



زبان بے کام

احسان علی خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان به کام عطش

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	زبان به کام عطش
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	تقریر آیه الله تربتی کربلایی
۱۸	پیشگفتار
۲۴	فصل اول
۲۴	وای... عطش
۲۴	اشاره
۳۰	مقدمه
۴۴	پاسخ
۶۸	فصل دوم
۶۸	رنگ نداشت...
۶۸	اشاره
۷۳	پاسخ
۷۹	چرایی تمام ماجرا
۸۲	چرایی تحمیل عطش به خاندان عصمت
۸۳	چرایی هدف قرار گرفتن شیرخوارگان
۸۳	اشاره
۸۴	در پی پاسخ
۸۵	نامه یزید به عبیدالله
۸۵	خطبه امام در شب عاشورا
۹۰	تنها، امام سجاد

۹۰ اشاره
۹۱ عصر عاشورا
۹۲ در کوفه
۹۳ در شام
۹۴ سرانجام کاروان آزادگان حسینی
۹۹ چرایی هدف قرار گرفتن طفل تشنه
۱۰۲ خردسال خواندن امام سجّاد علیه السلام
۱۰۲ اشاره
۱۰۵ عصر عاشورا
۱۰۷ مجلس ابن زیاد
۱۱۱ پایان
۱۱۵ خویش یا هیچ
۱۲۴ گره اصلی در شهادت علی اصغر علیه السلام
۱۲۸ سخن آخر
۱۳۰ فصل سوّم
۱۳۰ مشک به دوش
۱۳۰ اشاره
۱۳۵ مقدمه
۱۴۳ پاسخ
۱۵۱ پایانی بر آغاز
۱۵۶ فهرست منابع و مأخذ
۱۷۳ تصاویر
۱۷۳ تصویر شماره (۱)
۱۷۳ پوشش گیاهی منطقه کربلا در سال ۶۱ هجری

- تصویر شماره (۲) ۱۷۴
- بیابان های موجود در مسیر حرکت کاروان حسینی ۱۷۴
- تصویر شماره (۳) ۱۷۵
- محلّ های کفّ العتّاس در شهر مقدّس کربلا ۱۷۵
- تصویر شماره (۴) ۱۷۶
- تقویم سال میلادی، فصل ها و ماه های آن ۱۷۶
- درباره مرکز ۱۸۰

زبان به کام عطش

مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : زبان به کام عطش : پاسخ شیعه به شبهات با محوریت (عطش خاندان عصمت در واقعه عاشورا) / حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم : عطر عترت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۷۲ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- سوگواری ها -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- دیدگاه اهل سنت

شناسه افزوده : تربتی، محدثه، ۱۳۶۸ -

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/۲۰۶۶/۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۶

تقریر آیه الله تربتی کربلایی

ص: ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنه الله على اعدائهم و مخالفيهم اجمعين

اکنون، شیطان لعین، مانند نخستین هنگامه، با جدیت و پی گیری هرچه بیشتر، او و نیز کسانی که «در مال و نطفه شان شریک شده است»^(۱) در صدد تخریب حقایق تکوینی و تشریحی هستند؛

۱- سوره (۱۷) اسراء آیه ۶۵: وَ اسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدْوُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا وَ از میان آنان هر کس را می توانی با صدایت (به سوی گناه) برانگیز و با سواران و پیادگان خود، بر آنان بتاز، و در دارایی ها و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جز برای فریب، آنان را وعده ندهد.

ص: ۸

هرچند صورت‌ها و صورتک‌ها عوض می‌شود، اما بندگان او، چون «خدایشان»، همواره با خالق تعالی در ستیز بوده و هستند، به ترفندی با کمند خرد بُریده از وحی و قیاس‌های کثیف شیطانی.

و از نیرنگ‌های آنان، القای شبهه و تکذیب حقایق دینی تاریخی است که با هدف مبتلا کردن پیروان خاندان عصمت و نبوت علیهم السلام پی‌ریزی و پی‌گیری می‌شود.

اینان با استفاده از امکاناتی که مزدوران جهانی صهیونیسم در اختیارشان قرار می‌دهند: وسایل ارتباط جمعی، شبکه‌های ماهواره‌ای و مخابراتی، رسانه‌های گروهی (دیداری، شنیداری و نوشتاری) و نیز با نهایت بهره‌برداری از فضای مجازی، شبانه‌روز، پیگیر دستیابی به اهداف شیطانی خویش هستند.

به یقین این هجوم ادامه خواهد داشت و برچیده نخواهد شد، مگر با دست انتقام الهی ولی بر اهل بصیرت پوشیده نیست که آنچه در شرایط فعلی، فرض و واجب است، دفاع مقتضی و به همین گستردگی، جدی، محکم و استواری است که از همه وسایل ارتباط جمعی، برای آگاه‌سازی و دفع شبهه‌ها بهره‌جوید پس از تعلیم علوم و معارف وحی الهی، از حضرات معصومین طاها و آل یاسین

صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين، نه تنها موضع دفاعی بلکه موضع جهادی، که الله تعالی فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

و از عزیزانی که در دفع شبهه های مسموم کوشیده، نور دیدگانم نواده فاطمه زهراء سلام الله عليها می باشد که به یقین مخاطب ملکوتیان خواهد بود در قیامت کبری به «مَرْحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَادْفَعِ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَخْيَارِ» (۲).

۱- سوره (۲۹) العنكبوت آیه ۷۰.

۲- تفسیر منسوب به امام حسن زکی عسکری علیه السلام: ص ۳۵۰ ح ۲۳۶. الإحتجاج: ج ۱ ص ۱۹ و ج ۲ ص ۴۴۰. الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۵۸ از مولا علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: أَفْضَلُ مَا يَقْدُمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ، وَ ذُلِّهِ وَ مَسِيْكَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ، يَقُولُونَ: مَرْحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَادْفَعِ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ، وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَخْيَارِ بَهْتَرِينَ تَوْشَهُ أَيْ كِه دَانَايِ از دوستداران و پیروان ما (اهل بیت) برای روز تهی دستی، نیاز، خواری و بی نوایی خویش، پیشاپیش می فرستد، این است که در دنیا ناتوانی از دوستداران ما (اهل بیت) را از دست یک ناصبی که دشمن خدا و پیامبر اوست نجات دهد (که چون چنین کند) از قبرش برمی خیزد در حالی که فرشتگان از کنار قبرش تا جایگاهش در بهشت های خداوند، صف کشیده اند. سپس او را روی بال های خود حمل می کنند. می گویند: «خوشا به حالت، خوشا به حالت، ای کسی که سگ ها را از نیکان دور کردی و ای کسی که برای امامان پاک، غیرت ورزیدی».

ص: ۱۰

ایشان به دنبال اطلاع از شبهه های مطرح شده در این کتاب، طی ۳ ماه، روزها و شب ها با سوز و گدازی خاص به تحقیق از منابع اصیل فریقین پرداخت و با دلایل علمی و تاریخی، درصدد پاسخ به اراجیف خصم بی حیا برآمد و نیکو هم موفق گشت.

اینجانب بر ساحت مقدس ذبیح الله الأعظم و اولاد ذبیحش سلام الله علیهم و نیز قلم هایی که بر آستان ایشان، بر لوح دل های قابل، سر فرود می آورند که به حق منادای «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» هستند خاضعانه ادای احترام می نمایم و از درگاه پروردگار مَنَّان، برای این سربازی که خود را وقف آستان محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین نموده، سعادت دارین و شرف یابی به محضر آیه الله العظمی فاطمه الزهراء سلام الله علیها را خواستارم؛

و از ساحت خداوند باری تعالی، رسوایی و هلاکت عاجل را برای

ص: ۱۱

«سگ صفتان بدتر از سگ» (۱) مسئلت دارم.

عبدالزهرء عليها السلام حيدر حسين حيدر التريتي الكربلائي

۱۱ ربيع الثاني ۱۴۳۵ يوم استشهاد سيدتنا فاطمه المعصومه سلام الله عليها

پیشگفتار

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص ۲۷۳ ح ۵۱۵-۵۳ و الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۵۸... محمد بن حنفیه از پدرش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمودند: ما خلق الله عز وجل شيئاً شرّاً من الكلب، و الناصب شرٌّ منه خداوند عزوجل، چیزی بدتر از سگ نیافریده است ولی «ناصبی» از او نیز بدتر است. الکافی: جلد ۳ صفحه ۱۴ حدیث ۱... امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:... إن الله لم يخلق خلقاً شرّاً من الكلب و إن الناصب أهون على الله من الكلب خداوند هیچ مخلوقی بدتر از سگ نیافریده اما به راستی که «ناصبی» (یعنی کسی که با اهل بیت علیهم السلام، از در دشمنی درآید) نزد خداوند از سگ نیز بی ارزش تر است. علل الشرائع: ج ۱ ص ۲۹۲ ح ۱... امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:... و الناصب لنا أهل البيت و هو شرُّهم، فإن الله تبارك و تعالی لم يخلق خلقاً أنجس من الكلب، و إن الناصب لنا أهل البيت أنجس منه... و آن کس که با ما اهل بیت دشمنی کند، بدترین ایشان است زیرا به راستی خداوند تبارک و تعالی، آفریده ای نجس تر از سگ نیافریده است ولی آن کس که با ما اهل بیت دشمنی کند، از او (یعنی سگ) نیز نجس تر است.

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

مولایم حسین، آنکه در دامان بتول و بر شانه رسول جای داشت، در کربلایی که تنها برای او بود، هست و خواهد بود، عظیم ترین نهضت را بنیان نهاد و تا پایان پیش رفت، پایانی به دردناکی زخم بر روی زخم، به حلاوت غسل در کام قاسم و به پایداری همیشه تاریخ، آن چنان درخشنده که چشم تمام «داعیان دعی» را کور کند و آن چنان تأثیرگذار که اسلام را حیات و از مرگ رهایی بخشد تا این چنین، باشکوه ترین جلوه بندگی خدا در کربلا تجلی یابد؛

مصباح الهدی، چنان درخشنده تایید و «خون او» تا همیشه تاریخ،

ص: ۱۴

باطل را نشانه رفت که بر آن شدند از راه های مختلف، برای نابود ساختن آغاز تا انجام نهضت عظیم حسینی تلاش کنند و دستبرد در روایات تاریخی که وقایع پیش و پس از حماسه عاشورا را حکایت می کند یکی از این اقدامات بود و تا جایی ادامه یافت که ائمه اطهار علیهم افضل الصلوه و السلام، به بیان آن پرداختند، بنی امیه را رسوا کردند و پرده برداشتند از نیرنگ دستان پلیدی که قصد نابود کردن اسلام را داشتند؛

سرورم حسین، آن رحم‌الله الواسعه، آفریننده حماسه ای است که الگوی پیشینیان حق خواه بود و البته تا همیشه تاریخ، پرچم قیام حق علیه باطل را، بر بلندای بام خدامحوری افراشت تا آنان که راه می یابند، راه یابند و آنان که کژی می پویند، نتوانند باطل را در جایگاه حق نشانده و حق را باطل جلوه دهند؛ و این است درد باطل پویان که پیوسته بر کشتار حق و حق خواهان عهد و همت بسته اند؛

و «شیعه» که در میان تمام، تمام میان را در اختیار دارد...

شیعه، مقدس ترین و پاک ترین باور، که به جهت پاکی خویش، همواره از سوی فرقه های ناپاک، متهم و مورد هجوم شبهات بوده و

ص: ۱۵

هست و البته که در سال‌های اخیر، این هجوم، جامه‌ای نوین به تن نموده و در قالبی هرچه فریبنده‌تر، اندیشه پاک شیعیان امام زمان عجل الله فرجه را هدف قرار می‌دهد.

به چشم آمدن و مورد هجوم قرار گرفتن حماسه عاشورا، به نسبت عظمت آن گسترش خواهد داشت و مسلماً باید در برابر این هجوم، دفاع مقتضی و شایسته صورت گیرد. هر حرکتی که خود را دفاع از حق جلوه دهد، الزاماً حق نیست، بلکه می‌تواند هجومی نو، از ورود گاه به ظاهر خودی باشد.

تردیدی نیست که در بعضی از جزئیات واقعه عاشورا، تحریفاتی وارد شد؛ که تنها با استمداد از درگاه الهی، تکیه بر سنت مطهره اهل بیت و تحقیق در نقل‌های تاریخی، می‌توان به ترسیم ما وقع رسید. مرور «تمام» آنچه به عنوان تاریخ در اختیار ماست، برای درک ما وقع کافی نیست چه رسد به اینکه بخواهیم با در نظر گرفتن شنیده‌ها، بدون هیچ تلاشی برای دانستن واقعیت، به ما وقع پی ببریم...

از طرفی، تاریخ را باید به گونه‌ای مطالعه کنیم گویی که با اهل آن زیسته ایم. «پژوهش» تاریخی، اینجاست که معنا می‌یابد، صرف

دانستن متن متون، نمی تواند تصویر واقعی رخ دادها را به ما ارائه دهد که اگر چنین باشد، تاریخ به چندین و چند شکل رخ داده است: راویان، هر کدام به نوعی روایت می کنند، بسیاری روایات از میان می رود، بسیاری مورد دست برد واقع می شود و بسیاری در اختیار ماست ولی به دست ما نرسیده... دانش و اندیشه، چون کنار یکدیگر قرار گیرد، می تواند به نتیجه و حکم بیانجامد و این جز با نگاه حق طلب و واقع گرا ممکن نیست. البته که نمی توان با در نظر گرفتن تصویرهای ذهنی و تصورات شخصی، به حقیقت دست یافت و با صرف استحسان و استبعاد، جریان های مسلم تاریخی را انکار نمود. «ما در قبال آنچه می دانیم، می اندیشیم و حکم می کنیم، بازخواست خواهیم شد و واویلا اگر «خون حسین» در میان باشد...».

عظمت نهضت سالار شهیدان، برای بسیاری قابل پذیرش نبود و نیست و این بسیار، بسیار تلاش کردند تا آن را دچار تغییر و تحریف کنند و بدین وسیله، اسباب کمرنگ کردن و از میان بردن و یا بدتر، اسباب انحطاط آن را فراهم سازند. همین تلاش مذبحخانه نشان می دهد که آنان به خوبی، عظمت درونی عاشورا و شکوه

ص: ۱۷

تأثیر بیرونی آن را درک کرده، اما بر نمی‌تابند. و این است پاسخ کوبنده حق به آنان: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۱) و البته اراده الهی چیره است، هرچند کافران و مشرکان، ناخوش دارند.

تمام کسانی که مصباح الهدی و سفینه النجاه، امام شهیدان حسین علیه السلام را دوست می‌دارند و آگاهند از حقیقت و واقعیت ماجرای عاشورا، وظیفه دارند در برابر این هجوم، قد افراشته و از مسموم شدن اذهان پاک شیعیان امام زمان جلوگیری کنند که در زیارت آن مظلوم بی‌یاور چنین می‌خوانیم: «وَأَنَّكَ تَارُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ حَتَّى يَسْتَشِيرَ لَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ وَ (گواهی می‌دهم) که تو «تارالله» در زمین هستی تا اینکه خداوند از تمامی آفریدگانش، برای تو خون خواهی کند» (۲).

و این یعنی «خون حسین به گردن تک تک ماست»...

فصل اول

وای... عطش

اشاره

۱- سوره (۶۱) الصّٰف آیه ۹.

۲- کامل الزیارات: ص ۱۹۴-۱۹۶ باب ۷۹ ح ۱ و ص ۲۱۶-۲۱۸ ب ۷۹ ح ۱۲.

ص: ۱۹

شِيعَتِي مَا اِنْ شَرِبْتُمْ

رَيِّ عَذْبٍ فَاذْكُرُونِي

اَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ

اَوْ شَهِيدٍ فَاذْكُرُونِي

حاشیه مصباح کفعمی: ص ۷۴۱

ص: ۲۰

در آغاز هر فصل، متن شبهه‌ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش‌های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می‌شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه‌ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

ص: ۲۱

متن شبهه‌ها

می‌خواهم به بیان چند نمونه از افسانه‌های معروف و البته تأمل برانگیز روز عاشورا بپردازم.

نخست در مورد بی‌آبی، وضعیت بیابانی و عطش حسین و یارانش:

همان‌طور که می‌دانید جنگی که در روز عاشورا رخ داده در نزدیکی رود فرات بوده. در هیچ‌کجای کره زمین نمی‌توانید سرزمینی در کنار یک رود را بیابید که صحرا و بیابان بی‌آب و علف باشد، مگر رودی که از میان کوهستان می‌گذرد. همه در درازای تحصیلمان خوانده ایم که در کنار رودخانه‌ها جلگه و زمین‌های حاصل‌خیز به وجود می‌آید. واقعیت این است که اطراف فرات را نیز مانند سایر رودخانه‌ها، جلگه‌ها و زمین‌های حاصل‌خیز تشکیل می‌دهد و کربلا نیز سرزمینی سرسبز است. به عکس زیر که نقشه پوشش طبیعی عراق است توجه کنید: منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرای جهنمی کربلا است؟

از آن گذشته در چنین مناطقی به دلیل نزدیکی به رودخانه بستر زیرین زمین را سفره‌های پهناور آبی تشکیل می‌دهد و دسترسی به آب آسان‌تر از آن چیزی است که به ذهن می‌رسد. تنها با کندن ۴ یا ۵ متر از زمین می‌توان به آب رسید. در منطقه اهواز یکی از مشکلات ساخت و ساز همین سفره‌های زیرزمینی است که کاملاً زیر شهر را فرا گرفته‌اند. ۷۲ نفر نتوانسته‌اند یک گودال ۴ متری حفر کنند؟

از طرفی بر طبق گفتار شیعیان این رویداد در تابستان و هوای گرم و جهنمی رخ داده، ولی با مراجعه به این سایت و وارد کردن تاریخ دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری در قسمت Islamic Calendar درمی‌یابید

که عاشورا در روز چهارشنبه ۲۱ مهر ماه بوده است. البته ۲۱ مهر نیز هوای کربلا آن چنان خنک نیست، ولی آن تابستان جهنمی هم که شیعیان می گویند نیست.

اکنون می گویند: شرایط آب و هوایی ۱۴۰۰ سال پیش با امروز فرق دارد. نخست اینکه در یک پریود ۱۴۰۰ ساله آن تغییر آب و هوایی که در ذهن مسلمانان است نمی تواند رخ دهد و دوم اینکه اگر هم تغییری باشد مطمئناً هوا خنک تر نشده بلکه دما بالاتر هم رفته است. یعنی ۱۴۰۰ سال پیش نسبت به امروز، خنک تر بوده.

اما یک نکته جالب دیگر در داستان هایی که از واقعه عاشورا گفته شده اشاره ای به گرسنگی نگردیده؛ یعنی کاروان حسین مشکل گرسنگی نداشته است. مسلماً کاروان برای سیر کردن خود علف نمی خورده. پس این کاروان نیز مانند سایر کاروان ها حیوانات اهلی به همراه خود داشته که با مشکل گرسنگی مواجه نشود؛ مثلاً گوسفند یا بز، برای رفع تشنگی نیز می توانستند از شیر همین حیوانات اهلی استفاده کنند. در ضمن شتر نیز همراه آنها بوده، عرب ها که به خوردن شیر شتر علاقه بسیار دارند، می توانستند از شیر شترها نیز استفاده کنند.

باز هم نکته ای دیگر، سه نقل قول در مورد مقبره حسین: هارون الرشید را در حالی پشت سر گذاشتم که قبر حسین (علیه السلام) را خراب کرده و دستور داده بود که درخت سداری را که آن جا بود به عنوان نشانه قبر برای زوار، و سایه بانی برای آنان قطع کنند. (تاریخ الشَّیعه، محمد حسین المظفری، ص ۸۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۸) قبر شریف آن حضرت مورد تعرض و دشمنی متوکل عباسی قرار گرفت. او توسط گروهی از لشکریانش قبر را احاطه کرد تا زائران به آن دسترسی نداشته باشند و به تخریب قبر و کشت و کار در زمین

ص: ۲۳

آن جا دستور داد... (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸؛ تراث کربلا، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۷) سال ۲۳۶ متوکل دستور داد که قبر حسین بن علی و خانه های اطراف آن و ساختمان های مجاور را ویران کردند و امر کرد که جای قبر را شخم زدند و بذر افشانند و آب بستند و از آمدن مردم به آن جا جلوگیری کردند. (همان) از این دست نقل قول ها بسیار است که تنها به سه مورد اشاره کردم. در بیابان بی آب علف و صحرای جهنمی کشت و کار کرده اند و بذر افشانده اند؟

پس با این همه موارد، چگونه حسین و کاروانش از تشنگی و گرمای هوا رنج دیده اند؟ آیا مذهب عقلی را که فکر می کند نمی رباید؟

مقدمه

از مسلمات واقعه عاشورا، تشنگی امام حسین و اهل بیت و یاران ایشان علیهم الصلاه و السلام است که درباره آن اختلافی نیست. برای کسی که اندکی در منابع حدیثی و تاریخی سیر کند، تردیدی نمی ماند که یکی از ویژگی های واقعه عاشورا، محدودیت آب برای اهل بیت علیهم السلام بوده است.

ائمه اطهار علیهم السلام، در احادیث بسیار و زیارت های متعددی، صریحاً به این موضوع اشاره داشتند، تا آنجا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه مقدسه روایت شده، بارها به این فاجعه اشاره فرموده اند: «ظَمَانٌ لَا تَسْتَطِيعُ خِطَاباً وَلَا تَرُدُّ

ص: ۲۴

جواباً... فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ وَمَنَعَكَ الْمَاءَ وَاهْتَضَمَكَ... السَّلَامُ عَلَى الْمَمْنُوعِ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ... مَنَعُوكَ الْمَاءَ وَرُودَهُ... وَحَالُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ... تشنه بودی طوری که توان سخن گفتن نداشتی و پاسخی نمی دادی... لعنت خدا بر کسانی که به تو ظلم کردند و آب را از تو بازداشتند... سلام بر آن کسی که از نوشیدن آب فرات بازداشته شد... تو را از آب و ورود به آن بازداشتند... و میان تو و آب فرات، مانع شدند...» (۱).

۱- بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۳۱۷-۳۲۷ ح ۸ از المزار شیخ مفید. نسخه خطی مناسک المزار، منسوب به شیخ مفید در کتابخانه آیةالله مرعشی شماره ۲۴۵ وجود دارد و زیارت عاشورای صادره از ناحیه مقدسه از صفحه ۱۳۹ شروع می شود. المزار الكبير، ابن المشهدی: صفحات ۴۹۶-۵۱۳ حدیث ۹ که نسخه ای خطی از آن در همان کتاب خانه شماره ۴۹۰۳ وجود دارد و زیارت ناحیه در صفحات ۷۱۸-۷۴۴ آن قرار دارد. بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۳۲۸ ح ۹ از المزار الكبير. تحفه الزائر: ص ۳، الصحیفه المهدویة: ص ۲۰۳ و مستدرک الوسائل: ج ۱۰ ص ۳۳۵ ب ۵۳ ح ۱۶ از المزار الكبير و المزار شیخ مفید. المصباح سید مرتضی علم الهدی بنابر نقل سید بن طاووس در مصباح الزائر: ص ۲۲۱-۲۴۴. المزار القديم بنا بر نقل مستدرک الوسائل: ج ۱۰ ص ۳۳۵ ب ۵۳ ح ۱۷. نسخه خطی از آن در کتاب خانه آیه الله مرعشی به شماره ۴۶۲ در صفحه ۱۴۶ وجود دارد و در آن است: زیاره آخری تختص بالحسین صلوات الله علیه و هی مرویة بأسانید مختلفه و هی أول زیاره زار بها المرتضی علم الهدی رضوان الله علیه... و در صفحه ۱۴۷ سطر هشتم چنین شروع می گردد: السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَهُ اللَّهُ مِنْ خَلِيقَتِهِ...، بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۳۱-۲۴۹ ح ۳۸.

و این تنها موضعی نیست که در احادیث اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم، به این واقعت تلخ و ناجوان مردانه اشاره می شود. اما در تاریخ:

(امام و همراهان ایشان، پیش رفتند) تا اینکه به سرزمین نینوی جایی که امام حسین علیه السلام فرود آمدند رسیدند. در این هنگام سواری بر اسبی نیکو، که سلاح بر وی بود و کمان بر دوش نهاده بود، از سمت کوفه رسید. همگی، چشم به راه او ایستادند. چون به آنان رسید، به حر (که آن زمان، سرلشکر سپاه ۱۰۰۰ نفری ابن زیاد لعنه الله بود) و همراهانش سلام کرد ولی به حسین علیه السلام و یارانش سلام نکرد و نامه ای از عیبدالله بن زیاد به حر داد که در آن نوشته بود:

اما بعد، فجعجع (۱) الحسین حین یبلغک کتابی و یقدم علیک رسولی و

۱- در کتاب های لغت به نامه دیگری از ابن زیاد که خطاب به عمر سعد نوشته شده است، اشاره می شود که در آن واژه «جعجع» به کار رفته است و ما تنها برای بیان معنای این واژه، بدان استناد می کنیم: معجم مقاییس اللغه: ج ۱ ص ۴۱۶ و کتب ابن زیاد الی ابن سعد: «أَنَّ جَعَجَعَ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» كَأَنَّهُ يُرِيدُ: أَلْجِئُهُ إِلَى مَكَانٍ خَشِنٍ قَلِقٍ. و قال قوم: الجعجعه في هذا الموضع الإزعاج؛ يقال جَعَجَعْتُ الإِبِلَ، إِذَا حَرَكْتُهَا لِلإِنَاخَةِ. و قال أبو ذؤيب، في الجعجعه التي تدلُّ على سوءِ المَصْرِعِ: فَأَبْدَهُنَّ حُتُوفَهُنَّ فَهَارِبٌ * بِدَمَائِهِ أَوْ بَارِكٌ مَتَجَعِّعٌ. الفائق في غريب الحديث: ج ۱ ص ۱۹۰ جعجع: ابن زیاد كتب إلى عمر بن سعد بن أبي وقاص: أَنْ جَعَجَعَ بِالْحُسَيْنِ. أَى أَنزَلَهُ بِجَعَجَاعٍ، وَ هُوَ الْمَكَانُ الْخَشِنُ الْغَلِيظُ وَ هَذَا تَمَثِيلٌ لِإِلْجَائِهِ إِلَى خَطْبِ شَاقٍّ وَ إِرْهَاقِهِ. و قيل: المراد إزعاجه؛ لأن الجعجعا مَنَاحٌ سَوِيٌّ لَا يَقَرُّ فِيهِ صَاحِبُهُ، وَ مِنْهُ: جَعَجَعَ الرَّجُلُ: إِذَا قَعَدَ عَلَى غَيْرِ طَمَأْنِينِهِ. لسان العرب: ج ۸ ص ۵۰ جمع: و قال أبو عمرو: الجعجعا الأَرْضُ الصُّلْبَةُ. و قال ابن بري: قال الأصمعي الجعجعا الأرض التي لا أحد بها؛ و الجعجعا: ما تَطَامَنَ مِنَ الأَرْضِ. و جَعَجَعَ بِالْبَعِيرِ: نَحَرَهُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ. قال إسحاق بن الفرج: سمعت أبا الربيع البكري يقول: الجعجعا و الجفجفا من الأرض المتطامن، و ذلك أن الماء يَتَجَفَّفُ فِيهِ فَيَقُومُ أَى يَدُومُ، قال: و أَرَدْتُهُ عَلَى يَتَجَفَّفُ فَلَمْ يَقْلُهَا فِي الْمَاءِ. و مَكَانٌ جَعَجَعَ وَ جَعَجَاعٌ: ضَيِّقٌ خَشِنٌ غَلِيظٌ. لسان العرب: ج ۸ ص ۵۱ قال ابن بري: معنى جَعَجَعُوا فِي هَذَا الْبَيْتِ نَزَلُوا فِي مَوْضِعٍ لَا يُرْعَى فِيهِ، وَ جَعَلَهُ شَاهِدًا عَلَى الْمَوْضِعِ الضَّيِّقِ الْخَشِنِ. وَ الْجَعَجَاعُ: الْمَحْبِسُ. وَ الْجَعَجَعَةُ: الْحَبْسُ. وَ الْجَعَجَاعُ: مَنَاحُ السَّوَاءِ مِنْ حِدَبٍ أَوْ غَيْرِهِ. وَ الْجَعَجَعَةُ: الْقُعُودُ عَلَى غَيْرِ طَمَأْنِينِهِ. وَ الْجَعَجَعَةُ: التَّضْيِيقُ عَلَى الْغَرِيمِ فِي الْمَطَالِبَةِ. وَ الْجَعَجَعَةُ: التَّشْرِيدُ بِالْقَوْمِ، وَ جَعَجَعَ بِهِ: أَزْعَجَهُ. و كتب عبيدالله بن زياد إلى عمرو بن سعد أن «جَعَجَعَ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» أَى أَزْعَجَهُ وَ أَخْرَجَهُ، وَ قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: يَعْنِي أَحْبَسَهُ، وَ قَالَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: يَعْنِي ضَيِّقٌ عَلَيْهِ، فَهُوَ عَلَى هَذَا مِنَ الْأَضْدَادِ؛ قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: الْجَعَجَعَةُ الْحَبْسُ، قَالَ: وَ إِنَّمَا أَرَادَ بِقَوْلِهِ جَعَجَعَ بِالْحُسَيْنِ أَى أَحْبَسَهُ. كتاب العين: ج ۱ ص ۶۸ و جَعَجَعْتُ بِالرَّجْلِ: حَبَسْتَهُ فِي مَجْلِسٍ سَوَاءٍ.

ص: ۲۷

لا تنزله إلّا بالعراء (۱)

فی غیر خضر و علی غیر ماء فقد أمرت رسولی أن یلزمک و لا یفارقک حتی یأتینی یا نفاذک أمری و السلام اما بعد، چون نامه ام به تو رسید و فرستاده ام نزد تو آمد، بر حسین سخت بگیر و او را در زمینی که نتواند در آن پناه گیرد و نه گیاه در آن جا

۱- مفردات الفاظ القرآن: ص ۵۶۲: العراء: مکان لا- ستره به، قال: فَتَبَيَّنَّا بِالعَرَاءِ وَ هُوَ سَيَقِيمُ [الصافات/۱۴۵] مجمع البحرين: ج ۱ ص ۲۸۸: قوله تعالى: فَتَبَيَّنَّا بِالعَرَاءِ [۳۷ ص ۱۴۵] العراء بالمد: فضاء لا- يتوارى فيه شجر أو غيره، و يقال: العراء وجه الأرض. كتاب العين: ج ۲ ص ۲۳۳-۲۳۴ العريان من الرمل ما ليس عليه شجر... و العراء: الأرض الفضاء التي لا يستتر فيها بشىء، و يجمع: أعراء، و ثلاثه أعريه و العرب تذكره فتقول: انتهينا إلى عراء من الأرض واسع بارد، و لا يجعل نعتا للأرض. و أعراء الأرض: ما ظهر من متونها. قال: و بلد عاريه أعراؤه. و قال: أو مجن عنه عريت أعراؤه. و العراء: كل شىء أعريت من سترته، تقول: استره من العراء.

باشد و نه آبی، فرود آور و محبوس کن. فرستاده ام را دستور داده ام که همراه تو باشد و از تو جدا نشود تا هنگامی که با خبر پیروی تو از فرمانم، نزد من بیاید. و السلام.

چون نامه را خواند، حر به حضرت و یارانش گفت: «این نامه امیر عیدالله است که به من دستور می دهد، همان جا که نامه اش رسید، به شما سخت بگیرم و این نیز فرستاده اوست و به او دستور داده از من جدا نشود تا زمانی که دستورش را درباره شما انجام دهم.» در این هنگام، یزید بن مهاجر کنندی (کنانی) که با حسین علیه السلام همراه بود، به فرستاده ابن زیاد نگاه کرد و او را شناخت و به او گفت: مادرت به عزایت بنشیند، این چه کار ناشایستی است که به دنبال آن آمده ای؟ گفت: از امام خویش پیروی نموده و به بیعت خود پایداری کرده ام. یزید بن مهاجر به او گفت: بلکه پروردگارت را نافرمانی کرده و کسی را که امام خویش قرار دادی، در نابودی خودت، پیروی کردی و (با این کار) ننگ و آتش، حاصل تو شد و چه بد امامی است آن کس که تو پیشوای خویش قرار داده ای که خداوند تعالی می فرماید: «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصِرُونَ ایشان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش

ص: ۲۹

دوزخ فرا می خوانند و روز قیامت، یاری نمی شوند» (۱) و پیشوای تو، از جمله همین پیشوایان است.

و حرّ بن یزید آنان را وادار ساخت تا در همان مکان، که آب و آبادی نبود، پیاده شوند. حسین علیه السلام به او فرمود: «وای بر تو، بگذار در این ده یا این ده یعنی نینوی و غاضریه یا این یعنی شفیه فرود آییم». حر گفت: «به خدا سوگند توان این کار را ندارم، (زیرا) این (فرستاده)، مردی است که برای جاسوسی به سوی من فرستاده شده است» (۲).

بنابراین محلّ برپایی اردوی امام، بدون آب و آبادانی، در محاصره و منطقه ای بوده است که نتوان در آن پناه جست. این واقعه در روز

۱- سوره (۲۸) القصص: آیه ۴۴.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۴ - ۸۵. از او بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۰؛ مثله روضه الواعظین: ص ۱۵۵. ر.ک: إعلام الوری: ص ۲۳۴. مثیر الأحران: ص ۲۴، کامل بهائی: ج ۲ ص ۲۷۷ - ۲۷۸ و... . أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۶، الأخبار الطوال: ص ۲۴۹ - ۲۵۰. بغیه الطّلب: ج ۶ ص ۲۶۲۴ - ۲۶۲۵، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۰۸ - ۴۰۹. مثله: الكامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۸۲. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۳. ر.ک: المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۶. نهایه الإرب: ص ۴۲۳ - ۴۲۴ و... .

ص: ۳۰

دوم محرم رخ می دهد، همان روزی که امام در سرزمین کربلا، بار نهاده و خیمه برپا می دارند.

۲ روز بعد، یعنی در روز ۴ محرم، عمر بن سعد علیه اللعنه، به دستور ابن زیاد، همراه با ۴۰۰۰ نفر وارد سرزمین کربلا می شود و مطابق با فرمان ابن زیاد، آرایش سپاه را به گونه ای سازماندهی می کند که میان لشکرگاه امام تا فرات، سدّ انسانی ایجاد شود. (۱)

در روز هفتم محرم عیدالله بن زیاد به عمر سعد لعنه الله علیهما، نامه ای نوشت و او را مأمور ساخت تا مانع از رسیدن حتی قطره ای آب به امام و اصحاب ایشان شود و به دنبال آن، عمر بن سعد، ۵۰۰ نفر را به سرکردگی عمرو بن حجاج زبیدی، مأمور ساخت تا ورودی های فرات را بر امام و یاران ایشان، ببندند. (۲)

البته چنین نبود که سپاه امام، در منطقه ای دور از آب و آبادی،

۱- الفتوح: ج ۵ ص ۱۵۱-۱۵۳. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۳۹-۲۴۰. تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۲۵۶. ر.ک: تذکره الخواص: ص ۱۴۰ و تاریخ الیعقوبی: ج ۲ ص ۲۴۳.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۶-۸۷، روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۸۲، إعلام الوری: ج ۱ ص ۴۵۲. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۰ ط ۱، الأخبار الطوال: ص ۲۵۵، تذکره الخواص: ص ۲۵۷.

ص: ۳۱

محاصره و از دسترسی ایشان به آب جلوگیری شود و با این وجود، هیچ حرکتی برای رفع تشنگی خویش صورت ندهند؛ و در همین راستا، پس از بسته شدن آب بر اردوی امام، دستان کریم سیدالشهداء علیه السلام، چشمه‌ای از آب گوارا جوشاند که پس از توزیع آب میان لشکر، سیراب شدن همه و پر شدن مشک‌ها، اثری از آن باقی نبود. (۱)

این یک معجزه بوده ولی در نامه ابن زیاد به عمر بن سعد، با چاه اشتباه گرفته شده و دستور جلوگیری از حفر چاه (!!!) توسط سپاه امام صادر شده است، ابن زیاد برای عمر سعد لعن همالله، چنین می نویسد: «اما بعد، خبردار شدم که حسین و فرزندانش [و یارانش] آب می خورند و چاه کنده اند. دقت کن، چون این نامه ام به تو رسید، تا جایی که می توانی آنان را از حفر چاه بازدار و بر ایشان تنگ بگیر و نگذار قطره‌ای از آب فرات بنوشند...» و به دنبال آن بود که عمر بن سعد نهایت سخت گیری را اجرا نمود و عمرو بن

۱- تسلیه‌المجالس: ج ۲ ص ۲۶۲-۲۶۴. بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۷، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۸-۲۳۹؛ مقتل الحسين علیه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۳۴۶ فصل ۱۱.

ص: ۳۲

حجاج زبیدی را فراخوانده، سپاه بسیاری با او همراه ساخت و دستورش داد تا بر ورودی های فرات که روبروی لشکرگاه امام حسین علیه السلام بود قرار گیرد. (۱)

توضیح اینکه در روز هفتم، عمرو بن حجاج لعنه الله، امیر بر نگهبانان فرات قرار می گیرد اقیما پس از رسیدن این نامه، خود او نیز موظف می شود تا همراه با لشکر، بر فرات باقی بماند و شخصاً از دسترسی سپاهیان امام به آب، جلوگیری کند.

در آن هنگامه، براساس فرمان سیدالانام، مولا اباعبدالله الحسین علیه السلام، عباس بن علی علیهما السلام همراه با گروهی از یاران امام، به سوی فرات رفته و مقداری آب آوردند. (۲)

- ۱- الفتوح: ج ۵ ص ۹۱-۹۲، مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۳۴۶ فصل ۱۱ و ج ۱ ص ۲۴۴-۲۴۵ از او: شرح الشافیه: ص ۳۵۵-۳۵۶. عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۸-۲۳۹؛ تظلمات الزهراء علیها السلام: ص ۱۶۹-۱۷۰.
- ۲- أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۱. الأخبار الطوال: ص ۲۵۳ از او: بغیه الطلب: ج ۶ ص ۲۶۲۷، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۲-۴۱۳؛ الفتوح: ج ۵ ص ۱۶۴. مقاتل الطالبیین: ص ۷۸، تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۵. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۴-۲۴۵. الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۸۳. تذکره الخواص: ص ۱۴۱. نهایه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۲۸. بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۸ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۹. ر.ک: الإمامه و السیاسه: ج ۲ ص ۶.

ص: ۳۳۰

در عصر روز ۹، همراه با شمر بن ذی الجوشن، نامه ای با این مضمون از سوی ابن زیاد آورده می شود: «چون این نامه ام به تو رسید، به حسین مهلت نده، نَفَسش را بگیر و میان او و آب مانع شو...» (۱) که به دنبال آن، سپاه عمر بن سعد، جایجا شده و اردوگاه امام به «حلقه» محاصره درمی آید (۲) اما با درخواست امام، جنگ به روز بعد موکول می شود (۳) و فرزند برومند مولا، حضرت علی اکبر علیه السلام، در شب عاشورا برای آوردن آب، همراه با عده ای به

۱- أمالی الشيخ الصدوق: ص ۱۵۵ مجلس ۳۰، بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۱۵ ب ۳۷، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۱۶۵. معالی الشبطين: ج ۱ ص ۳۲۸.

۲- الکافی: ج ۴ ص ۱۴۷ رقم ۲ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۹۵.

۳- الإرشاد: ج ۲ ص ۹۱، ۹۲-۹۳. مانند آن: روضه الواعظین: ص ۱۵۷. إعلام الوری: ص ۲۳۷. اللہوف: ص ۸۸، ۸۹. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۴ ص ۹۸. ابن سعد، الحسین علیه السلام: ص ۷۰، أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۴-۱۸۵. الأخبار الطوال: ص ۲۵۳ از او: بغیة الطلب: ج ۶ ص ۲۶۲۷. المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۷. سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۲. البدایه و النہایه: ج ۸ ص ۱۷۶. جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۸۱-۲۸۲.

ص: ۳۴

سوی فرات اعزام شده و مقداری آب با خود آوردند. (۱)

اما از صبح روز عاشورا سپاه امام، در حلقه محاصره قرار گرفت (۲) و البته که غلبه عطش در چنان شرایط تشنگی افزا و جگرسوزی به هیچ عنوان بعید نیست زیرا مقدار آب های آورده شده، هرگز کفاف تمامی کاروانیان را نمی داد؛

درباره شمار سپاهیان امام علیه السلام، بیشتر منابع معتبر، تعداد ایشان را بیش از ۷۰ نفر گزارش کرده اند، البته ارقام دیگری نیز گزارش شده است لیکن با ملاحظه نام و مشخصات شهدای کربلا، می توان گفت شمار سپاهان امام علیه السلام بیش از این تعداد بوده است و نکته قابل توجه اینکه در تبیین آمار شهدای کربلا، به جز امام علیه السلام، مشخصات ۱۵۴ نفر ارایه می شود که بیش از ۷۰ تن آنان، از خاندان امام حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بوده اند؛ بنابراین ممکن است آنچه در

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص ۱۵۶-۱۵۷. از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۱۶-۳۱۷؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۱۶۵-۱۶۶؛ نفس المهموم: ص ۲۳۱.

۲- رجوع کنید به صفحه ۶۹ از همین کتاب.

ص: ۳۵

گزارش مشهور آمده، اشاره به همین افراد باشد (۱) بنابراین آشکار است که تعداد یاران امام علیه السلام بسیار بیشتر از اینها بوده است. به این تعداد، زنان و کودکان اهل حرم و خانواده برخی از یاران را بیفزایید. آیا مقدار آبی که این چنین به سوی خيام حرم حمل شود «آب در ازای جان» (۲)؛ آیا به اندازه ای هست که تمام این افراد را سیراب کند؟

۱- ر.ک: موسوعه امام حسین علیه السلام، جلد ۶، شمار سپاه امام علیه السلام.

۲- چنان چه حضرت عباس اصغر، فرزند مولا- امیرالمؤمنین علیهما السلام، در یکی از همین درگیری ها، در روز نهم محرم، به شهادت می رسد که به برخی از مدارک آن اشاره می شود: زمان شهادت: تذکره الخواص: ص ۱۴۵. نام قاتل: جمل من أنساب الأشراف: ج ۱۱ ص ۱۷۵ و ج ۱۳ ص ۲۵۶. کیفیت شهادت: مقتل أبي مخنف: ص ۵۷-۵۹، ینابیع المودّه: ج ۲ ص ۳۴۰-۳۴۱ و ج ۳ ص ۶۷-۶۸، المنتخب: ج ۲ ص ۴۴۱-۴۴۳. زمان خاک سپاری: سرالسلسله: ص ۸۹. سرانجام قاتل: ثواب الأعمال: ص ۲۵۹-۲۶۰. مناقب آل أبي طالب: ج ۴ ص ۵۸. الأمالی شجرى: ج ۱ ص ۱۸۲-۱۸۳، الحدائق الوردیّه: ج ۱ ص ۱۲۷-۱۲۸. مقاتل الطالبین: ص ۷۸-۷۹. تذکره الخواص: ص ۲۸۱-۲۸۲.

ص: ۳۶

موضوع عطش، به قدری مطرح و البته آزاردهنده بوده است که بارها به آن اشاره می‌شود و برخی از دشمنان (مانند عبدالله بن حصین^(۱) و عمرو بن الحجاج لعنهماالله^(۲)) در روز عاشورا، سرور جوانان اهل بهشت، مولانا اباعبدالله الحسین علیه السلام را به دلیل عطش مورد شماتت قرار دادند و حتی در برخی از نقل‌ها، سخن از مرگ بر اثر شدت عطش رفته است که انشاءالله به آن پرداخته خواهد شد.^(۳)

سخن آخر اینکه تحمیل تشنگی بر خاندان رسالت، طرحی از پیش تعیین شده بود که گام به گام اجرایی شد: ابتدا امام را دور از آب و آبادی محصور ساختند، سپس آرایش سپاه خویش را مانع دسترسی یاران امام به آب فرات قرار دادند، بعد ورودی‌های فرات را بستند. برای جلوگیری از حفر چاه توسط امام و یاران ایشان، حلقه محاصره

- ۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۳۳ ص ۵۶. الفتوح: ج ۵ ص ۱۶۳. ملحقات إحقاق الحق: ج ۲۷ ص ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۵۲۸ و ج ۱۱ ص ۵۲۰ به نقل از الصواعق المحرقة.
- ۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۶-۸۷. از او: روضهالواعظین: ج ۱ ص ۱۸۲. إعلام الوری: ج ۱ ص ۴۵۲. تذکره الخواص: ص ۲۴۷.
- ۳- رجوع کنید به صفحه ۷۶ از همین کتاب.

ص: ۳۷

را تنگ کردند و در روز عاشورا نیز راه های خروج از محاصره را مسدود ساختند. آشکار است که این همه حساسیت و این چنین حساب شده عمل کردن، اتفاقی نیست و البته که بحث جداگانه می طلبد.

حال با توجه به مقدمه ذکر شده، به تحلیل بخش های مختلف شبهه می پردازیم:

جنگی که در روز عاشورا رخ داده در نزدیکی رود فرات بوده... در کنار رودخانه ها جلگه و زمین های حاصل خیز به وجود می آید. واقعیت این است که اطراف فرات را نیز مانند سایر رودخانه ها، جلگه ها و زمین های حاصل خیز تشکیل می دهد و کربلا نیز سرزمینی سرسبز است... منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرای جهنمی کربلا است؟

پاسخ

جلگه ها و دلتاها، تنها در دهانه رودخانه، جایی که رود به دریا می ریزد، تشکیل می شود و حاشیه رودخانه ها نیز در همه نقاط، حاصل خیز و سبز و خرم نیست. همین، برای اثبات بی اطلاعی و البته بی پروایی «نویسنده» کافیست.

اما درباره کربلا، بله در حال حاضر کربلا سرزمینی سرسبز است ولی ما درباره واقعه ای سخن می گوئیم که نزدیک به ۱۴۰۰ سال

ص: ۳۸

پیش رخ داده است؛ زمانی که سرزمین کربلا، شن زاری بایر و خالی از سکنه بوده است، یعنی ممکن نیست یک سرزمین با احداث نهر، چاه یا قنات، از بایر بودن خارج شود؟ نقاط بسیاری که در گذشته خالی از سکنه بوده، امروزه به مناطق مسکونی و سبز و خرم تبدیل می شود. آیا این امر عجیبی است؟

در کتاب شهر حسین علیه السلام، نوشته محمدباقر مدرّس چاپ ۱۴۱۴ هجری قمری، صفحات ۱۱-۱۲ می خوانیم:

هنگامی که مسلمان ها به دوران ریاست عمر بن الخطّاب، با فرماندهی سعد بن ابی وقّاص، عراق را فتح کردند، عبدالله بن عرفطه از طرف سعد مأمور شد که فرمان داری نهرین را که معروف به «طسیح نهرین» بود، تصرّف نماید و عبدالله به دستور فرمانده خود، اراضی نهرین را اشغال نمود و کربلا را مرکز سپاه قرار دادند و سپس به علت بدی هوا و کثرت پشه، کوفه را برای مرکزیت انتخاب نمودند و کربلا را تخلیه کردند...

بعد از آنکه مسلمین اراضی کربلا را تخلیه نمودند، این زمین های بایر و دیارهای خالی به صورت مهمل و بلا تکلیف متروک بود و در تاریخ اسلامی، نامی و نشانی از آن ذکر نشده غیر از آنکه به

ص: ۳۹

سال های ۳۶ یا ۳۷ (هجری) علی علیه السلام، هنگام سوق الجیشی به طرف صفین، یک شب در این اراضی بیتوته کرده و به برخی از حوادث آینده اشاره نمود و مطلب به طور اجمال به عده معدود معلوم گشت که این سرزمین، در انتظار یک حادثه بسیار وخیم، به سر می برد و روزی برملا خواهد کرد.

تا آنکه بنی هاشم، با سرپرستی قائد اعظم الهی حسین بن علی علیه السلام در دوم محرم وارد این سرزمین شدند در حالی که بیابان خالی غیرمسکون بود که در اطراف آن قبیله بنی اسد زندگی می کردند. پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام مورد توجه عام و خاص و کعبه آمال گردید. (تمام شد متن نقل شده از کتاب شهر حسین)

بنابراین، سرزمین کربلا، در زمان ورود خاندان خیرالانام؛ منطقه ای بایر و غیرمسکونی بوده است. گذشته از این، کربلا در نزدیکی رود فرات نیست بلکه با فرات بسیار فاصله داشته و دارد، لکن نهر کوچکی از فرات منشعب بوده که از کربلا عبور می کرده و آبی گوارا داشته و به آن نهر علقمه می گفتند. نهر علقمه نیز از نظر موقعیت جغرافیایی به گونه ای گود بوده است که امکان برداشتن آب

از تمام نقاط حاشیه آن وجود نداشت و برداشتن آب تنها از راه هایی خاص امکان داشت، این دهانه ها «شریعه» نام داشته است. (۱)

چنان چه تاریخ کربلا را مطالعه کنیم؛ می بینیم که بنابر اقتضای خاک

۱- تاج العروس: ج ۱۱ ص ۲۳۸: و أصل الشَّرِيعَةِ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: مَوْرِدُ الشَّارِبَةِ الَّتِي يَشْرَعُهَا النَّاسُ، فَيَشْرَبُونَ مِنْهَا وَ يَسْتَقُونَ، وَ رَبَّمَا شَرَعَوْهَا دَوَابَّهُمْ فَشَرَعَتْ تَشْرَبُ مِنْهَا... كِتَابُ الْعَيْنِ: ج ۱ ص ۲۵۲ الشَّرِيعَةُ وَ الْمَشْرَعَةُ: مَوْضِعٌ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الْبَحْرِ يَهَيَأُ لَشْرَبِ الدَّوَابِّ، وَ الْجَمِيعُ: الشَّرَائِعُ، وَ الْمَشَارِعُ. لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ۸ ص ۱۷۵ وَ الشَّرِيعَةُ وَ الشَّرَاعُ وَ الْمَشْرَعَةُ: الْمَوَاضِعُ الَّتِي يُنْحَدِرُ إِلَى الْمَاءِ مِنْهَا... وَ الشَّرْعَةُ وَ الشَّرِيعَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: مَشْرَعَةُ الْمَاءِ وَ هِيَ مَوْرِدُ الشَّارِبَةِ الَّتِي يَشْرَعُهَا النَّاسُ فَيَشْرَبُونَ مِنْهَا وَ يَسْتَقُونَ، وَ رَبَّمَا شَرَعَوْهَا دَوَابَّهُمْ حَتَّى تَشْرَعَهَا وَ تَشْرَبُ مِنْهَا. مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ۴ ص ۳۵۲ الشَّرْعَةُ بِالْكَسْرِ الدِّينُ وَ الشَّرْعُ وَ الشَّرِيعَةُ مِثْلُهُ، مَأْخُودٌ مِنَ الشَّرِيعَةِ وَ هُوَ مَوْرِدُ النَّاسِ لِلِاسْتِسْقَاءِ سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِوُضُوحِهَا وَ ظُهُورِهَا، وَ جَمَعَهَا شَرَائِعٌ... وَ الْمَشْرَعَةُ بِفَتْحِ الْمِيمِ وَ الرَّاءِ: طَرِيقُ الْمَاءِ لِلْوَارِدِ. الْمَصْبَاحُ الْمُنِيرُ: ج ۲ ص ۳۱۰ الشَّرْعَةُ بِالْكَسْرِ الدِّينُ وَ (الشَّرْعُ) وَ (الشَّرِيعَةُ) مِثْلُهُ مَأْخُودٌ مِنَ (الشَّرِيعَةِ) وَ هِيَ مَوْرِدُ النَّاسِ لِلِاسْتِسْقَاءِ وَ سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِوُضُوحِهَا وَ ظُهُورِهَا وَ جَمَعَهَا (شَرَائِعٌ)... وَ (الْمَشْرَعَةُ) بِفَتْحِ الْمِيمِ وَ الرَّاءِ (شَرِيعَةُ) الْمَاءِ.

ص: ۴۱

حاصل خیز کربلا- و وجود آب گوارای فرات در نهرهای آن، نخستین افرادی که در آنجا ساکن شدند، به شغل کشاورزی روی آوردند، اما کربلا همیشه حاصل خیز و بارور نبوده و بارها به خشکسالی های متعدّد و به دنبال آن، رواج فقر و تنگدستی در میان اهالی این مرز و بوم نیز اشاره شده است. تاریخ حکایت می کند که ملوک و سلاطین، امیران و وزیران، بارها و بارها انشعاب هایی از رودخانه فرات به سوی کربلا گسیل داشته اند تا مشکل بی آبی و فقر در کربلا حل شود اما تمامی این نهرها، به مرور از میان رفته و تنها یکی باقیست که «نهر حسیّیه» نام دارد و هم اکنون از درون شهر کربلا می گذرد. (دقت کنید، در ابتدا سرزمین کربلا، منطقه ای بایر و غیر مسکونی بوده ولی اکنون شهر است).

در کتاب میراث کربلا، نوشته سلمان هادی آل طعمه، ترجمه محمّد رضا انصاری، ۱۳۷۳ شمسی، صفحه ۲۴ ذیل عنوان «نهرهای کربلا» می خوانیم:

در منابع تاریخی، نهرهای فراوانی برای کربلا نقل شده است. این نهرها زمین های کشاورزی کربلا را سیراب می کرده اند ولی به مرور زمان از بین رفته و تنها آثاری از آنها بر جای مانده است. در میان

ص: ۴۲

همه نهرها فقط نهر حسینی است که همواره آب در آن جریان دارد و برای شهر موجب برکات فراوان است. نهرهایی که در گذشت زمان بر اثر طغیان رود فرات و انتقال رسوبات به آنها از بین رفته اند به قرار زیر هستند:

۱- نهرین، این دو نهر شاخه ای از رود فرات بودند که در کربلای قدیم جریان داشتند...

۲- نهر علقمه، این نهر در دوران های گذشته کربلا را سیراب می کرده و امروزه آثار آن از بین رفته است... نهر علقمه تا سال ۶۹۷ هجری باقی بود، ولی به مرور زمان بر اثر شنها و گل و لای فراوان پُر شد و جریان آب در آن دشوار گردید. در برخی از منابع قدیم آمده است که سلطان محمود غزنوی، وزیر خود علی جوینی را به کربلا اعزام نمود و دستور داد نهر علقمه را لای روبی کنند. پس از این لای روبی مجدداً آب بالا آمد ولی در سال ۹۱۵ دوباره نهر از شن ها پُر گردید و آب را از جریان بازداشت.

۳- نهر نینوی. از نهرهایی که این تربت پاک را سیراب می کرده نهر نینواست...

۴- نهر غازانی. یکی دیگر از نهرهای قدیم نهر

ص: ۴۳

غازانی، منسوب به غازان خان از قبیله چنگیزخان می باشد...

۵- نهر سلیمان (یا حسینیّه) نهر سلیمانی را سلطان سلیمان قانونی عثمانی به سال ۹۴۱ هجری احداث نمود... (پایان متن نقل شده از کتاب میراث کربلا)

بنابراین نهرهایی که در حال حاضر از درون یا حاشیه شهر کربلا می گذرد، از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون به همین شکل نبوده و به هیچ عنوان نمی توان روی آن حساب ۱۴۰۰ ساله باز کرد و به تبع آن، پوشش گیاهی کنونی کربلا، که هرگز نمی توان ادعا کرد ۱۴۰۰ سال پیش، همان بوده که اکنون است و هیچ کس نیز چنین ادعایی ندارد جز نویسنده مزبور، که نبوغ به خرج داده و بسیار توهم و تخیل ورزیده است.

امّا درباره نقاط آباد سرزمین کربلا در سال ۶۱ هجری؛ کسی وجود درختان نخل را در اطراف نهر علقمه، انکار نمی کند؛ لکن فقط در اطراف نهر و نه در فاصله ای که سپاهیان امام اردو زده بودند. (۱)

منطقه کربلا را بنگرید، اینجا همان صحرای جهنمی کربلا است؟

۱- رجوع کنید به صفحات ۴۱ از همین کتاب.

ص: ۴۴

عبارت «صحرای جهنمی» دنیایی درون خویش دارد... آشکار است که در شرایط محیطی ۱۴۰۰ سال پیش کربلا، کمتر گیاهی بدون مراقبت و به طور طبیعی رشد می کرده است. اما چرا نویسنده تلاش دارد واقعیت را نه اینکه نادیده بگیرد، بلکه انکار کند؟ به یقین نمی تواند بی دلیل باشد...

این، نه مرور تاریخ است و نه تحلیل صحیح داده ها؛ تنها مشتی تخیلات به واقع مسخره است که در قالب «حق جویی» ارائه می شود. به راستی، چرا نویسنده ای که بارها از واقع گرایی سخن رانده، این چنین دیده عقل فروبسته و خود را محبوس در تاریکی ساخته، در عین حال آفتاب را می ستاید؟ به هیچ عنوان، نباید سادگی به خرج داده و این همه را، صِرف توهم و تصوّر ذهنی تعبیر کرد. خوب است ذهن دیده بگشاید، نقاب کنار رود و محتوای پوشالی این همه اندیشه هویدا گردد... و نیز دلیل به وجود آمدن و ترویج آن...

در چنین مناطقی به دلیل نزدیکی به رودخانه بستر زیرین زمین را سفره های پهناور آبی تشکیل می دهد و دسترسی به آب آسان تر از آن چیزی است که به ذهن می رسد. تنها با کندن ۴ یا ۵ متر از زمین می توان به آب رسید.

ص: ۴۵

چنان چه گذشت، کربلا با فرات فاصله زیادی دارد و تنها شعبه‌ای از فرات که علقمه خوانده می‌شود از کربلا می‌گذشته است. درباره فاصله اردوی امام با نهر علقمه نیز می‌دانیم که لشکریان عمر سعد لعنهم الله، در کنار نهر علقمه اردو زدند و از آنجا که تعداد آنان ۳۰ هزار نفر بوده است (۱)، اگر اسباب و چهارپایان آنان را همراه با خیمه‌ها و نیز صف‌های آراسته شده در نظر بگیریم، (با توجه به اینکه آرایش سپاهیان دشمن به گونه‌ای سازمان دهی شد که برای جلوگیری از دسترسی لشکر امام به آب، سدّ انسانی ایجاد شود) (۲) فاصله اردوی امام تا نهر علقمه، بیشتر از یک کیلومتر خواهد بود. به این مقدار، میدان نبرد را نیز بیفزایید تا بفهمید اردوی امام در چه فاصله‌ای نسبت به نهر علقمه قرار داشته است. آیا در چنین فاصله‌ای از انشعاب یک رود، باز هم زمین اشباع از آب است و

-
- ۱- الأملی شیخ صدوق: ص ۱۱۵-۱۱۶ مجلس ۲۴ رقم ۳ و ص ۴۶۲ رقم ۱۰، از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۲۱۸ و ج ۴۴ ص ۲۹۸ و ج ۲۲ ص ۲۷۴؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۱۵۴، ۴۵۹-۴۶۰ و ج ۱۷ ص ۳۴۸. اللّهُوف: ص ۲۵. مثير الأحزان: ص ۲۳. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۴ ص ۸۶. شرح الشّافیه: ص ۳۶۷-۳۶۸.
 - ۲- اشاره به این مطلب در صفحه ۳۰ گذشت.

ص: ۴۶

چنان چه حفر شود، آبی تمیز و گوارا به دست می آید؟

در کتاب تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام، نوشته دکتر عبدالجواد کلیددار، ترجمه آقای محمد صدر هاشمی، دی ماه ۱۳۳۷ شمسی، صفحه ۸ می خوانیم:

همان طور که لغویون تصریح کرده اند (حائر) عبارت از زمینی است که وسط آن صاف و اطرافش مرتفع باشد؛ یا محلّ پست و صافی است که اطراف آن را گودال های عمیقی فرا گرفته و هر وقت باران نازل می شود و یا آب ها از کشت زارها زیاد می آید، در آنها جمع می شود. و شاید علت اینکه از زمان قدیم کربلا یا قسمتی از آن را به نام «حائر» اسم گذاشته اند برای این بوده که در اراضی آن گودال هایی وجود داشته که سیلاب های آب باران بدان جا سرازیر می شده است.

گرچه تاریخ خلاف این مطلب را ثبت نکرده ولی (به عنوان شاهد) تا امروز نیز؛ از روی وراثت جغرافیایی زمین، در اطراف شهر کربلا از این گودال ها یافت می شود و مخصوصاً در قسمت جنوبی شهر بیشتر دیده می شود. شهرداری برای نجات حیات هزاران مردمی که سالیانه از طریق گودال ها به استان های مختلف رفت و

ص: ۴۷

آمد می‌کنند هنوز توفیق خشک کردن و یا از بین بردن گودال‌ها را پیدا نکرده است (شهرداری برای پر کردن این گودال‌ها خیلی کوشش کرده بعداً وزارت امور اجتماعی؛ در سال ۱۹۴۶، پانزده هزار دینار برای این کار حیاتی اختصاص داد ولی تقریباً وضع به همان منوال سابق باقی است). این گودال‌ها تنها مرکز تولید امراض خطرناک اطراف شهر مقدس کربلا می‌باشد. (تمام شد متن نقل شده از کتاب تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه السلام)

در زمان حال نیز، زمین کربلا ساختار تپه تپه داشته و قسمت‌های مختلف آن در ارتفاع‌های متفاوتی نسبت به سطح دریا قرار دارند. بررسی زمین‌شناسی جغرافیایی پهنه کربلا، گود بودن حرم سیدالشهداء علیه السلام و نیز حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام و فرازی که با نام «تلّ زینبیه» از آن یاد می‌شود، همگی گواه بر یک پارچه و هم ارتفاع نبودن نقاط مختلف این منطقه و نیز برپا شدن اردوی امام، بر روی یکی از همین تپه‌هاست. البته می‌توان به شکل طبیعی شن زارهای خالی از سکنه نیز اشاره کرد که ساختار تپه تپه دارند. قرائن دیگری نیز وجود دارد که ثابت می‌کند اردوی امام، بر فراز بلندی بوده است؛

ص: ۴۸

در نیمه های شب عاشورا به فرمان امام یگانه و دلیرمان، پشت خیمه ها، درون گودال هایی که به صورت طبیعی در زمین وجود داشت، خندق حفر و درون آن با خار و هیزم پر شد تا در روز عاشورا، هم زمان با آغاز جنگ، درون خندق ها آتش افروخته شود و این چنین، دشمن تنها از پیش رو، حمله کند و از دست اندازی به سایر جوانب، ناتوان گردد. (۱)

در این راستا هم چنین می توان به وصفی که درباره محلّ اردوی امام وجود دارد، اشاره کرد: امام را وادار کردند در مکانی پیاده و مستقر شود که پناهگاه نباشد، بدون آب و آبادی باشد و محصور ساختن اردوی امام، میسر باشد. بدیهی است در زمینی با بستر شن، تنها تپه است که همزمان تمام این ویژگی ها را داراست. بنابراین اردوی امام، بر فراز تپه قرار داشته و چنان چه می دانیم در مناطق مرتفع، سطح ایستابی آب در سفره های زیرزمینی که مرز میان فضای

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۹۴، إعلام الوری: ج ۱ ص ۴۷۵. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۲۱-۴۲۳، أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۳۹۳-۳۹۶، المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۹، الكامل فی التّاریخ: ج ۲ ص ۵۶۰، البدایه و النّهایه: ج ۸۹ ص ۱۷۸، تذکره الخواص: ص ۲۵۱.

ص: ۴۹

اشباع شده و اشباع نشده است در عمق بیشتری قرار دارد و آیا «نویسنده» فکر نمی کند دشمنی که با برنامه ریزی، به دنبال تحمیل تشنگی به خاندان رسالت باشد، به چنین بی احتیاطی ساده لوحانه ای دچار نمی شود و در صورت وجود آب در عمق ۴ یا ۵ متری محل استقرار لشکر امام، به یقین از حفر چاه ممانعت خواهد نمود؟؟؟(۱)

طبق گفتار شیعیان این رویداد در تابستان و هوای گرم و جهنمی رخ داده، ... عاشورا در روز چهارشنبه ۲۱ مهر ماه بوده است. البته ۲۱ مهر نیز هوای کربلا آن چنان خنک نیست، ولی آن تابستان جهنمی هم که شیعیان می گویند نیست.

ضمن تعجب از این همه بی پروایی «نویسنده» شکایت او را نزد پروردگار می بریم که این چنین بی شرمانه تهمت می زند و به یقین بدانیم، این یک ذهن غافل یا اندیشه بی بنیه و بنیان نیست... تنها یک منبع فقط یکی نام ببرید که ادعا کرده باشد واقعه کربلا در تابستان رخ داده است؟ به راستی کدام یک از شیعیان ادعا کرده که عاشورا در فصل تابستان واقع شده است؟؟؟ این ها سروده های مغرضانه دشمنان است که برای نابود ساختن شیعه و تشیع، هجا

۱- رجوع کنید به صفحه ۳۱ از همین کتاب.

ص: ۵۰

می شود.

آنچه ما تا کنون شنیدیم، زمان رخ داد این واقعه عظیم، اوایل فصل پائیز بوده است.

مصادری که درباره زمان وقوع واقعه عاشورا سخن گفته اند، آن را در «تشرین الأوّل» دانسته اند. «تشرین الأوّل» نام اولین ماه از فصل پاییز در تقویم میلادی است (۱) که مشتمل بر ۳۱ روز بوده و به آن اکتوبر نیز گفته می شود. (۲) بر این اساس، زمان دقیق بیان شده برای ۱۰ محرم الحرام سال ۶۱ هجری، مصادف با روز عاشورا، ۱۰ ماه

۱- رجوع کنید به پایان کتاب، تصویر تقویم سال میلادی، فصل ها و ماه های آن.

۲- فرهنگ ابجدی: ص ۲۳۱ تشرین - جمع تشارین: نام دو ماهی است که بین ایلول و کانون اول از سال شمسی میلادی قرار دارد. این دو ماه از فصل سال معادل ماههای مهر و آبان از سال شمسی هجری می باشد؛ «تشرین الأوّل»: ماه دهم از سال میلادی است و دارای ۳۱ روز می باشد که به آن نیز (اکتوبر) گویند؛ «تشرین الثانی»: ماه یازدهم از سال میلادی است و دارای ۳۰ روز است که به آن نیز (نوفمبر) گویند.

ص: ۵۱

اکتوبر و ۱۸ مهرماه است. (۱) این عدد تنها ۳ روز با ادعای مدعی تفاوت دارد و از همین جا، نه تنها ناآگاه بودن، بلکه دروغ گوئی و

۱- حیاة الإمام الحسین علیه السّلام: ج ۳ ص ۲۹۶ أما السنه التي استشهد فيها فهي سنه (۶۱ هـ) حسبما ذكره أغلب المؤرخين (أسد الغابه: ج ۲ ص ۲۰، الإصابه: ج ۱ ص ۳۳۴، الإستيعاب: ج ۱ ص ۳۸۱، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۹۷، تاريخ اليعقوبی: ج ۲ ص ۲۱۸) و هي تصادف سنه (۶۸۰ م) فی ۱۰ اکتوبر تشرين الأول (تاريخ الدول العربيه (ص ۱۴۴)، الجدول الملحق بفجر الإسلام (ص ۳۰۵)، الجدول الملحق بتاريخ الدول لابن العبري، و هو يتفق مع ما ذكره اليعقوبی فی تحديد الشهر). تاريخ اليعقوبی: ج ۲ ص ۲۳۲: و كان مقتله لعشر ليال خلون من المحرم سنه إحدى و ستين و اختلفوا فی اليوم فقالوا: فی يوم السبت. و قالوا يوم الإثنين، و قالوا يوم الجمعة، و كان من شهور العجم فی تشرين الأول. موسوعه كربلاء: ج ۱ ص ۵۶۴ بدايه سنه ۶۱ هجرية (۱ محرم الحرام سنه ۶۱ هـ) (۱ تشرين الأول سنه ۶۸۰ م) مدخل: انتهت سنه ۶۰ هجرية، و بدأت سنه ۶۱ هـ بشهرها المحرم الحرام، الذي حرم الله فيه القتل و القتال حتى مع الكفار، و الذي ارتكبت فيه أكبر مجزرة فی تاريخ الأمم و الإسلام حيث قتل الحزب الأموي الحاكم سيد شباب أهل الجنة، الحسين بن عليّ عليهما السّلام، كما ذبح أخاه العباس عليه السّلام و ابنه عليّ الأكبر عليه السّلام و ابن أخيه القاسم بن الحسن عليه السّلام، و أربعاً و عشرين بدرأ من بدور بني هاشم، من سلاله المجاهد الأكبر أبي طالب عليه السّلام... و قد مضى على مسير الحسين عليه السّلام إلى كربلاء ۲۲ يوماً، و بقي له يومان ليصل إليها.

ص: ۵۲

افترای نویسنده مزبور، آشکار می شود.

درباره شرایط آب و هوایی کربلا- در این فصل نیز کفایت از کسانی که در همین سال های اخیر، فصل پاییز را در کربلا تجربه کردند، پرسیم تا بگویند با وجود امتیت و آرامش، آب خنک و سایه بان، هوای کربلا در این فصل، تا چه اندازه تشنگی افزا است. دیگر ببینید اگر تکاپو، استرس، حال و هوای جنگ و نبود آب را به آن اضافه کنیم، چه خواهد شد؟ جالب توجه است که نویسنده، منکر گرمای هوا نیست، ولی پذیرش ظاهری، برای فریفتن ذهن است که تا نیمه راه، او را همراه شود و ضربه نهایی با واژه «جهنمی» وارد شود. اینجاست که ذهن مسخ و تسخیر می شود.

می گویند: شرایط آب و هوایی ۱۴۰۰ سال پیش با امروز فرق دارد... ۱۴۰۰ سال پیش نسبت به امروز، خنک تر بوده.

بیان اینکه میانگین دمای هوای کره زمین، نسبت به ۱۴۰۰ سال پیش چند درجه ای بالا رفته، هیچ ربطی به موضوع بحث ما ندارد. درباره منطقه ای که از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون، دست نخورده باقی مانده است، می توانیم بگوییم «دما» نسبت به گذشته بالاتر رفته، اما درباره شهری مانند کربلا که از زمان شهادت سیدالشهداء و

ص: ۵۳

یاران ایشان علیهم افضل الصلوه و السلام، بسیار تغییر کرده است، نه.

«نویسنده»، اندیشه خویش را تباه ساخت؛ زیرا سخن از آب و هوای ۱۴۰۰ سال پیش کربلایی است که نه ساکنی داشته و نه باغی. می دانیم که بسته به تراکم پوشش گیاهی در یک منطقه آفتاب خیز، دمای آن جا بسیار تغییر می پذیرد و هرچه گیاهان بیشتری در آنجا پرورش یابد، نور خورشید کمتر به زمین تابیده و در نتیجه میانگین دما در دوره های مختلف، رفته رفته کاهش می یابد. (این طور نیست؟)

اندکی پس از واقعه عاشورا، نخستین ساکنان این سرزمین به آنجا کوچ کردند و از آن زمان تا کنون، کربلا به سکونت گاه دائمی برای عدّه ای و پیوسته به اقامت گاه موقّتی بسیاری دیگر تبدیل شده است و در همین راستا دست خوش تغییرات محیطی بسیاری شده تا این جمعیت، بتوانند راحت تر در آنجا دوام بیاورند که احداث باغات و نه‌های مختلف از جمله این اقدامات است.

بنابراین، قیاس مع الفارق صروت گرفته و منشأ آن جهل و غفلت است، یا نیرنگ و دسیسه.

ص: ۵۴

در داستان هایی که از واقعه عاشورا گفته شده اشاره ای به گرسنگی نگردیده؛ یعنی کاروان حسین مشکل گرسنگی نداشته است. این عبارت بدان معناست که «نویسنده»، تمامی متون موجود درباره کیفیت شرایط حاکم بر واقعه عاشورا را مطالعه کرده و با به کارگیری چنین لحنی، درصدد ترسیم تصویر ما وقع در ذهن خواننده است؛ حال آنکه هیچ گواهی بر سخن خویش ارائه نمی دهد. و آیا این چنین عمل کردن، جز چینش دسیسه و پرداخت توطئه نیست؟ بگذریم؛

درباره شخص سیدالشهداء علیه السلام، علاوه بر تشنگی؛ به گرسنگی نیز اشاره شده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ خَزِينًا مَكْرُوبًا شُعْتًا مُغْبِرًا جَائِعًا عَطْشَانًا امام حسین علیه السلام در حالی کشته شدند که غمگین، ناراحت و محزون، ژولیده و غبار گرفته و گرسنه و تشنه بودند. (۱)

درباره گرسنگی همراهان امام نیز اگر به متن معتبر و قابل استنادی دست نیافتیم، نباید بیندیشیم آیا حکم عقل است که در چنان شرایط

۱- کامل الزیارات: ص ۱۳۱ ب ۴۸ ح ۳ و ۴، المزار شیخ مفید: ص ۹۶ ب ۴۸، ثواب الأعمال: ص ۸۹.

ص: ۵۵

بحرانی، غذا طبخ و سفره پهن شود؟؟؟ آیا طبخ غذا نیازی به آب ندارد؟ آیا خوردن غذاهایی که بدون آب طبخ می شود، تشنگی را افزون نمی سازد؟

در میان جنگ و خون ریزی، عطش و بی تابی، چه جای غذا خوردن است؟ «نویسنده» حقیقت شرایط حاکم بر رزمگاه را درک نکرده که چنین پرسشی مطرح ساخته و الا- هرگز چنین بیهوده فریاد ناصواب سر نمی داد؛ شاید هم به خوبی درک کرده که می تواند راست و دروغ را درآمیزد و در قالب واقعیت بریزد و توطئه حاصل کند...

این کاروان نیز مانند سایر کاروان ها حیوانات اهلی به همراه خود داشته که با مشکل گرسنگی مواجه نشود؛ مثلاً گوسفند یا بز، برای رفع تشنگی نیز می توانستند از شیر همین حیوانات اهلی استفاده کنند.

در منابع تاریخی اشاره نشده که همراه با کاروان امام، جز اسب و شتر، حیوان دیگری برده شده است. وقتی خود این حیوانات نباشند، شیرشان هم نیست... (این طور نیست؟) اصلاً مسیر حرکت کاروان امام را بررسی کنید تا بفهمید چندین وادی و صحرا سر راه ایشان بوده است؛ (۱) کدام عقل سالمی حکم می کند که در چنین

۱- رجوع کنید به پایان کتاب نقشه شماره ۲

ص: ۵۶

مسیری، گوسفند و بز همراه خود ببرند، آن هم فقط برای تهیه غذا؟ آیا خود این حیوان دائماً به آب و علف نیاز ندارد تا بخورد و زنده بماند و دست آخر در صورت شیرده بودن، شیر بدهد؟ این هم یک امتیاز منفی دیگر... «نویسنده» چه خوب بی اطلاعی خویش را آشکار ساخت، تیری که در تاریکی رها کرد، در چشم خودش نشست...

در ضمن شتر نیز همراه آنها بوده، عرب‌ها که به خوردن شیر شتر علاقه بسیار دارند، می‌توانستند از شیر شترها نیز استفاده کنند.

در زبان عربی «جَمَل» به شتر نر و بارکش گفته می‌شود. «ناقه» به شتر ماده می‌گویند. «إبل» نیز بر شتر نر و ماده اطلاق دارد. واژه «بعیر» گاه بر بچه شتر و گاه نیز بر شتر بالغ صرف نظر از نر یا ماده بودن دلالت دارد.

نقل‌هایی که درباره تجهیز کاروان امام است، به استفاده از ۴۰ اسب برای مردان و ۴۰ کجاوه برای حمل زنان و کودکان، اشاره دارد. (۱) مردان بر اسب و زنان بر کجاوه‌ها سوار شدند.

۱- أسرار الشَّهادة: ص ۳۶۷-۳۶۸، معالی السَّبْطین: ج ۱ ص ۲۲۰-۲۲۱، وسیله الدَّارین: ص ۵۳-۵۴.

ص: ۵۷

البته خبر دیگری نیز ذکر شده که بدین قرار است: تمام کسانی که از مدینه با سیدالشهداء علیه السلام همراه شدند، با احتساب حضرت علی اصغر شیرخوار (که در آن زمان کمتر از ۱ ماه داشتند)، ۲۲۲ نفر بودند. به دستور امام، کاروان بدین شرح تجهیز شد: ۲۵۰ اسب برای سواری، ۲۵۰ ماده شتر برای بارگزاری وسایل مورد نیاز سفر، ۵۰ کجاوه که برای حمل افراد بر پشت چارپایان قرار داده شود و بقیه چارپایان که برای حمل سایر لوازم مورد نیاز استفاده شدند. الی آخره.

جدای از مجهول و مرسل بودن این خبر، حجم گزارش شده در آن، با حرکت شبانه کاروان امام و حتی تعداد کاروانیان تضاد آشکاری دارد؛ برای ۲۲۲ نفر که بسیاری از آنان، زنان و کودکان هستند، ۲۵۰ اسب سواری مهیا شده است؟ و با وجود ۲۵۰ اسب، ۲۵۰ ماده شتر، ۵۰ چارپا و نیز چارپایانی دیگر، شبانه از شهر بیرون رفتند و با این حال، والی مدینه از خروج این کاروان، کاوران امام حسین علیه السلام، آن هم با این حجم، آگاه نشد؟ متن خبر ادامه دارد و تناقض در آن بسیار است که بررسی و مقایسه آن با سایر نقل‌های تاریخی، مجعول بودن آن را هرچه بیشتر آشکار می‌سازد.

ص: ۵۸

بنابراین نمی توان به این خبر اعتماد نمود.

امام، پس از خروج از مدینه، به سوی مکه رهسپار شدند. سازمان و سامان سپاه امام، در مکه شکل گرفت و نقل ها همگی بیان می کند که حضرت، شتران نر و بارکش به سپاهیان خویش دادند تا بر آن بار نهاده و همراه امام رهسپار شوند. (۱)

درباره سحرگاه روزی که امام علیه السلام، از مکه به سوی کوفه راهی شدند؛ روایت شده است که محمد بن حنفیه که به مکه آمده بود زمام ماده شتری را که مولا- بر آن سوار بود، در دست گرفت و با ایشان سخن گفت. (۲) این تنها موضعی است که به وجود یک ماده شتر در کاروان امام اشاره شده است.

بسیار جالب توجه است که این شتر خاص، سرانجامی ویژه نیز دارد که در کتب تاریخ و مقاتل ثبت شده است: شام عاشورا، زمانی که

۱- الفتوح: ج ۵ ص ۱۱۹. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۲۰. نفس المهموم: ۱۷۰. مقتل الحسین علیه السلام مقرّم: ص ۱۹۴.

۲- اللّهُوف: ص ۶۳-۶۵، بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۶۴، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۱۴، نفس المهموم: ص ۱۶۴-۱۶۵، مقتل الحسین علیه السلام مقرّم: ۱۹۵. ینابیع المودّه: ج ۳ ص ۵۹-۶۰.

ص: ۵۹

خیام حرم آل الله به غارت رفت، این ماده شتر را به غارت بردند و (کشتند و) در گوشت آن آتش و تلخی یافتند. (۱) این خبر در کتاب های بسیار و به سندهای مختلفی ذکر شده است. در برخی از مصادر، لفظ «جمل» آمده که برای شتران نر به کار می رود و اشاره به سایر شتران موجود در کاروان امام دارد. در برخی دیگر نیز واژه «بعیر» برای مذکر آمده که این نیز بر شتر نر اطلاق می شود. واژه «إبل»، در آنجا که به صورت مفرد مؤنث آمده (۲) اشاره به همان

۱- «نحروا ناقة فی عسکره» = مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی: ج ۲ ص ۹۰-۹۱، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱۰، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۶۱۹. «نحروا ناقة [له] فی عسکرهم» = ترجمه الإمام الحسین علیه السّلام: ص ۳۶۵، تاریخ دمشق: ج ۱۴ ص ۲۲۲، الحسین علیه السّلام، تحقیق محمودی: ص ۲۴۸ رقم ۳۰۴، مختصر تاریخ دمشق: ج ۷ ص ۱۵۰، تهذیب الکمال: ج ۶ ص ۴۳۴-۴۳۵، تاریخ الإسلام: ج ۲ ص ۳۴۸، سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۱۱؛ تهذیب التّهذیب، ابن حجر: ج ۲ ص ۳۵۴. «نحروا ناقة فی عسکرهم» = تاریخ الخلفاء: ص ۲۰۷. الصّواعق المحرقة: ص ۱۱۶، ینابیع المودّة: ج ۳ ص ۱۹۹.

۲- «الإبل الّتی نهبوا من معسکر الحسین و نحروها و طبخوها» = المناقب، لمحمّد بن سلیمان الکوفی: ج ۲ ص ۲۶۳ رقم ۷۲۸. «أصابوا إبلًا فی عسکر الحسین علیه السّلام یوم قتل، فنحروها و طبخوها» = إعلام الوری: ص ۲۲۰ از او: إثبات الهداه: ج ۲ ص ۵۷۸. تاریخ دمشق: ج ۱۴ ص ۲۲۳، بغیة الطّلب: ج ۶ ص ۲۶۴۱، تهذیب التّهذیب لابن حجر: ج ۲ ص ۳۵۴، تاریخ الإسلام: ج ۲ ص ۳۴۸، سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۱۱، شرح الشّافیة: ص ۳۷۶. دلائل التّبوّه بیهقی: ج ۶ ص ۴۷۲. «إبل کانت معه، فانتهبوها» = المناقب ابن المغازلی: ص ۳۸۳ رقم ۴۳۳، بغیة الطّلب: ج ۶ ص ۲۶۲۰ و ۲۶۴۰. «نحرت الإبل الّتی کانت مع الحسین» = مشیر الأحران: ص ۴۴. «کانت معه إبل فجزروها، فصارت جمرة فی منازلهم» = المحاسن و المساوی: ص ۵۳. «کانت معه إبل... فلما نحرت» = فرائد السّیمطین: ج ۲ ص ۱۶۵ ح ۴۵۲.

ص: ۶۰

ناقه ای است که متعلق به شخص سیدالشهداء علیه السلام است (۱) البته گاه برای جمع شتران نر و ماده نیز استفاده شده و از آنجا که تنها وجود یک شتر ماده در کاروان امام حسین علیه السلام، ثابت است نتیجه می گیریم که در اردوی سیدالشهداء علیه السلام، تنها یک شتر ماده و سایر شتران، نر بوده اند (و ناگفته نماند که تاریخ برای همه آنها، تبدیل شدن به آتش، سنگ و یا تلخ شدن را ذکر

۱- «إبل كانت للحسين و نهبت لما قتل» = مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۹۰، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱۰، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۶۱۸. «إبل الحسين عليه السلام لما أخذوها فنحروها» = شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۶۵-۱۶۷ ح ۱۰۹۵-۱۰۹۸. «نحرت إبل الحسين» = شرح الشافیه: ص ۳۷۶-۳۷۷.

ص: ۶۱

کرده و این نشان می دهد که شتران غارت رفته از دارایی های سپاه سیدالشهداء علیه السلام، چه نر و چه ماده، هیچ کدام سودی برای دشمنان غارت گر نداشته و هیچ یک نتوانسته اند از اموال غارت شده، بهره ای ببرند).

حال به فرض اینکه شتر ارباب، شیر داشته، چطور امکان دارد افراد خانواده و اصحاب امام، همگی بتوانند از شیر آن یک ماده شتر، سیراب شوند؟

به یقین «نویسنده» مغرضانه وارد عمل شده و گواه، عملکرد خود اوست که به منابع تحقیق دسترسی داشته اما تنها به دنبال چیزی می رود که مقصود وی را محقق سازد... و البته هرچند توطئه ای به واقع «توطئه» پرداخته شده و روش جالبی برای پیاده ساختن آن به کار رفته است ولی «عدو شد سبب خیر»

و البته که سرانجام، از آن خداست...

فصل دوم

رنگ نداشت...

اشاره

ص: ۶۳

اصغر که از عطش به رخ رنگ نداشت

یارای سخن با من دل تنگ نداشت

یارب، تو گواه باش، شش ماهه من

شد کشته ظلم و با کسی جنگ نداشت

ص: ۶۴

در آغاز هر فصل، متن شبهه‌ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش‌های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می‌شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه‌ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

ص: ۶۵

متن شبهه‌ها

دوم حرمله و گردن علی اصغر: این داستان علی اصغر هم از آن افسانه‌های جالب عاشورا است که تنها ذهن مسخ شده یک مسلمان می‌تواند باورش کند. داستان از این قرار است: حسین به علت عطش فراوان که در پست قبلی اشاره کردم عطشی در کار نبوده، فرزند شیرخوارش را در بغل گرفته و جلوی سپاه می‌رود و می‌گوید دست کم به این طفل آب بدهید. از آن طرف (سپاه یزید) شخصی به نام حرمله که گویا تیرانداز قابلی بوده تیری را به قصد گلوی نوزاد رها کرده و او را می‌کشد، یا شهید می‌کند یا هر چه شما بگویید. در ظاهر تراژدی واقعاً دردناکی است، ولی با کمی تأمل مطالبی دال بر خرافاتی و غیر واقعی بودن این داستان می‌یابیم.

نخست آن که نوزاد شیرخوار و چندین ماهه اصلاً گردنی به آن صورت که ما تصور می‌کنیم ندارد. اگر دقت کنید سر نوزاد به بدنش چسبیده است، دلیلش هم آن است که هنوز استخوان و عضلات گردن چنان رشد نکرده‌اند که وزن سر را تحمل کنند. پس تیر حرمله به کجا خورده است؟ تنها در یک صورت می‌توان گردن نوزاد را تا حدودی دید، در صورتی که سر کودک به پشت برگشته و به سمت زمین آویزان شود. هیچ دیوانه‌ای چنین کاری با بچه‌اش نمی‌کند زیرا مطمئناً در این حالت نخاع کودک صدمه خواهد دید.

دوم آن که فاصله دو سپاه در هنگام نبرد معمولاً ۲۰۰ یا ۳۰۰ متر بوده است. اگر قهرمان تیراندازی المپیک با آن کمان‌های مجهز و مدرن را نیز بیاوریم نمی‌تواند از آن فاصله گردن کودک که هیچ‌کس حتی پدر کودک را نشانه بگیرد و به هدف بزند. شاید با دراگانوف نیز چنین کاری

ص: ۶۶

دشوار باشد چه رسد به تیر و کمان.

سوم آن که برای چه حمله نوزاد را نشانه گرفته؟ در تمام جنگ‌ها مهمترین شخص فرمانده سپاه است. حمله باید حسین را می زده نه نوزاد را. کدام عقل سالمی چنین چیزی را می پذیرد؟ حمله فرمانده سپاه را ول کرده و نوزاد را از پای درآورده؟ اگر به قول مسلمانان واقعاً هوا جهنمی بوده مگر این حمله مازوخیسم داشته که در آن شرایط، جنگ را کش بدهد و خودش را بیشتر اذیت کند؟ در جایی مسلمانی گفت حضرت کودک را در دست گرفته و نزدیک سپاه رفته تا صدای او را بشنوند، در این صورت باید به عقل حضرت شک کرد که هم خودش و هم فرزندش را اینگونه به خطر انداخته. او که فک و فامیل وحشی خود را بهتر می شناخته .

چهارم که از همه نیز جالب تر است آن که اصلاً کودک چند ماهه چه نیازی به آب دارد؟ نوزاد چندین ماهه شیر می نوشد و نه آب و مادرش می تواند به نوزاد شیر بدهد و تشنگی او را بر طرف سازد. در ضمن شیر آن حیوانات اهلی که بیشتر گفتم نیز موجود بوده. آیا مذهب ذهنی را که فکر می کند نمی رباید؟

پاسخ

درباره شهید شدن طفل تشنه و شیرخوار امام حسین علیه السلام در کربلا، هیچ تردیدی وجود ندارد و دوست و حتی دشمن به واقعیت آن اذعان دارند. هر چند سؤالاتی درباره چرایی و چگونگی این رخ داد مطرح است لکن اصل موضوع قابل انکار نیست، بلکه تحلیل

ص: ۶۷

دقیق می‌طلبد که ضمن پاسخ به قسمت‌های مختلف شبهه، به تحلیل بخش‌هایی از آن پرداخته می‌شود، ان شاء الله.

نوزاد شیرخوار و چندین ماهه اصلاً گردنی به آن صورت که ما تصور می‌کنیم ندارد.

کسی که درباره گردن نداشتن یک طفل شیرخوار سخن می‌گوید، یا هیچ‌گاه بی‌تابی کردن طفل شیرخوار را ندیده، یا گمان کرده همه چیز را می‌داند و هیچ‌کس جز او، درباره یک کودک شیرخوار آگاه نیست. به هر حال، یک شیرخوار، هنگام بی‌تابی، دست و پا می‌زند و مرتب سر خود را بالا برده و به سمت عقب می‌کشد و سپیدی گلوی او به خوبی نمایان می‌شود. هیچ نیازی به اصرار نیست، کافست یک نوزاد گرسنه و بی‌تاب را زیر نظر بگیرید...

از آنچه در نقل‌های تاریخی آمده چنین برمی‌آید که امام حسین علیه السلام فرزند خویش، علی اصغر را روبروی لشکر، سر دست بالا بردند؛ آنکه توان دارد، تصور کند طفلی را که تشنگی بر او غالب شده و بر سر دست بلند است و آنچه را رخ می‌دهد:

«فذبحوه [فذبحه] (۱). (۲) و من الأذن إلى الأذن» (۳)

۱- الإرشاد: جلد ۲ صفحه ۱۱۲؛ مانند آن: إعلام الوری: ص ۲۴۷-۲۴۸؛ روضه الواعظین: ص ۱۶۱. مشیرالآ-حزان: ص ۳۶. اللہوف: ص ۱۱۷، تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۳۱۴، مانند آن: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۴۶-۴۷؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۸۹. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۳۲، مانند آن: شرح الشافی: ص ۳۷۰-۳۷۱. تذکره الخواص: ص ۱۴۴. الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۹۴، مانند آن: نهاییه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۵۷. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۴۸.

۲- «ذبح» معنایی دارد، بسیار فراتر از آنچه به ذهن می‌رسد؛ «تیر» در محل اصابت، سوراخ ایجاد می‌کند «ذبح» نمی‌کند: کتاب العین: ج ۳ ص ۲۰۱: ذبح: الذبح: قطع الحلقوم من باطن عند النصیل، و موضعه المذبح. مجمع البحرین، ج ۲، ص: ۳۴۹ و "الذبح" بالفتح: الشق. و الذبح مصدر قولك ذبحت الحيوان فهو ذبيح و مذبوح. ذبختُ الحَيَوَانَ (ذَبِحًا) فَهُوَ (ذَبِيحٌ) و (مَذْبُوحٌ) و (الذَّبِيحَةُ) ما يُذْبَحُ و جَمْعُهَا (ذَبَائِحٌ) مِثْلُ كَرِيمَةٍ و كَرَائِمٍ. وَ أَصْلُ (الذَّبِيحِ) الشَّقُّ يُقَالُ (ذَبَحْتُ) الدَّنَّ إِذَا بَرَأْتَهُ. لسان العرب، ج ۲، ص: ۴۳۶: ذبح: الذَّبِيحُ: قَطْعُ الحُلُقُومِ من باطنِ عندِ النَّصِيلِ، و هو موضعُ الذَّبِيحِ من الحَلْقِ... الذَّبِيحُ في الأَصْلِ: الشَّقُّ...

۳- مقتل أبي مخنف: ص ۸۳-۸۴ از او: معالی السبطين: ج ۱ ص ۴۲۴، ۴۲۵. کبریت احمر: ص ۱۲۵-۱۲۶ از المنتخب.

ص: ۶۸

اما... اگر واقعاً... علی اصغر... عبدالله رضیع... گردن نداشته باشند... کافیت که کمی از بسیار بیان شود.....

فاصله دو سپاه در هنگام نبرد معمولاً ۲۰۰ یا ۳۰۰ متر بوده است

ص: ۶۹

در روز عاشورا، چون عمر بن سعد لعنه الله، سپاه خویش را برای جنگیدن با امام آماده ساخت و آنان را به ترتیب در جایگاه خودشان قرار داد، پرچم‌ها را برپا داشته و راست و چپ را فراهم آورد، خطاب به آنان گفت: «در جایگاه خویش پایدار باشید» و أحاطوا بالحسین من کلّ جانب حتّى جعلوه فی مثل الحلقه و حسین (علیه السّلام) را از همه سو در بر گرفتند تا اینکه مثل حلقه (دور تا دور) او را گرفتند. (۱)

حرّ بن یزید ریاحی رضوان الله علیه نیز طی سخنانی که با لشکر عمر بن سعد دارد، به این موضوع اشاره می‌کند: «عدوتم علیه لتقتلوه، أمسکتکم بنفسه، و أخذتم بکظمه، و أحطتم به من کلّ جانب به او (یعنی امام حسین علیه السّلام) ستم کرده و تاخته اید تا او را بکشید، جانش را به چنگ گرفته و راه نفسش را بسته اید و از هر سو او را محاصره کرده اید» (۲). مواردی از این دست بسیار است که

-
- ۱- تیسیر المطالب: ص ۹۵-۹۷. عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۵۱-۲۵۳؛ ر.ک: مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۲ ص ۶-۸.
 - ۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۰۳-۱۰۴. عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۵۵؛ إعلام الوری: ص ۲۴۳. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۲۸-۴۲۹. ر.ک: الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۸۸-۲۸۹؛ نهایه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۴۵-۴۴۶.

ص: ۷۰

به نقل همین ۲ مورد بسنده می شود و البته آشکار است که حلقه محاصره، شعاع ۲۰۰ الی ۳۰۰ متری ندارد.

پس چرا جهل، این چنین فریاد سر می دهد؟ مگر ندانستن، افتخار دارد؟ واضح است؛ ادعای علم است که مجال جولان می دهد و گرنه هیچ اندیشه جویای واقعیتی، در پی جهل روان نمی شود... و این لازمه اجرای نقشه و تحمیل باور است...

اما شاید پرسیده شود اگر چنین است، چطور در شب عاشورا (که فرمان جنگ صادر و هجوم آغاز شد) یا همان ابتدای روز عاشورا (که هجوم ناگهانی صورت گرفت)، کار یکسره نشد؟ اصلاً چطور ممکن است سپاه امام حسین علیه السلام، با تمام اوصاف، بتواند در برابر صفوف لشکر دشمن، بیش از نیم روز دوام بیاورد حال آنکه محاصره شده، آب در اختیار ندارد و مثنی زن و بچه همراه اوست؟ بله، این تدابیر الهی و جنگی امام بود که شرایط را مدیریت فرمود و چنین مقاومتی را میسر ساخت:

به اندازه شب عاشورا از دشمن مهلت گرفته و جنگ را تا روز

ص: ۷۱

عاشورا به تأخیر انداختند. (۱)

با دستور به حفر خندق در گودال‌های موجود پشت خیمه‌ها و هیزم ریختن درون آن و آتش زدن آن در ابتدای روز عاشورا، از حمله دشمن از جانب پشت به خیمه‌ها، جلوگیری فرمودند. (۲)

در شب عاشورا فرمان دادند تا یاران، خیمه‌های خود را از سه سو، به یکدیگر متصل سازند و به این شکل، تعدادی از خیمه‌ها نیز سدّی در برابر هجوم دشمن از طرفین باشد و تنها یک راه از روبرو برای برخورد با دشمن، باز گذاشته شود تا مدیریت نبرد با امام و یاران ایشان باشد و دشمن نتواند، به یک باره حمله کرده و کار را تمام کند. (۳)

این تدابیر، به جهت تنگ بودن حلقه محاصره و تعداد زیاد لشکریان دشمن در مقابل سپاه امام صورت گرفت و گرنه حفر خندق

۱- رجوع کنید به صفحه ۳۳ از همین کتاب.

۲- رجوع کنید به صفحه ۴۸ از همین کتاب.

۳- تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۲۱-۴۲۳، أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۹۳۹-۳۹۶، المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۹، الکامل فی التّاریخ: ج ۲ ص ۵۶۰، البدایه و النّهایه: ج ۸ ص ۱۷۸، تذکره الخواصّ: ص ۲۵۱،

ص: ۷۲

سخت و طاقت فرسا است، آن هم در شبی که فردایش، روز نبرد باشد، آتش افروختن درون گودال‌ها نیز گرمای هوا را بیشتر و تشنگی را افزون می‌سازد.

برای چه حرمله نوزاد را نشانه گرفته؟

این یکی از گره‌هاست؛ وقایع ۱۰ محرم الحرام سال ۶۱ هجری، گره‌های بسیار دارد، از جمله:

چرايي تمام ماجرا

دلیل طراحی و اجرای چنین کشتاری با تمام اوصاف ویژه‌ای که دارد، معمّای بسیار بزرگی است که پاسخ آن نمی‌تواند خروج علیه یزید باشد زیرا هنگامی که نیرنگ و ناجوان مردی بسیاری از کاتبان نامه‌ها هویدا گشت، امام فرمود: «كَتَبَ إِلَيَّ أَهْلُ مِصْرِكُمْ هَذَا أَنْ أَقْدِمَ، فَأَمَّا إِذَا كَرِهْتُمُونِي فَأَنَا أَنْصِرُكُمْ أَهَالِي أَيْنَ مِصْرٍ شَمَا (یعنی شهر کوفه که به دلیل آبادانی، برای اهل عراق به منزله مصر بود)، برای من نوشتند که پیش بیایم، اما در صورتی که (سرپرستی و فرماندهی) مرا ناخوش می‌دارید، از شما روی می‌گردانم و باز می‌گردم» (۱).

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۷ از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۶؛ مانند آن: روضه الواعظین: ص ۱۵۶. إعلام الوری: ص ۲۳۴. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۴ ص ۹۷. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۱ از او: الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۴. الكامل فی التاريخ: ج ۳ ص ۲۸۳. نهاییه الأرب: ج ۲۰ ص ۴۲۷. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۵. المنتظم: ج ۵ ص ۳۳۶. ر.ک: أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۷. البدایه و النّهایه: ج ۸ ص ۱۷۵. الفتوح: ج ۵ ص ۱۵۶. مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۱.

ص: ۷۳

ولی ابن زیاد در پاسخ می گوید: «الآن إذا علقتم مخالبتنا به * یرجو النّجاه و لات حین مناص اینک که چنگال ما به او فرو رفته است * امید رهایی دارد اما دیگر گریزگاهی نیست». (۱) چه کسی می تواند پیام این بیان را دریابد؟

سرباز زدن از بیعت با یزید لعنه الله نیز دلیل این پیکار نیست، زیرا کسان بسیاری با یزید بیعت نکردند ولی هیچ یک این چنین قتل عام نشدند؛ این نیز سند مکتوب ابن زیاد برای عمر بن سعد که هرچه

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۷ از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۵؛ عوالم العلوم: ص ۱۷ ص ۲۳۶؛ روضه الواعظین: ص ۱۵۶؛ إعلام الوری: ص ۲۳۴. مناقب آل ابی طالب: ج ۴ ص ۹۷. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۷. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۱ عنه: الإمام الحسین علیه السلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۵. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۱. الکامل فی التّاریخ: ج ۳ ص ۲۸۳. نهاییه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۲۷.

ص: ۷۴

بیشتر دستاویز بودن این بهانه های واهی را آشکار می کند: «أعرض علی الحسین أن یباع لیزید بن معاویه هو و جمیع أصحابه فإذا فعل ذلك رأینا رأینا بیعت با یزید را بر حسین و تمام یاران او عرضه کن، چون چنان کردند، تصمیم می گیریم (؟؟؟)» (۱) اگر مشکل بیعت با یزید است، بیعت کردن امام و یاران ایشان، غائله را ختم می کند، دیگر «رأینا رأینا» چه صیغه ای است؟ معنای این عبارت چیست؟

از طرفی، طبیعی است که هرچه به «روز واقعه» نزدیک تر شویم، بحث بر سر «چرایی برپایی پیکار» بالا-بگیرد، ولی این کوتاه تر شدن بازه زمانی همانا، بی رنگ شدن این بهانه ها همانا. کافست سخنان امام، یاران امام و دشمنان امام را در شب عاشورا و روز عاشورا، به دقت مرور کنیم؛ پرده ها کنار می رود و حقیقت آشکار

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۸۸ از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۶. روضه الواعظین: ۱۵۶؛ إعلام الوری: ص ۲۳۵. مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۹۷. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۹. تاریخ طبر: ج ۵ ص ۴۱۲ عنه: الإمام الحسین علیه السّلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۶. نهاییه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۲۷. ر.ک: الأخبار الطّوال: ص ۲۵۲ از او: بغیة الطّلب: ج ۶ ص ۲۶۲۶؛ الإمام الحسین علیه السّلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۲۶.

ص: ۷۵

می شود.

و حقیقت، آن جا بیشتر نمود می یابد که پس از واقعه نیز، سخنی از بیعت نیست که اگر واقعاً بیعت با یزید یا ابن زیاد، موضوع جنگ بود، چرا پس از عاشورا، و در ایام اسارت، از امام سجاد، بیعت ستانده نشد؟؟؟ نه برای ابن زیاد و نه حتی برای یزید؟؟؟ در هیچ یک از منابع معتبر یا غیرمعتبر، دست اول یا دست دوم، هیچ اشاره ای به این موضوع نمی شود؛ در حالی که پس از پایان جنگ، کسانی امان می یابند که حجت قتل بر آنان جریان نداشته باشد، یعنی مثلاً اگر دلیل برپایی جنگ، کشورگشایی باشد، کسانی که تسلیم می شوند و قوانین جدید را می پذیرند، در امان هستند، ولی اینجا چرا سخنی از «بیعت!!!» نیست؟ و چطور امام سجاد علیه السلام زنده می ماند، در حالی که بیعتی داد و ستد نمی شوند؟

این یکی از اصلی ترین گره های عاشورا است...

چرای تممیل عطش به فاندان عصمت

چرا باید اردوی امام در محلی دور از آب و آبادی برپا شود، سپس دسترسی به آب برای ایشان ممنوع گردد و در مرحله بعدی از حفر چاه توسط سپاهیان امام

ص: ۷۶

جلوگیری شود تا جایی که حتی یک قطره آب هم به آنان نرسد؟ (۱) چرا سایرین «اجازه نوشیدن از فرات را دارند» (۲) ولی تشنگان حرم آل الله، نه، حتی اگر «از تشنگی بمیرند»؟ (۳) چرایی «عطش»، موضوعی عظیم در واقعه عاشورا است...

بازگردیم به محور بحث:

چرایی هدف قرار گرفتن شیرخوارگان

اشاره

امام، کودک خویش را سر دست بالا برد تا اندکی آب برای او طلب کند زیرا طفل از تشنگی بی تاب شده بود. امام، رحمت واسعه الهی است، رحمتی که چون گسترده شود، عذاب رخت بندد و برود و علی اصغر علیه السلام، کودکی که بر روی دست پدر بلند می شود تا پرچم حقانیت و مظلومیت امام شده، اتمام حجت را تمام کند.

واضح است که طلب آب برای علی اصغری که از تشنگی بی تاب

۱- در فصل اول، بخش «مقدمه» همه این وقایع، مستند ارائه شده است.

۲- ر.ک: أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۱. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۲-۴۱۳. مقاتل الطالبیین: ص ۷۸. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۵. مقتل الحسین خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۴-۲۴۵. بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۸ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۹.

۳- رجوع کنید به صفحه ۱۱۸ از همین کتاب.

ص: ۷۷

است، بیجا نیست، امّا چه رخ می دهد؟ چرا به او آب نمی دهند؟ مگر یک کودک شیرخوار چقدر آب می خواهد تا بخورد و سیراب شود؟ اصلاً آب ندادند، چرا مورد اصابت تیر قرارش می دهند؟ چرا او را این چنین بی رحمانه هدف قرار دادند؟ چه می شد اگر تیری به گلوی علی اصغر نمی زدند؟ این حرکتی بسیار تأمل برانگیز است. این کار، نمی تواند بیهوده و بی معنا باشد...

از علی اصغر که بگذریم؛ در روز عاشورا، برای امام نوزادی به دنیا می آید که او را عبدالله نام نهادند و حرمه لعنه الله، همان لحظه که نوزاد در آغوش پدر بود، او را مورد اصابت تیر قرار می دهد. (۱) اگر امام، علی اصغر را برای طلب آب، سر دست بالا برد، عبدالله که دیگر سر دست گرفته نشد، ولی چرا او نیز به شهادت می رسد؟

در پی پاسخ

آری، به حق، موضوع عظیمی است. یک کودک شیرخوار، موجودی نیست که بخواهد یا بتواند آسیبی به کسی وارد سازد. هیچ شریعت الهی، کشتن شیرخوارگان را روا نمی دارد؛ حتی اگر خانواده آن نوزاد، بدترین ها باشند، باز هم آن کودک گناهی

۱- تسمیه من قتل: ص ۱۵۰ عنه: الأمالی شجری: ج ۱ ص ۱۷۱؛ مانند آن: الحدائق الوردیه: ج ۱ ص ۱۲۰. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۱۷-۲۱۸.

ص: ۷۸

ندارد و هیچ کس نیز به چنین ننگی دست نمی آید مگر اینکه بخواهد نسل خاندانی را نابود سازد و ریشه آنان را بسوزاند...

بله؛ «نسل کشی» تنها معنای این رفتار غیرانسانی و جنون آمیز است. این یک گمان بی پایه و اساس یا توهمی از سر شور و تعصب نیست؛ در تمام ماجرا، همین، ماجرای تمام است... و دلایل و قرینه های بسیاری این مهم را تأیید می کند. باید پرسید، دانست و فهمید. پس بخوانیم تا بدانیم، بدانیم تا بفهمیم (امّا، کیست که بخواهد یا بتواند «بفهمد»؟)

نامه یزید به عبدالله

یزید در نامه ای که برای ابن زیاد می نویسد تا او را امیر کوفه قرار دهد، وظیفه کشتن حسین بن علی و تمامی فرزندان او را بر عهده وی می نهد. (۱) آشکار است که علی اصغر و عبدالله نیز مشمول این حکم می شوند زیرا در شمار فرزندان حسین بن علی هستند (!!!)

خطبه امام در شب عاشورا

امام حسین علیه السلام، در شب عاشورا، «اصحاب» خویش را مورد خطاب قرار داده (۲) فرمودند: «وَهَذَا اللَّيْلُ

۱- مقتل أبي مخنف: ص ۲۲-۲۳، المنتخب طریحی: ج ۲ ص ۴۲۳.

۲- مقتل أبي مخنف: ص ۶۱-۶۳. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۱۹. اللّهُوف: ص ۹۰-۹۱. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۴ ص ۹۸-

۹۹. تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۲۶۹. الحسین علیه السلام، ابن سعد: ص ۷۰-۷۱ از او: سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۲. الفتوح: ج ۵

ص ۱۶۹-۱۷۱. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۶-۲۴۷. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۸-۶۹. الکامل فی التاریخ: ج ۳

ص ۲۸۵. نهایه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۳۴-۴۳۵. البدایه و النّهایه: ج ۸ ص ۱۷۶-۱۷۷

ص: ۷۹

قَدْ عَشِيَكُمْ، فَاتَّخَذُوهُ جَمَلًا، وَ لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ،

وَذَرُونِي وَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي (تاریکی) شب شما را فرا گرفته، آن را مرکب قرار دهید و بایسته است که هر مرد از شما، یکی از مردان خاندان مرا همراه خویش سازد، سپس در تاریکی این شب (از گرد من) پراکنده شوید و مرا وانهید و این مردم، که در این صورت، جز در پی (کشتن) من نیستند» (۱). محتوا بسیار سلیس و در عین حال، سنگین و ارزشمند است اما گره دارد:

مگر مردان اهل بیت، خود نمی توانستند از گریزگاه، جان سالم به در برند؟ آیا بنی هاشم، جنگاورانی دلیر و بی مثال نبودند؟ یا در میان مردم شهرها و روستاها، مقبولیت نداشتند؟ از قبیله بنی اسد، ۹۰ تن

۱- اللّهُوف: ص ۹۰-۹۱.

ص: ۸۰

برای یاری امام رهسپار شدند ولی لشکریان عمر سعد، از پیوستن آنان به سپاه امام، جلوگیری کردند. (۱) اصلاً به همین دلیل بود که راه‌ها بسته شد (۲) و اگر ابن زیاد لعنه الله، خروجی‌های کوفه را مسدود نمی‌ساخت، افراد زیادی بودند که می‌خواستند خود را به امام برسانند اما موانع، مانع شد. (۳)

پس در همان نزدیکی بسیاری بودند که پذیرای قدوم خاندان رسول الله باشند، ضمن اینکه اگر کسی می‌خواست به آنان آسیب برساند، همراه بودن یک نفر دیگر، موجب کشته شدن او بود؛ پس چرا امام از اصحاب خویش می‌خواهد مردان اهل بیت را با خود

- ۱- بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۸۶-۳۸۷ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۳۷-۲۳۸. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۳-۲۴۴. ر.ک: أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۸۰. الفتوح: ج ۵ ص ۱۵۹-۱۶۲.
- ۲- أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۷۸-۱۷۹. ر.ک: الإرشاد: ج ۲ ص ۷۱ و ۷۳ از او: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۶۹ و ۳۷۱؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۱۹ و ۲۲۱ مانند آن: روضه الواعظین: ص ۱۵۲. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۱۶۶ و ۱۷۰ و ۱۷۳ و ۲۲۵. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۳۹۲ مانند آن: البدایه و النّهایه: ج ۸ ص ۱۷۰.
- ۳- الحسین علیه السلام، ابن سعد: ص ۶۹-۷۰.

ص: ۸۱

ببرند؟ آیا به این دلیل که مردان اهل بیت، خود حاضر نبودند امام را رها کنند و لازم بود کسی آنان را با خود همراه کند؟ یعنی اگر دیگری دست ایشان را می گرفت، می توانست به جدا ساختن آنان از امام، دست یابد؟ حاشا و کلا- سرورانی که من می شناسم، فراتر از این هستند... (۱)

اگر مقصود این بود که اصحاب، ضامن اهل بیت شوند و آنان را از مهلکه رهایی بخشند، دیگر نیازی نبود «تاریکی شب را مرکب گیرند و پراکنده شوند»؛ بلکه اگر امام، مردان اهل بیت خود را به اصحاب خویش می سپارد، بدان جهت است که اصحاب حق خروج از محاصره را داشتند اما اهل بیت، نه.

دشمن به اصحاب، اجازه جدا شدن از امام را می داد؛ شاهد فردی است که از سد محاصره می گذرد و خود را به سپاه امام می رساند تا خبر اسیری فرزند یکی از اصحاب را به او بدهد و وی را با خود ببرد. (۲) اگر می خواست به امام بیوندد، هرگز اجازه ورود به اردوگاه

- ۱- چنان چه در سخنان حبيب بن مظاهر خطاب به بنی اسد، این موضوع با صراحت و همراه با تأکید بیان می شود.
- ۲- این شخص همان کسی است که در زیارت شریفه ناحیه مقدسه درباره اش چنین آمده است: السَّلَامُ عَلٰی بِشْرِ بْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ، شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ [سَعِيكَ] لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أذِنَ لَكَ فِي الْأَنْصَةِ رَافٍ: أَكَلْتَنِي إِذْ نِ السَّبَاعِ حَيًّا إِنْ فَارَقْتَكَ وَ أَسْأَلُ عَنْكَ الرُّكْبَانَ وَ أَخَذْلُكَ مَعَ قَلْبِ الْأَعْوَانِ؟! لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا. ر.ك: مشير الأحران: ص ۲۷. اللّهوف: ص ۹۳-۹۴؛ الحسين عليه السلام ابن سعد: ص ۷۱ رقم ۲۹۲ از او: الحسين عليه السلام تحقيق محمودي: ص ۱۵۴، مختصر تاريخ دمشق: ج ۷ ص ۱۲۹-۱۳۰؛ مانند آن: تهذيب الكمال: ج ۶ ص ۴۰۷. مقاتل الطالبين: ص ۷۸.

ص: ۸۲

امام را نداشت (چنان که مردان بنی اسد، اجازه نیافتند).

بنابراین راه برای پراکنده شدن اصحاب باز بود و مزیت هم داشت: اگر اصحاب از گرد امام پراکنده می شدند، ضمن اینکه دشمن، سریع تر به هدف پلید خویش می رسید، تعداد شهدا کم می شد و به تبع آن، بعدها تعداد طالبان دم (یعنی خون خواهان) شهدای کربلا، کمتر می شدند؛

ولی خروج اهل بیت ممنوع است، چرا؟ چون تمام صحنه برای نابود ساختن نسل پیامبر، آراسته شده است، کشتن تمام آل علی نیز مزیت داشت: موجب می شد تا طالب دم، از این خاندان باقی

ص: ۸۳

نماند. (۱) مردان اهل بیت، تنها در صورت همراهی کسی، جز آل علی، می توانستند از حلقه محاصره، «پنهانی» بیرون روند، در غیر این صورت، کشته می شدند. این تنها راه گریز برای ایشان بود.

اما امام که می داند یارانش او را ترک نخواهند گفت، چرا چنین فرمود؟ هدف دشمن، خاندان رسول الله است و امام، به خوبی از این مهم آگاه است و با آنکه می داند هیچ یک از اصحاب، او را ترک نمی گویند، چنین می فرماید تا بماند برای من و ما، تا بفهمیم دشمنان امام غریب ما، قصد جان او و تمامی خاندان او را داشتند و اگر نه چنین بود، به اصحاب نمی فرمود شب را حجاب بگیرید، دست مردان خاندانم را گرفته و پراکنده شوید.

تنها، امام سجّاد

اشاره

از میان پسران امام حسین علیه السّلام، تنها امام سجّاد علیه السّلام است که از این معرکه جان سالم به در می برد، چنان چه سیدالشّهداء علیه السّلام در شب عاشورا، فرمودند: من فردا کشته خواهم شد و همه شما (یاران و همراهانم) نیز همراه با من، کشته می شوید. سپس امام درباره به شهادت نرسیدن امام

۱- چنان چه پس از عاشورا و در جریان تصمیم به قتل امام سجّاد علیه السّلام، دقیقاً همین هدف، با همین صراحت بیان می شود.

ص: ۸۴

سَجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فرمودند: «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْطَعْ نَسَبِي مِنَ الدُّنْيَا چنين نيست كه خداوند، نسل مرا از دنيا، ببرد» (۱). و اين يعنى تمام پسران سيدالشهداء عليه السلام كشته مى شوند، جز امام سجاد عليه السلام. روايات قابل استناد بسيارى اين مهم را ثابت مى كند.

تاريخ نيز صراحتاً بيان مى كند كه غير از امام سجاد عليه السلام، تمام پسران امام كشته شدند (۲). حال آن كه نوزاد و شيرخوار، كوچك و كودك، نوجوان و جوان بودند و تمامى شيعیان مى دانند كه زنده ماندن امام سجاد عليه السلام نيز معجزه اى بود كه به اراده الهى و با دستان مقتدر زينب كبرى سلام الله عليها، تحقق يافت.

عصر عاشورا

شمر لعنه الله به سوي خيمه های نیم سوخته رو آورده و تصميم به كشتن امام سجاد عليه السلام مى گيرد (۳) و دليل اين تصميم

- ۱- الهدايه الكبرى: ص ۲۰۵ از او: اثبات الهداه: ج ۱ ص ۶۵۴ رقم ۸۲۵ و ج ۲ ص ۵۸۷ رقم ۶۱، مدينه المعاجز: ص ۲۸۶.
- ۲- الأنساب للسَّمعاني: ج ۳ ص ۴۷۶، مرآه الجنان: ج ۱ ص ۱۳۳. تاريخ طبرى: ج ۵ ص ۳۹۰ از او: البدايه و النَّهايه: ج ۸ ص ۱۹۷، مثله الأملی شجرى: ج ۱ ص ۱۹۲، تهذيب الكمال: ۶/۴۲۹. سير أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۸.
- ۳- الطَّبقات الكبير: ج ۵ ص ۱۵۶-۱۵۷، از او: كشف الغميه: ج ۲ ص ۹۰-۹۱. الكامل فى التاريخ: ج ۳ ص ۲۹۵. نهايه الإرب: ج ۲ ص ۴۶۰. البدايه و النَّهايه: ج ۸ ص ۱۸۸-۱۸۹. الفصول المهمه: ص ۱۹۸. تذكره الخواص: ص ۱۴۷. جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۹۰.

ص: ۸۵

را دستور عیب‌الله بن زیاد، مبنی بر کشتن تمامی فرزندان امام حسین علیه السلام، اعلام می کند. (۱)

در کوفه

عیب‌الله بن زیاد لعنه الله چون امام سجاد را می بیند، نام ایشان را می پرسد و چون می فهمد او فرزند امام حسین علیه السلام است، از زنده ماندن ایشان تعجب می کند (زیرا قرار بود تمامی فرزندان حسین در کربلا کشته شوند) و بدون فوت وقت، فرمان به قتل ایشان می دهد (۲)، به مضمون یکی از این متون دقت کنید: «کیف

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۱۷ عنه: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۶۱.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۲۰-۱۲۱، مانند آن: إعلام الوری: ص ۲۵۲؛ كشف الغمه: ج ۲ ص ۶۶-۶۷؛ الأمالی شیخ طوسی: ص ۲۵۲ ح ۴۴۹. مثير الأحزان: ص ۴۹، اللّهُوف: ص ۱۶۲. تسمیه من قتل: ص ۱۵۷ از او: الأمالی شجرى: ج ۱ ص ۱۷۳. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۳ مانند آن: المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۵، الطبقات الکبیر: ج ۵ ص ۱۵۷، أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۲۰۷، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۳۹۰ از او: البدايه و النّهايه: ج ۸ ص ۱۹۷؛ الأمالی شجرى: ج ۱ ص ۱۹۲؛ تهذيب الكمال: ج ۶ ص ۴۲۹، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۵۷ و ۲۵۱-۲۵۲. الحسين عليه السلام: ص ۷۹. مانند آن: نسب قريش زبیری: ص ۵۸. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ سير أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۸-۲۰۹. حياه الحيوان: ج ۱ ص ۲۰۴.

ص: ۸۶

سلم هذا؟ اقتلوه چگونه این یک تن، سالم مانده است؟ او را بکشید» (۱).

و بسیار جالب است هنگامی که حضرت زینب سلام الله علیها، در مقام دفاع از جان امام سجاد، در برابر این زیاد می ایستد، همین نقشه شوم و پلید را برملا ساخته و بر رخ پست دشمن می گوید: «يَا زَيْنُ زِيَادًا! حَسْبُكَ مِنَّا، أَمَا رَوَيْتَ مِن دِمَائِنَا! وَ هَلْ أَبْقَيْتَ مِنَّا أَحَدًا؟ ابن زیاد، آنچه نسبت به ما (اهل بیت) انجام دادی، برای تو کافست. آیا از خون های ما سیراب نشدی؟ و آیا یک تن از ما را باقی گزاردی؟» (۲).

در شام

همین ماجرا عیناً تکرار می شود، یعنی یزید لعنه الله از زنده بودن امام سجاد تعجب می کند و دستور به قتل ایشان می دهد. (۳) به

۱- تذکره الخواص: ص ۱۴۷.

۲- تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۵۸، البدایه و النهایه: ج ۸ ص ۱۹۴، الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۹۷، نهایه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۶۶، جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۹۲.

۳- مقاتل الطالبيين: ص ۸۰-۸۱، مقتل أبي مخنف: ص ۱۳۲-۱۳۳، أسرار الشهادة: ص ۵۰۱ از الشعبی، مانند آن: معالی السبطين: ج ۲ ص ۱۵۹.

ص: ۸۷

عبارت نقل شده دقت کنید: «و إلى القتل أتی بک یا علی؟ ثم أمر بقتله برای کشته شدن به اینجا آورده شدی؟ ای علی (مقصود امام سجّاد است). سپس دستور به کشتن حضرت داد». یعنی باید تو را می کشتند و زحمت را بر تو بسیار ساختند که تا اینجا آورده شدی، ولی اکنون دیگر تمام است (!!!)

به راستی، امام سجّادی که بیمار است، از نبردی عظیم و بی مثال، جان سالم به در برده و بیرون شده، اسیر است و هیچ حرکتی علیه حکومت انجام نمی دهد، چرا باید فرمان قتل او صادر شود؟ و چرا این فرمان، مقارن با شناسایی اوست؟ قیام علیه یزید یا بیعت نکردن، جواز قتل بود یا نسل حسین بودن؟ آیا این ها همه، به معنای اراده دشمن بر کشتن تمامی نسل امام غریب ما، سیدالانام، حسین علیه السلام نیست؟

سرانجام کاروان آزادگان حسینی

یزید لعنه الله با اهل شام درباره اینکه با بازماندگان اهل بیت علیهم السلام چه کند، مشورت کرد و در پاسخ چنین شنید: «کوچک و بزرگ آنان را بکش و یک تن از

ص: ۸۸

ایشان را زنده نگذار» (۱).

مضمون یکی دیگر از نقل‌ها نیز چنین است: «لا یَتَّخِذَنَّ مِنْ كَلْبٍ سَوْءٍ جُرْوًا، اَقْتُلْ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ حَتَّى لَا یَبْقَى مِنْ ذُرِّیَةِ الْحُسَیْنِ أَحَدٌ كَوْجُحِکَ وَبِزُرْگِ اَیْنَانٍ، نَبَیْدُ زَنْدَهٗ گِذَاشْتَهٗ شُود، عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ (یعنی امام سجاد علیه السلام) را بکش تا از فرزندان حسین علیه السلام یک تن نیز زنده نماند» (۲).

اما نقل بسیار قابل توجه دیگری نیز وجود دارد: در حالی که سر مطهر سیدالشهداء علیه السلام در مقابل یزید لعنه الله بود، خطاب به او گفته می‌شود: «قد أمکنک الله من عدوک و عدوّ أبیک، فاقتل هذا الغلام ینقطع هذا النسل، فإنک لا تری ما تحبّ و هم أحياء آخر من ینازع فیہ یعنی علی بن الحسین علیهم السلام، لقد رأیت ما لقی أبوک من أبیه، و ما لقیّت أنت منه، و ما صنع مسلم بن عقیل بن أبی

-
- ۱- العقد الفرید: ج ۴ ص ۳۸۲ از او: جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۷۲. مثير الأَحزان: ص ۵۴. اللّهوف: ص ۱۸۶ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۳۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۳۵. الإمامه والسیاسة: ج ۲ ص ۷. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۶۸-۲۶۹. الجوهرة: ص ۴۵-۴۶. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۶۶.
- ۲- البدایه والنہایه: ج ۸ ص ۱۹۶.

طالب، اقطع أصل هذا البيت و هؤلاء القوم، فَإِنَّكَ إِذَا أَنْتِ قَتَلْتِ هَذَا الْغُلَامَ انْقَطَعَ نَسْلُ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً، وَ إِلَّا فَالْقَوْمِ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ طَالِبُكَ بِهِمْ، وَ هُمْ قَوْمٌ ذُو مَكْرٍ وَ النَّاسُ إِلَيْهِمْ مَائِلُونَ، وَ خَاصَّةً غَوْغَاءُ أَهْلِ الْعِرَاقِ، وَ يَقُولُونَ: ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ، فَلَيْسُوا بِأَكْبَرَ مِنْ صَاحِبِ هَذَا الرَّأْسِ خَدَاوَنَدِ دُشْمَنِ تُو وَ پَدْرَتِ رَا دَرِ اِخْتِيَارَتِ قَرَارِ دَادِهِ اسْتِ، اَيْنِ جَوَانِ رَا (كِه مَقْصُودِ اِمَامِ سَجَّادِ اسْتِ) بَكُشِ كِه اَيْنِ چنين اين نسل، بریده می شود زیرا تا زمانی که اینان زنده باشند، مطلوب خودت را مشاهده نخواهی کرد حال آن که او که مقصودش علی بن الحسین بود آخرین کسی است که درباره اش درگیری صورت می گیرد. دیدی که پدرت (معاویه) از پدرش چه ها دید و خودت از او چه دیدی و [دیدی] مسلم بن عقیل بن ابی طالب چه کرد. ریشه این خانه و این قوم را قطع کن، که چون این جوان (یعنی امام سجاد علیه السلام) را بکشی، نسل حسین، بریده خواهد شد و این چنین یک تن از این قوم باقی نمی ماند که از تو خون خواهی ایشان کند. اینان قومی صاحب نیرنگ هستند و مردم نیز به سوی ایشان مایل اند، به خصوص آشوب گران اهل عراق که می گویند: فرزند رسول الله است و فرزند علی و فاطمه است. اینان

بزرگ تر از صاحب این سر (یعنی حضرت سیدالشهداء علیه السلام) نیستند» (۱).

اراده بر کشتن بازماندگان اهل بیت علیهم السلام، تا جایی پیش می رود که امام صادق علیه السلام فرمودند: لَمَّا أَتَى بَعْلَى بَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمَا لَعَائِنُ اللَّهِ وَ مَنْ مَعَهُ، جَعَلُوهُ فِي بَيْتٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّمَا جَعَلْنَا فِي هَذَا الْبَيْتِ لِيَقَعَ عَلَيْنَا فَيَقْتُلَنَا. فَرَأَى الْوَلَدَ فَقَالَ: انظُرُوا إِلَى هَؤُلَاءِ يَخَافُونَ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ وَإِنَّمَا يَخْرُجُونَ غَدًا فَيُقْتَلُونَ چون (امام سجاد) علی بن الحسین علیهما السلام و همراهان ایشان را نزد یزید بن معاویه علیهما لعائن الله آوردند، ایشان را درون خانه ای (که در شرف تخریب بود) جای دادند. برخی از همراهان امام گفتند: «ما را در این خانه قرار داده اند تا بر سر ما خراب شود و ما را بکشد». یاسبانان (که رومی بودند و این سخن را شنیدند، به زبان رومی) به یک دیگر گفتند: اینان را بنگرید؛ می ترسند خانه، روی آنها فرو

۱- الأمالی شجری: ج ۱ ص ۱۷۵-۱۷۶ مانند آن: تاریخ دمشق: ج ۷۳ ص ۱۱۷-۱۱۹؛ تراجم النساء: ص ۱۰۱-۱۰۳. ر.ک: مختصر تاریخ دمشق: ج ۸ ص ۳۶۹.

ص: ۹۱

ریزد حال آنکه فردا بیرون می روند و کشته می شوند. (۱)

ایشان را در چنان مکانی اسکان می دهند و با قراری از پیش تعیین شده، برنامه کشتار اعلام می کنند طوری که نگهبانان از آن آگاهند... این امری پنهان و پوشیده نبوده است...

اینجاست که درمی یابیم معنای دقیق کلام امام را، هنگامی که علی اصغر شیرخوار او هدف واقع گشت، دستان را از خون آن غنچه غرق خون پر ساخته، به سوی آسمان پرتاب می نمود و می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْهَدُكَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ نَذَرُوا أَنْ لَا يَتْرُكُوا أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ بَارِخْدَايَا، تُوْرَا گَواهِ مِی گَیرِم بَر اَین مَرْدَم کِه بَر خَویِش وَاجِب سَاخْتَنْد یَک تَن از نَواَد گان پِیا مِیرت رَا رِها نَکَنْد (و بَکَشَنْد)» (۲) در نقلی دیگر می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْهَدُكَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، إِنَّهُمْ آلَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يُبْقُوا مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَدًا إِلَّا هَا، تُوْرَا گَواهِ مِی گَیرِم بَر اَین مَرْدَم سَتْمَکار،

۱- بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۳۳۷ ب ۱۲ ح ۱ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۷۷ ب ۳۹ ح ۲۵ و ج ۴۶ ص ۷۰ ب ۵ ح ۴۷، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۱۳ ح ۱۲ و ج ۱۸ ص ۹۶ ح ۱. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۴ ص ۱۴۵. ر.ک: الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۷۵۳ ب ۱۵ ح ۷۱.

۲- مقتل أبي مخنف: ص ۸۳-۸۴ از او: معالی السبطين: ج ۱ ص ۴۲۴-۴۲۵.

ص: ۹۲

اینان بر خویش سوگند یاد کرده اند که از نوادگان محمد صلی الله علیه و آله، یک تن را باقی نگذارند (و همه را بکشند)». (۱)

اینجاست که درمی یابیم چرا حرمله، طفل را هدف قرار داده است؛ نشانه گرفتن شیرخوارگان، وقت تلف کردن نبود، قسمتی از برنامه بود، هدف بود.

جراحی هدف قرار گرفتن طفل تشنه

بسیار شنیده ایم که چون امام، طفل شیرخوار خویش را برای طلب آب، سر دست گرفتند، میان لشکر دشمن، اختلاف افتاد. تاریخ، ماجرا را این چنین حکایت می کند: درباره آب دادن به علی اصغر، میان لشکر دشمن اختلاف افتاد. ابن سعد [چون چنین دید]، به حرمله گفت: این درگیری را پایان ده. (۲)

نقل جالب توجه دیگری نیز موجود است: در میان لشکر دشمن اختلاف افتاده و سه گروه شدند: عده ای گفتند: اگر بزرگان گناه کارند، گناه این طفل چیست؟ بعضی دیگر گفتند: او را بکشید و

۱- أسرار الشَّهادة: ص ۴۰۲. و ینابیع المودَّة: ج ۳ ص ۷۸-۷۹: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ شَاهِدٌ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمَلَاعِينِ، إِنَّهُمْ قَدْ عَمَدُوا أَنْ لَا يُبْقُوا مِنْ ذُرِّيَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

۲- مصرع الحسين عليه السلام: ص ۱۸۱.

ص: ۹۳

احدی از این خانواده باقی نگذارید. بعضی فقط به گریه برای طفل شیرخوار بسنده کردند. ابن سعد خطاب به حرمه گفت: چرا جواب حسین را نمی دهی؟ گفت: امیر، جواب پدر را بگویم یا پسر را؟ عمر سعد گفت: مگر سپیدی زیر گلوی طفل را نمی بینی؟... (۱)

نقل هایی که گره نه، بلکه «خلاً» دارند. آیا اختلاف در میان لشکریان دشمن، با هدف قرار دادن آن طفل شیرخوار، (باید) پایان می پذیرفت؟ این، تنها در یک صورت ممکن است: مخالفان در اقلیت و ضعف باشند و بیشتر لشکریان با کشته شدن آن طفل موافق باشند و بگویند: «او را بکشید و احدی از این خانواده باقی نگذارید»!!!

یعنی از ۳۰ هزار نفر، چند نفر موافق بودند چند نفر مخالف؟ چند نفر باید مخالفت کرده باشند تا بتوان نام آن را نزاع در میان لشکر نهاد؟ و آیا آن «مخالفان»، با کشته شدن علی اصغر، دست از مخالفت برداشتند؟؟؟ آب طلب می شود، از سیراب نمودن طفل دفاع می کنند بعد در مقابل کشته شدن او هیچ واکنشی از خود نشان

۱- ریاض القدس: ص ۱۰۱.

ص: ۹۴

نمی دهند بلکه نزاع پایان می یابد؟؟؟ این که باید آغاز شکاف بسیار عمیق و تأثیرگذاری باشد... آیا این نیز روشی برای منحرف نمودن اذهان، از هدف شوم دشمنان نیست؟ اختلافی که از آن سخن به میان آمده، از مخالفت عدّه ای و تأثر شماری دیگر، حکایت ندارد... و همین است که عمرسعد لعنه الله، کلید پایان اختلاف را کشته شدن علی اصغر می داند... و همین هم می شود... صداها خاموش می شود و داد و قال پایان می پذیرد...

حقیقت این است که گفتند: او را بکشید تا یک تن از این خاندان زنده باقی نماند... و کسی مخالف نبود... آن لحظه اتمام حجت ها، تمام بود... و به همین دلیل و براساس آنچه به دست ما رسیده است دیگر کسی از لشکر دشمن جدا نمی شود. آن لحظه، تنها کسانی باقی بودند که به دنبال کشتن تمامی نسل این خاندان بودند... و همین است که به شهادت علی اصغر می انجامد... و پس از آن هیچ رخنه و شکافی به وجود نمی آید... فراتر از یک نگاه سطحی و هیجانی... فهم ما وقع، شعور می طلبد تا منجر به شور شود... شوری درخور عظمت آنچه رخ داده است...

بسیار غریب است و البته عظیم؛ آنچه کردند و آنچه آنان را وادار

ص: ۹۵

ساخت تا چنین کنند... خود نیز بر این غربت و عظمت واقف بودند که برای رهایی از پلیدی اندیشه و گفتار و کردار خویش، تلاش کردند به هر شکل تصویر طفل شیرخواری که بر روی دست پدر شهید شد، مخدوش و محو شود... و در همین راستا است نسبت دادن خردسالی به امام سجّاد علیه السّلام:

خردسال خواندن امام سجّاد علیه السّلام

اشاره

علی بن الحسین، امام زین العابدین علیهما السّلام در سال ۶۱ هجری سالی که واقعه عاشورا رخ می دهد مردی کامل بودند. بیشتر منابع زمان ولادت امام سجّاد علیه السّلام را ۳۸ هجری (۱) ذکر

۱- تاریخ أهل البيت (إبن أبی التّلعج): ص ۷۷، الکافی: ج ۱ ص ۴۶۶ باب مولد علی بن الحسین علیهما السّلام... الهدایه الكبرى: ص ۲۱۳ ب ۶، إثبات الوصیّه: ص ۱۷۰، المقنعه: ص ۴۷۲ ب ۱۷، الإرشاد: ج ۲ ص ۱۳۷، دلائل الإمامه: ص ۱۹۱، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷۷ ب ۲۳، روضه الواعظین: ج ۱ ص ۲۰۱، تاج الموالید: ۸۹ فصل ۲، إعلام الوری: ص ۲۵۶ فصل ۱، مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۱۷۵، کشف الغمه: ج ۲ ص ۷۳، ۸۲-۸۳، ۹۱، ۱۰۵، الدر النظیم: ص ۵۷۹، العدد القویه: ص ۵۵، الدروس الشرعیّه: ج ۲ ص ۱۲. مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمه علیهم السّلام: ص ۱۳، ۵۶، ۸۹، ۱۳۴، ۲۹۳، ۳۶۵. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۷ ب ۱.

ص: ۹۶

کرده اند. برخی نیز این زمان را سال ۳۶ هجری (۱) نقل کرده اند. بر این اساس، سنّ شریف امام در سال ۶۱ هجری، (۲) ۲۲ یا ۲۳ الی ۲۴ (۳) سال بوده است. (۴)

از طرفی در بیشتر منابع، زمان میلاد امام باقر علیه السلام، سال

-
- ۱- مصباح المتهجد: ج ۲ ص ۷۹۲، إقبال الأعمال: ج ۲ ص ۶۲۱، العدد القویة: ص ۵۵ از تاریخ المفید و کتاب الذخیره و المصباح.
 - ۲- کامل بهائی: ص ۶۳۰ فصل ۵.
 - ۳- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۳۸-۱۳۹ از او: بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۱۲. الطبقات الکبیر: ج ۵ ص ۱۵۶-۱۵۷ از او: کشف الغمّه: ج ۲ ص ۹۰-۹۱. نسب قریش زبیری: ج ۲ ص ۵۸. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲-۱۵۳، علی بن الحسین علیه السلام: ص ۱۹-۲۰ رقم ۲۴ و ۲۵، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱؛ مانند آن: تهذیب الکمال: ج ۲۰ ص ۳۸۵ و ۴۰۲. تهذیب التّهذیب: ج ۷ ص ۳۰۷. المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۴-۳۴۵. سیر أعلام النبلاء: ج ۵ ص ۳۳۲، ۳۳۳ (ط دارالفکر). شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۵۴ و ص ۱۹۶-۱۹۹ و ص ۲۵۰ و ۲۶۵ و ۲۶۶. صفها الصّفوه: ج ۲-۱ ص ۶۶. تذکره الخواص: ص ۲۹۱ (ط بیروت). ناگفته نماند که تمام این نقل ها، دلیل نجنگیدن و زنده ماندن امام را در واقعه کربلا، بیماری ایشان ذکر کرده اند.
 - ۴- برخی نقل ها نیز سنّ امام را در سال ۶۱ هجری ۲۵ سال دانسته اند: تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲، علی بن الحسین علیه السلام تحقیق محمودی: ص ۱۹، تهذیب الکمال: ج ۲۰ ص ۴۰۳.

ص: ۹۷

۵۷ هجری (۱) ذکر شده است. البته برخی از منابع این زمان را سال های ۵۶، ۵۸ و ۶۰ هجری دانسته اند که در این صورت امام باقر علیه السّلام در سال ۶۱ هجری، ۲ (۲) الهدایه الکبری: ص ۲۳۷. مطالب السّؤل: ص ۷۹ از او: کشف الغمّه: ج ۲ ص ۱۱۷ و ۱۳۶؛ بحار الأنوار: ص ۴۶ ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ عوالم العلوم: ج ۱۹ ص ۲۵۴ و ۴۳۸. و فیات الأعیان: ج ۴ ص ۱۷۴. (۳) تا (۴) الی (۵) سال داشته اند

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۶۹، المقنعه: ص ۴۷۳ ب ۱۸، الإرشاد: ج ۲ ص ۱۵۸، دلائل الإمامه: ص ۲۱۵، تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۷۷ ب ۲۴، مصباح المتهدّج: ج ۲ ص ۸۰۱، روضه الواعظین: ج ۱ ص ۲۰۷، إعلام الوری: ص ۲۶۴ فصل اول، مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۲۱۰، کشف الغمّه: ج ۲ ص ۱۱۷ از کمال الدّین ابن طلحه، الدرّ النظیم: ص ۶۰۳، مختصر البصائر: ص ۴۳۹، مجموعه نفیسه: ص ۵۸ الیوم الأول و ص ۲۹۸ و ص ۳۵۸. الدروس الشرعیّه: ج ۲ ص ۱۲. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۴ ص ۲۱۲ ب ۱: تاریخ ولادته و وفاته علیه السّلام...، ملحقات إحقاق الحق: ج ۱۹ ص ۴۸۸ از بعضی از مصادر عامّه.

۲- شرح الأخبار: ج ۳

۳- ص ۱۵۴.

۴- کامل بهائی: ۶۳۰ فصل ۵. من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۵۸. إعلام الوری: ص ۲۵۹ (چاپ دارالتعارف). مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ج ۴ ص ۲۱۰. بحار الأنوار: ج ۴ ص ۲۱۲ و ۲۱۶. عوالم العلوم: ج ۱۹ ص ۲۵۳ و ۴۴۰.

۵- الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲ از او: بحار الأنوار: ج ۴ ص ۲۲۰؛ عوالم العلوم: ج ۱۹ ص ۴۳۶؛ مانند آن: من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۵۸. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۹۶-۱۹۹ و ص ۲۵۰، ۲۶۵، ۲۶۶.

ص: ۹۸

و در کربلا حاضر بودند(۱) و چنان چه می دانیم، پدر ایشان، امام سجّاد علیه السّلام هستند. یعنی امام سجّاد در سال ۶۱ هجری، فرزند داشتند. اما...

در نقل اخبار و آثار حماسه سیدالشّهداء علیه السّلام، گاه امام سجّاد را «طفل، اصغر، صغیر به معنای کودک، خردسال» «صبی به معنای پسر بچه» یا «فتیّ حَدَث به معنای نوجوان» خوانده اند. این موضوع تا حدی جالب توجه بوده که در مهم ترین منابع تاریخی مخالفین، بحث بر سر تشخیص قول صحیح به میان آمده و کم سن خواندن حضرت، به صراحت رد می شود.(۲) پس چرا دشمن سعی کرده مردی کامل را کوچک یا کودک جلوه دهد؟

عصر عاشورا

زمانی که شمر یا همراهان او، تصمیم دارند امام سجّاد

-
- ۱- ر.ک: الفصول المهمّة: ص ۲۰۹، عمدۀ الطالب: ص ۱۶۰، الطّبقات الکبیر: ج ۵ ص ۱۶۴ از او: تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۹۲، علی بن الحسین علیه السّلام تحقیق محمودی: ص ۱۱۸، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۵۶؛ کشف الغمّه: ج ۲ ص ۹۱.
- ۲- ر.ک: الفصول المهمّة: ص ۲۰۹، عمدۀ الطالب: ص ۱۶۰، الطّبقات الکبیر: ج ۵ ص ۱۶۴ از او: تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۹۲، علی بن الحسین علیه السّلام تحقیق محمودی: ص ۱۱۸، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۵۶؛ کشف الغمّه: ج ۲ ص ۹۱.

ص: ۹۹

را به قتل برسانند، «حمید بن مسلم» که خبرنگار بنی امیه لعنهم الله است شرّ آنان را از امام دفع می کند آن هم به این بهانه که حضرت «صبی» (۱) یا «صغیر» (۲) است (؟؟؟) به برخی از این عبارات ها دقت کنید: «سبحان الله! أتقتل الصّبیان؟ آیا بچه ها را می کشی؟» «سبحان الله! أتقتل الصّبیان! إنما هذا صبّی آیا بچه ها را می کشیم؟ این یک پسر بچه است» «سبحان الله! ما معنی قتل الصّبیان؟ کشتن کودکان چه معنایی دارد؟»

در نقل هایی دیگر که نامی از «حمید بن مسلم» نیست، امام سجّاد این گونه مورد دفاع واقع می شوند: «سبحان الله أتقتل فتیّ حدثاً، مریضاً، لم یقاتل؟! آیا نوجوانی کم سن و سال را می کشی که بیمار است و نمی جنگد؟» «أتقتل صغیراً معللاً؟ آیا بچه ای آسیب دیده را می کشی؟» «یا قوم! هذا صبّی صغیر السنّ، لم یبلغ الحلم، فلا یحلّ

۱- الکامل فی التّاریخ: ج ۳ ص ۲۹۵، مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۲ ص ۳۸، تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۵۳-۴۵۴، إعلام الوری: ص ۲۵۰. تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۳۲۵.

۲- البدایه و النّهایه: ج ۸ ص ۱۸۸-۱۸۹، الفصول المهمّه: ص ۱۹۸، جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۹۰.

ص: ۱۰۰

لکم قتله ای مردم، این پسرکی کم سن است و بالغ نیست، بنابراین کشتن او برای شما حلال نیست» (۱). «صَبِيٌّ عَلِيْلٌ لَا يَحِلُّ قَتْلُهُ پسرکی آسیب دیده، کشتن او حلال نیست».

امّا مرور سایر نقل ها، حقیقت را هرچه بیشتر آشکار می سازد که همین «حمید بن مسلم» (۲) و نیز افرادی دیگر (۳) بیمار بودن را دستاویزی برای دفاع از امام قرار می دهند و سخنی از کوچک یا کودک بودن نیست. ضمن اینکه صفحاتی از تاریخ، که سن امام سجاد علیه السلام را در سال ۶۱ هجری روایت می کنند، همگی «بیماری» را دلیل رهایی امام از کشته شدن دانسته اند. (۴) پس، دلیل وجود چنان نقل هایی، چنین بیاناتی چیست؟

مجلس ابن زیاد

۱- این عبارتی است که جهت گیری تمام این نقل ها را آشکار می سازد. در ادامه این موضوع بیشتر بررسی شده است.

۲- نهاییه‌الارب: ج ۲۰ ص ۴۶۰، البدایه و النهایه: ج ۸ ص ۱۸۸-۱۸۹.

۳- الفصول المهمه: ص ۲۰۹. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲-۱۵۳، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱؛ مانند آن: تهذیب الکمال: ج ۲۰ ص ۳۸۵. المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۴-۳۴۵. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۷۳. نسب قریش للزبیری: ج ۲ ص ۵۸. سیر أعلام النبلاء: ج ۵ ص ۳۳۲، ۳۳۳ (ط دار الفکر).

۴- رجوع کنید به صفحه ۹۸ از همین کتاب.

ص: ۱۰۱

مسئلاً نمی شد بگویند امام سجاد در کربلا- کودک بوده، در کوفه مردی کامل!!! و کاملاً طبیعی است که اینجا نیز دست از امام سجاد برندارند، اما آنان برای پرداخت این دروغ، دست به کاری شگفت زدند: گفتند به اشاره ابن زیاد، امام سجاد علیه السلام مورد تفحص واقع شده (۱) و بسیار جالب تر اینکه چون گفته می شود امام سجاد، نوجوانی بالغ است، بلافاصله، دستور قتل ایشان صادر می شود؛ گویی جواز حکم اعدام ارائه شده است! و این موضوعی بسیار عظیم است... این حکم دوران جاهلیت است که پس از جنگ، در میان اسیران، تفحص می کردند و تمامی افراد بالغ را می کشتند!...

هرچند کل این نظریه پردازی، جز دروغی زشت و کثیف نیست، اما نباید به سادگی از کنار آن گذشت. این همه، در پی کدامین هدف،

۱- أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۲۰۷، ۲۰۸. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۵۷-۴۵۸، مثله البدایه و النهایه: ج ۸ ص ۱۹۳-۱۹۴. الفتوح: ج ۵ ص ۲۲۸-۲۲۹. تجارب الأمم: ج ۲ ص ۷۳-۷۴. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۴۲-۴۳، مانند آن: تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۳۶۴-۳۶۵. الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۹۷. الحدائق الوردیه: ج ۱ ص ۱۲۴. نهایه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۶۵-۴۶۶. جواهر المطالب: ج ۲ ص ۲۹۲.

ص: ۱۰۲

پرداخته می شود؟ آیا واقعیت چنین بود؟ (نه) پس چرا بنی امیه که فریاد مسلمان بودن سر دادند چنین ننگی را بر خود بار می کنند؟ آیا می خواستند پای بندی خود را به سنت های جاهلیت، در تاریخ ثبت کنند؟ (آری) یعنی می خواستند تاریخ را نشانه گذاری کنند؟ (بله) یعنی این مهر صحت بر ننگ «جاهلی بودن» دشمنان آل الله است؟ (بله) براساس کدامین پیشینه؟؟؟...

البته و در هر حال، باید بهانه ای دست و پا می کردند تا بگویند متعرض حریم خصوصی امام هم شدیم ولی اتّفاقی رخ نداد، حال آنکه هرگز چنین نبوده و ضمن اینکه این مطلب تنها در برخی نقل ها آمده است و در سایر نقل ها، خبری از آن نیست؛ (۱) چگونگی به چنین چیزی دست می یابند حال آنکه در ماجرای جمال لعنه الله، امام حسین علیه السلام، پس از شهادت نیز از تعرض دشمن به حریم

۱- اینها علاوه بر مواردی است که در پیش آورده می شود: الطّبقات الکبیر: ج ۵ ص ۱۵۷. مثله: نسب قریش للزّبیری: ص ۵۸. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۲۰۷، ۲۰۸. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۵۷ و ۲۵۱-۲۵۲. الإرشاد: ج ۲ ص ۱۲۰-۱۲۱، مانند آن: إعلام الوری: ص ۲۵۲؛ کشف الغمّه: ج ۲ ص ۶۶-۶۷. مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱. الأمالی شجری: ج ۱ ص ۱۷۳. تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۳. مشیر الأحزان: ۴۹. اللّهوف: ص ۱۶۲.

ص: ۱۰۳

خصوصی خویش جلوگیری می کنند؟(۱)

شاید می خواستند شخصیت کشی کنند، کسی چه می داند؟ شاید هم می خواستند چنین وانمود کنند که هرچه اراده کردیم، بدون استثناء، به انجام رساندیم، این را هم کسی چه می داند؟... بگذریم از این بحث های تخصصی و بازگردیم به سخن خودمان که مجال، اینجا نیست... ان شاءالله، وقتی دیگر، جایی دیگر...

ما می دانیم که این همه، دروغی بیش نیست و البته که هدفی ویژه را دنبال می کند، اما واقعیت: چون کاروان آزادگان حسینی، به مجلس ابن زیاد وارد می شوند، توجه ابن زیاد به سوی امام سجّاد علیه السّلام جلب می شود و بی حرف، فرمان قتل امام را صادر می کند(۲) در حالی که کودکان بسیاری در میان کاروان اهل بیت وجود

۱- الهدایه الکبری: ص ۲۰۷-۲۰۹. مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج ۲ ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱۶-۳۱۹ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۶۲۹-۶۳۱؛ مدینه المعجز: ص ۲۶۲. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۳۱۱-۳۱۲ از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۶۲۸-۶۲۹. الأنوار النعمانیة: ج ۳ ص ۲۵۶-۲۶۰.

۲- تسمیه من قتل: ص ۱۵۷ از او: الأمالی شجرى: ج ۱ ص ۱۷۳. الأمالی شیخ طوسی: ص ۲۵۲ ح ۴۴۹؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۳۷۴؛ مانند آن: تاریخ دمشق: ج ۴۴ ص ۱۵۲، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۷ ص ۲۳۱ مانند آن: المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۵. سیر أعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۰۸-۲۰۹. حیاة الحیوان: ج ۱ ص ۲۰۴. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۳۹۰ از او: البدایه و النّهایه: ج ۸ ص ۱۹۷؛ مانند آن: الأمالی شجرى: ج ۱ ص ۱۹۲؛ تهذیب الکمال: ج ۶ ص ۴۲۹؛ تهذیب التّهذیب ابن حجر: ج ۲ ص ۳۵۳. تذکره الخواصّ: ص ۱۴۷.

ص: ۱۰۴

داشتند و اگر امام سجّاد علیه السّلام، طفل یا صبی بودند، اصغر یا صغیر بودند، توجه ابن زیاد به سوی امام جلب نمی شد؛ بنابراین مورد توجه قرار گرفتن امام سجّاد به طور خاص، با کودک یا کوچک بودن ایشان منافات دارد.

پایان

معنی این عبارت ها چیست؟ مطمئناً و رای این همه برنامه ریزی، این همه دروغ پردازی، هدفی نهفته است... چرا دشمن باید یک مرد کامل را کم سن جلوه دهد؟ تا بعد او را به دلیل کم سن بودن، از مرگ معاف کند؟؟؟ و این یعنی هیچ نابالغی در کربلا کشته نشد؟ یعنی دشمنان امام حسین علیه السّلام دست به کشتن بچه ها نزدند؟ یعنی هیچ کس در کربلا متعرّض جان کوچکان، کودکان و تازه جوان ها نشد، آن هم به دلیل کم سنّ و سالی آن ها؟؟؟

پس چه کسی عبدالله رضیع را کشت؟ چه کسی علی اصغر را کشته

ص: ۱۰۵

است؟ چه کسی پسران سیدالشهداء را کشت؟ آن‌ها که کوچک و کودک بودند؟؟؟ چه کسی عبدالله بن الحسن (۱) را که تنها ۱۱ سال داشت، به شهادت رساند؟

بله، چنین ثبت کردند تا بگویند در کربلا، به ریختن خون کودکان اقدام نشده و بچه‌ها به حال خویش رها شده‌اند؛ در حالی که شیرخوار، طفل، کودک و خردسال، هیچ‌یک از گزند آنان در امان نبود: عبدالله رضیع، علی اصغر شیرخوار، ابوبکر بن الحسین خردسال، جعفر بن الحسین طفل، عبدالله بن الحسن خردسال و... حال آیا ممکن است قتل این همه را به یک باره انکار کرد؟ آن هم با خردسال خواندن امام سجّاد؟؟؟ و آیا کسی می‌تواند با چنین نیرنگ به واقع مسخره‌ای، حقیقت را کتمان و واقعیت را انکار کند؟

هرگز، هرگز نه با این دسیسه پلید و نه از هیچ راه دیگری، نه با

۱- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ مانند آن: إعلام الوری: ص ۲۴۹. مشیر الأحرار: ص ۳۸ - ۳۹. اللّهُوف: ص ۱۲۲ - ۱۲۳ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۳ - ۵۴؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۹۶ - ۲۹۷. أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۲۰۲. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۵۰ - ۴۵۱. مقاتل الطالبيين: ص ۷۷. الكامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۹۴ - ۲۹۵ مانند آن: نه‌ایه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۵۸ - ۴۵۹.

ص: ۱۰۶

روانه ساختن سیل شبهه ها، نه با طرح پرسش های مسموم، نمی توانند، نمی توانند ننگی را که با کشتن سیدالشهداء و فرزندان و خاندان ایشان بر خویش بار کردند، پاک کنند چنان چه دختر زهرا علیهما السلام، به مردم نیرنگ باز کوفه فرمود(۱) و البته مورد خطاب آن بانوی یگانه هستند آنجا که در شام ندا داد: «فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطِفُ مِنْ دِمَائِنَا إِنَّ دَسْتَهَاتُ كَمَا مِنْ دَمِ الْأَنْبِيَاءِ» (۲) چکد.

مگر این حرمله مازوخیسم داشته که در آن شرایط، جنگ را کش بدهد و خودش را بیشتر اذیت کند؟

باید دانست که در سپاه دشمن، نیرو بسیار بود، از کوفه حرکت کرده

-
- ۱- بلاغات النساء: ص ۳۸. الأملی شیخ مفید: ص ۳۲۱-۳۲۴ از او: الأملی شیخ طوسی: ص ۹۱-۹۳؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۶۴-۱۶۶. الإحتجاج: ص ۲۹-۳۱؛ اللّهُوف: ص ۱۴۶-۱۴۹؛ مانند آن: تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۳۵۳-۳۵۵. مثیر الأحران: ص ۸۶. مناقب آل أبی طالب علیهم السلام: ج ۴ ص ۱۱۵.
- ۲- بلاغات النساء: ص ۳۱-۳۳؛ اللّهُوف: ص ۱۸۰-۱۸۶ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۳۳-۱۳۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۳۳-۴۳۵؛ تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۳۸۷-۳۹۰. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۶۳-۶۶؛ الحدائق الوردیة: ج ۱ ص ۱۲۵-۱۲۷. ر.ک: الإحتجاج: ج ۲ ص ۳۴-۳۷ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۵۷-۱۶۰؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۰۲-۴۰۶.

ص: ۱۰۷

بودند و کوفه فاصله ای با کربلا ندارد، چند روزی بیشتر از استقرار آنان در کربلا نگذشته بود، نهر علقمه هم که در اختیار آنان بود، پس کشتن علی اصغر، نه تنها خارج از برنامه نبوده و در جهت نسل کشی خاندان رسول الله صورت گرفت، ارمغان جامه ننگین دیگری از عداوت و مدال عظیم تری از شقاوت برای دشمنان امام و البته وارد نمودن ضربه هرچه سنگین تر بر وجود نازنین امام بود، چنانچه در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ وَلَدِكَ عَلِيٍّ الْأَصْغَرَ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ صَلَوَاتِ خَدَاوَنْدِ بِرِ تُو وَ بِرِ اَيْشَانِ وَ بِرِ فَرْزَنْدَتِ، عَلِيَّ اَصْغَرَ كِه بِه سَبَبِ شِهَادَتِ اُو، بِه مَصِيْبَتِي دَر دَنَاكَ وَ جَانِ سُوْزِ دِچَارِ شَدِي» (۱).

به راستی، مصیبتی بس عظیم است که ناگهانی، فواره می زند... چه کسی می تواند هجوم این همه درد و اندوه را، که بر جگر تفتیده سرورم وارد گشت، درک کند؟...

در جایی مسلمانی گفت حضرت کودک را در دست گرفته و نزدیک سپاه رفته تا صدای او را بشنوند... او که فک و فامیل وحشی خود را بهتر می شناخته.

۱- إقبال الأعمال: ج ۲ ص ۵۷۲ ذکر الزیارة فی یوم عاشوراء.

ص: ۱۰۸

گذشته از اینکه برای چندمین بار، بی اطلاعی و غرض ورزی نویسنده مزبور آشکار می شود، بدانید که هیچ یک از نقل ها بر نزدیک شدن امام به سپاه دشمن دلالت ندارد؛ ضمن اینکه برای شنیده شدن طین ندای مولا توسط دشمنان، نیازی نبود امام به آنان نزدیک شوند زیرا خودشان اردوی امام را در حلقه محاصره قرار داده بودند و بحث درباره این موضوع، پیش از این گذشت. (۱)

خویش یا هیچ

اما درباره نسب دشمنان امام؛ چه کسی گفته سپاه ابن زیاد، فک و فامیل امام بودند؟ سیدالشهداء، فرزند پیامبر خدا، علی مرتضی و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین است، پاک زاده ای از نسل پاکان دو سرا. علم المهتدین و یعسوب الدین، مولانا اباعبدالله الحسین صلوات الله و سلامه علیه، از قبیله قریش و خاندان بنی هاشم هستند و بنی هاشم در مدینه مستقر بودند و بسیاری از آنان همراه امام بودند. لشکر عمر سعد از کوفیان و شامیان بودند، نه از مدینه و بنی هاشم. (۲)

۱- رجوع کنید به صفحه ۶۹ از همین کتاب.

۲- ر.ک: الإمام الحسین علیه السلام و أصحابه: ج ۱ ص ۲۵۳.

ص: ۱۰۹

از طرفی، مردم عرب به صورت قبیله ای زندگی می کردند و هر قبیله، متشکل از خاندان هایی کاملاً مجزا بود، مثلاً قبیله قریش شامل خاندان هایی نظیر بنی هاشم، بنی زهره، بنی اسد، بنی مخزوم و... است و در میان اعراب، رسم است که چون پدر یا مادر یک نفر، متعلق به قبیله ای باشد، تمام افراد آن قبیله، وی را فامیل بخوانند در حالی که شاید هیچ نسبتی میان آنها و پدر یا مادر آن فرد نباشد.

این کاربرد، نظیر همان معنایی است که واژه هایی چون «همشهری» یا «هم محله ای» دارد و واضح است که این، هرگز به معنای فامیلی و نسبت خویشی نیست؛ بنابراین اگر بخواهیم بگوییم تمام افراد یک قبیله، با هم فامیل هستند، باید بگوییم تمام کسانی که در یک روستا یا شهرستان زندگی می کنند، با هم فامیل اند!!! آشکار است که چنین بیانی، از روی نادانی، تعصب یا دسیسه است.

حال اگر کسی، مثلاً عمر سعد لعنه الله را که گفته می شود از قبیله قریش و خاندان بنی زهره است به پسرعمویی با مسلم بن عقیل و امام حسین علیهما السلام نسبت دهد؛ حتی اگر جعلی بودن چنین فرازهایی را بپذیریم؛ آیا به معنای خویشی او با امام و خاندان

ص: ۱۱۰

بنی هاشم است؟

یکی از دسیسه‌های صورت گرفته درباره قیام سیدالانام حسین بن علی و فاطمه صلوات الله علیهم، همین است؛ گفتند حسین با عمر سعد فامیل است تا بگویند نزاع فامیلی بوده و جنگ و اختلاف بر سر حکومت و فرمان روایی شکل گرفته است؛ هرچه بود نزاع فامیلی بود، تمام شد و رفت حال آن که آنچه مسلم و محرز است اینکه دشمنان امام، زنازادگانی پلید و بی اصل و نسب بودند (از جمله همین عمر سعد لعنه الله که معلوم نیست مادر او کیست^(۱)) و

۱- الطبقات ابن الخياط: ص ۴۲۳ از او: تاریخ دمشق: ج ۴۸ ص ۲۶، مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۹ ص ۶۱؛ تهذیب الکمال: ج ۲۱ ص ۳۶۰؛ تهذیب التهذیب ابن حجر: ج ۷ ص ۴۵۱: عمر بن سعد بن مالک: امه ماریه بنت قیس بن معدی کرب بن الحارث بن السمط ابن امرئ القیس بن عمرو بن معاویه، من کنده، یکنی أباحفص. ر.ک: الطبقات الکبیر: ج ۵، ص: ۱۲۸، رقم ۷۰۵. تاریخ الأمم و الملوک: ج ۳ ص ۳۴۰-۳۴۱: بشری بنت قیس بن ابی الکیسم، عند سعد بن مالک، فولدت له عمر. الإصابه فی تمییز الصحابه: ج ۵ ص ۲۱۸: ... و ذکر سیف فی «الزّده» أنّ سعدا کانت عنده یسری [بشری] بنت قیس بن أبی الکیسم من کنده فی زمان الزّده، فولدت له عمر بن سعد.

همین طور پدرِ پدرش (۱)!!!

احادیث بسیاری ما را رهنمون است که هیچ کس پیامبران و امامان را

۱- مروج الذهب: ج ۳ ص ۱۵ رقم ۳/۲۴ و وجدت فی وجه آخر من الروایات، و ذلك فی کتاب علی بن محمد بن سلیمان النوفلی فی الأخبار، عن ابن عائشه و غیره، أن سعداً لما قال هذه المقالة لمعاویه و نهض ليقوم ضَرَطَ له معاویه، و قال له: اقعد حتى تسمع جواب ما قلت، ما كُنْتُ عندي قط ألام منك الآن... فقال سعد: و الله إنی لأحق بموضعك منك، فقال معاویه: یأبی عليك ذلك بنو عذره، و كان سعد فيما یقال لرجل من بنی عذره، قال النوفلی: و فی ذلك یقول السید بن محمد الحمیری: سائل قريشا بها إن كنت ذا عَمَةٍ من كان أُتْبِتَها فی الدين أوتادا من كان أقدمها سلما، و أكثرها علما، و أظهرها أهلا و أولادا من وَّحَدَ اللهُ إذ كانت مكذبه تدعو مع الله أوثاناً و أندادا من كان يُقَدِّمُ فی الهیجاء إن نكلوا عنها و إن بخلوا فی أزمه جادا من كان أعدلها حكماً و أقسطها حلماً، و أصدقها وعداً و إيعادا إن يصدُّقوك فلم يَعدُوا أبا حسن إن أنت لم تلق للأبرار حسادا إن أنت لم تلق من تيم أخا صيْلَف و من عدی لحق الله جُحَّادا أو من بنی عامر، أو من بنی أسد رَهْطِ العبيد ذوی جهل و أوغادا أو رهط سعد، و سعد كان قد علموا عن مستقيم صراط الله صِدَاداً قوم تَدَاعَوْا زنيما ثم سادهم لو لا خمول بنی زهر لما سادا ر.ك: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۳۰۹ ب ۳۶. عبقات الأنوار: ج ۱۱ ص ۸۰۴ دليل هجدهم. الغدير: ج ۳ ص ۲۸۲-۳۸۳ و ج ۱۰ ص ۳۶۲.

ص: ۱۱۲

به قتل نمی‌رساند مگر آن که زنازاده باشد. اهمیت این موضوع تا آنجاست که در موسوعه شریف بحار الأنوار یک باب مستقل درباره ویژگی خاص قاتل پیامبر و امام ذکر شده و آن زنازاده بودن است: جلد ۲۷ باب ۱۱: «باب عقاب من قتل نبیاً أو إماماً و أنه لا یقتلهم إلا ولد زناً».

این مهم، بارها درباره قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران (۱) به طور عام و درباره قاتلان مولانا سیدالشهداء به خصوص وارد شده که «آنان ولد الزنا هستند» (۲) در همین راستا، به نقل برخی از این متون می‌پردازیم:

یزید لعنه الله خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: ای علی بن الحسین، کار خدا را چگونه دیدی؟ فرمود: «دیدم آنچه را خداوند عزوجل قضا نمود پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را

۱- کامل الزیارات: ص ۷۸ ب ۲۵ ح ۹ از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۰ ب ۱۱ ح ۵. قصص الأنبياء عليهم السلام راوندی: ص ۲۲۰ فصل ۳ ح ۲۹۰ از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۰ ب ۱۱ ح ۳. ر.ک: کامل الزیارات: ص ۷۸ ب ۲۵ ح ۵ از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۱ ب ۱۱ ح ۷.

۲- کامل الزیارات صفحات ۷۷-۸۰ باب ۲۸ احادیث ۱، ۴، ۶، ۸ و ۱۱.

ص: ۱۱۳

بیافریند». (یزید با پرسیدن این سؤال می خواست چنین جلوه دهد که کشته و اسیر شدن اهل بیت، مورد رضایت خدا بوده است و امام با این پاسخ، ضمن رد کردن سخن باطل و باور کثیف یزید لعنه الله، خود را تسلیم رضا و قضای الهی اعلام نمودند). یزید با هم نشینان خود (درباره اینکه با امام چه کند) مشورت نمود که او را به کشتن امام رهنمون شدند. در این هنگام، ابو محمد (امام باقر علیه السلام) شروع به سخن کرده، سپاس و ستایش خدا نمود، سپس به یزید فرمود: اینان تو را به انجام کاری اشاره کردند خلاف آنچه هم نشینان فرعون، او را اشاره کردند آن زمان که با آنان درباره موسی و هارون، مشورت نمود؛ آنان به او گفتند: «أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ» او و برادرش را نگاه دار» (۱) حال آنکه اینان تو را به کشتن ما اشاره کردند و این علتی دارد. یزید گفت: علت چیست؟ فرمود: همانا آنان حلال زاده بودند ولی اینان حلال زاده نیستند و پیامبران و فرزندان پیامبران را جز فرزندان زنا، نمی کُشند. (۲)

۱- سوره (۷) الأعراف: آیه ۱۱۲ و سوره (۲۶) الشعراء: آیه ۳۷.

۲- إثبات الوصیة: ص ۱۷۰. ر.ک: نفس المهموم: ص ۴۳۷ (قریب به همین مضمون از امام سجّاد علیه السلام نیز آمده است: ر.ک: مقتل الحسین علیه السلام مقرّم: ص ۴۵۱-۴۵۲).

ص: ۱۱۴

-در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرمایند: به راستی که موسی و هارون علیهما السلام چون بر فرعون وارد شدند، آن زمان در میان هم نشینان او، زنازاده نبود، همگی حلال زاده بودند و اگر در میان آنان حرام زاده ای بود، به یقین دستور به کشتن آن دو می داد، به همین جهت گفتند «أَرْجُهُ وَأَخَاهُ أَوْ وَبِرَادِرِش رَا نِگَاه دَار» و او را به تأمل و درنگ فرمان دادند. (سپس امام علیه السلام دست بر روی سینه مبارک نهاد) فرمود: وَكَذَلِكَ نَحْنُ لَا يَنْزَعُ (لَا يَقْضِي دُنَا بَشَرًا) (لَا يَنْسِرَعُ) إِلَيْنَا إِلَّا كُلُّ حَبِيثِ الْوَلَادَةِ مَا (اهل بیت) نیز چنین هستیم که جز زنازادگان، برای آسیب رساندن به ما، اقدام نکنند. (۱)

امام صادق علیه السلام نیز درباره اینکه فرعون گفت: «ذُرُونِي أَقْتُلُ مُوسَى بِنَايِدِ مَوْسَى رَا بَكْشَم» (۲) ولی چه چیزی او را از انجام

-
- ۱- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۴ ح ۶۲ از او: تفسیر البرهان: ج ۲ ص ۵۶۸ ح ۳۹۵۴/۱ و قصص الأنبياء جزائری: ص ۲۴۷ فصل ۴. ر.ک: مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: ص ۲۶۰. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۸ ح ۹۲۹. تفسیر البرهان: ج ۲ ص ۲۷. تفسیر صافی: ج ۱ ص ۶۰۲.
- ۲- سوره (۴۰) غافر آیه ۲۷.

ص: ۱۱۵

این کار بازداشت؟ فرمود: حلال زادگی او مانع انجام این کار شد، زیرا پیامبران و فرزندان پیامبران را جز زنازادگان، نمی‌کشند. (۱)

-امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: به راستی کسی که شتر حضرت صالح را کشت، ازرق نامی زنازاده بود (و قوم ثمود می‌گفتند در میان خودمان برای او پدر و اصل و نسبی نمی‌شناسیم) [و همانا قاتل امام علی صلوات الله علیه، زنازاده بود و قبیله «مُراد» می‌گفتند: ما در میان خودمان برای او پدر و اصل و نسبی نمی‌شناسیم] و به راستی که قاتل امام حسین بن علی صلوات الله علیه، زنازاده بود. همانا پیامبران و فرزندان پیامبر را جز زنازادگان، نمی‌کشند. (۲)

-امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در زیارت ناحیه مقدسه، در مقام سلام به جد بزرگوار و گرامی خویش عرضه داشتند:
السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأُدْعِيَاءِ سَلَامٌ بِرِپَاكٍ زَادَهُ اِي كِه بَه دَسْت

۱- علل الشرائع: ج ۱ ص ۵۷ ب ۵۲ ح ۱. کامل الزیارات: ص ۷۵ ب ۲۵ ح ۷ بسندین مثله باختلاف یسیر. ر.ک: المحاسن: ج ۱ ص ۱۰۸ ح ۹۹.

۲- قصص الأنبياء عليهم السلام راوندی: ص ۲۲۰ فصل ۳ ح ۲۹۱. از او: بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۴۰ ح ۴.

ص: ۱۱۶

زنازادگان، کشته شد. (۱)

- پس از شهادت سرور جوانان اهل بهشت، امام مظلوم بی‌یاورمان، چون بازماندگان اهل بیت را از میان پیکرهای پاک شهدا عبور دادند، دخت صدیقه کبری، العقیله الحوراء، زینب سلام الله علیها رو به سوی مدینه نموده نزد رسول الله شکایت نمود. این قامت صبر، در میان سخنان جان‌گداز خویش، به پیامبر عرضه می‌دارد: «هَذَا حُسَيْنٌ ... قَتِيلٌ أَوْلَادِ الْأَذْعِيَاءِ اِیْنَ حُسَيْنِی اِسْتِ كِه... تَوْسَطِ فِرْزَنَدَانِ زِنَاكَارَانِ كَشْتَه شَدَه اِسْت». (۲)

نیازی به اطاله کلام نیست، این همه پرسیدند، ما پاسخ گفتیم، خوب است ما نیز پرسیم نسب یزید بن معاویه، عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر بن ذی الجوشن، خولی بن یزید، سنان بن انس، شیبث بن ربیع، حرمله بن کاهل، عمرو بن حجاج، حصین بن نمیر و

۱- رجوع کنید به صفحه ۲۳ از همین کتاب.

۲- مشیر الأحزان: ص ۴۱. ر.ک: اللهوف: ص ۱۳۲-۱۳۴ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۸-۵۹؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۳۰۲-۳۰۳. ر.ک: اللهوف: ص ۱۷۹، تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۳۲، عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۲۵.

ص: ۱۱۷

کسانی که با امام جنگیدند و ایشان را شهید کردند، چیست؟ آیا کسی می تواند با استناد به منابع تاریخی معتبر، حلال زادگی آنان را اثبات کند؟ ما که هر چه گشتیم، نتیجه ای جز حرام زاده بودن آنان حاصل نشد و نسبی برای اینان نیافتیم جز اینکه منسوبین به قبایل هستند و نه جزو افراد قبیله ای مشخص و معین.

گره اصلی در شهادت علی اصغر علیه السلام

در این مطالبه آب، گره دیگری، معنا را پنهان ساخته است: به یقین امام، به اراده و لطف الهی می داند که شیرخوارش را خواهند کشت، چرا او را در برابر دشمن سر دست بالا برد؟ به راستی؛ اگر علی اصغر علیه السلام، درون خیمه ها از تشنگی جان می داد، کسی می فهمید چرایی بسته شدن آب بر روی خانواده امام را؟ و عمق پستی دشمنان اهل بیت را؟ و معنای این کلام «بُریر» را که خطاب به عمر سعد گفت: «این فرات است... و این حسین بن علی و برادران و زنان و خانواده او هستند که از تشنگی می میرند و تو میان ایشان و آب فرات مانع شدی که از آن بنوشند»^(۱) یا بدین سیاق: «آیا خاندان نبوت را رها

۱- مطالب السؤل: ص ۷۵ از او: كشف الغمّه: ج ۲ ص ۴۷. مقتل الحسين خوارزمی: ج ۱ ص ۲۴۷. ر.ک: الفصول المهمّه: ص ۱۹۱.

ص: ۱۱۸

می کنی تا از تشنگی بمیرند؟» (۱) و پاسخی که آن ملعون داد... و از انجام وظیفه گفت... و بدان می بالید... و نیز بر پاداشش... حتی اگر به بهای جان زنان و کودکان حرم حسین علیهم السلام باشد...

مگر یک طفل، چه گناهی دارد که در معرکه جنگ، از عطش جان دهد؟ اگر امام، علی شیرخوار را بر دست بلند نمی کرد، کجا چشم ها مات می ماند بر تصویر نوزادی تیرخورده و خونی که به آسمان بالا رفت؟ و خطوط چطور مشخص می شد؟ و کجا معنای «قَدْ صَرَعَهُمْ (۲)» الْعَطَشُ (۳) هویدا می گشت که حر رضوان الله علیه در ابتدای روز

۱- الفتوح: ج ۵ ص ۱۷۱.

۲- کتاب العین: ج ۱ ص ۲۹۹: صرع: صرعه صرعاً، أى: طرحه بالأرض. لسان العرب: ج ۸ ص ۱۹۷: صرع: الصرع: الطرح بالأرض. مجمع البحرين: ج ۴ ص ۳۵۸-۳۵۹ (صرع) فى الحديث: سألتُهُ عَمَّا صَرَغَ الْمِعْرَاضُ مِنَ الصَّيْدِ- أى طرحه، من الصرع و يكسر: الطرح على الأرض. و صرَعَتُهُ الدابة صرعاً من باب نفع: طرحته. تاج العروس: ج ۱۱ ص ۲۶۸ [صرع]: الصرع، بالفتح و يكسر، هو الطرح على الأرض.

۳- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۰۳-۱۰۴ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۱-۱۲؛ إعلام الوری: ص ۲۴۳؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۵۵. تاریخ طبری: ج ۵ ص ۴۲۸-۴۲۹. الکامل فى التاریخ: ج ۳ ص ۲۸۸-۲۸۹، نهایه الإرب: ج ۲۰ ص ۴۴۵-۴۴۶. البدایه و النهایه: ج ۸ ص ۱۸۰.

ص: ۱۱۹

عاشورا، خطاب به لشکریان عمر سعد گفت، چون ندای «هل من ناصر» ریحانه رسول الله را شنید؟؟؟؟ «حر» هنوز به اردوی امام ملحق نشده بود، ولی می دانست «عطش»، چه بر سر اهل حرم آورده است...

فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَمَلِي مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ وَمَنْعَكَ الْمَاءَ وَاهْتَضَمَكَ... (۱)

نوزاد چندین ماهه شیر می نوشد و نه آب و مادرش می تواند به نوزاد شیر بدهد و تشنگی او را برطرف سازد.

هرچند بارها در روضه ها گفته شده و به یقین شنیده ایم که مادر علی اصغر، شیر نداشت تا طفل بی تابش را آرام سازد، ولی این نویسندگان به حق ملعون، بین برای پیاده ساختن هدف شوم خویش، چطور دسیسه می چینند؟ بریده باد این پنجه های آغشته به خون علی اصغر... تنها برای اتمام حجّتی تمام، از مادرانی که شیرخوار ۲-۹ ماهه داشتند، پرسیدم. باشد مورد رضایت آن طفل شیرخوار بی تابی قرار گیرد که نوای ناله از کام تشنه اش برنمی آمد:

-با وجود دلهره و نگرانی حداکثر تا ۴۰ ساعت شیر دارم

-بدون آب، حداکثر تا ۴۸ ساعت شیر دارم

۱- رجوع کنید به صفحه ۲۳ از همین کتاب.

ص: ۱۲۰

- بدون آب و با وجود دلهره و نگرانی، حداکثر ۲۴ ساعت شیر دارم

- پسر شیرخوار شش ماهه، تا ۵ ساعت در برابر فقدان شیر، مقاومت می کند

در این آمار، زمان حداکثر ذکر شده آن هم برای مادر و کودکی که بُنیه بسیار خوبی دارند.

بسیاری از این مادران تأکید داشتند که در صورت وجود استرس و بی آبی، حداکثر تا ۳ ساعت شیر خواهند داشت و شیرخوار نیز بدون شیر، حداکثر تا ۲ ساعت دوام می آورد و کم کم به دلیل فشار گرسنگی و بی تابی، حالت افروختگی و خفگی به او دست می دهد.

ضمن اینکه با وجود غذای کمکی، کودک در روز باید حداقل ۸ مرتبه شیر بخورد تا سیر شود که در صورت نگران بودن مادر، یا شیر نمی خورد و بی تابی می کند و یا شیر می خورد ولی سیر نمی شود و مدام بی تابی می کند زیرا دل پیچه گرفته و نمی تواند بخوابد... آیا سخن ناگفته ای هست؟؟؟

حتی اگر از هفتم محرم که آب بر روی سپاه امام بسته شد تا روز عاشورا که تنها ۳ مرتبه آب به اردوی تشنه سیدالشهداء رسید، مادر علی اصغر، به اندازه کافی آب نوشیده باشد، باز هم روز

ص: ۱۲۱

عاشورا شیر نخواهد داشت.

حتی اگر فقط سپاه ۱۰۰۰ نفری که همراه با حر، راه را بر امام بستند، تنها آنها با امام می جنگیدند و روز به روز به شمار ایشان اضافه نمی شد... حتی اگر با وجود دریای آب، می دید که منزل در محاصره دارد... حتی اگر صدای هجوم دشمن را در شب عاشورا نمی شنید و نیز صدای تاختن اسب ها را در نیمه های شب، گرداگرد خیمه ها... باز هم از دوم تا هفتم محرم، به اندازه ای استرس و نگرانی بر قلب او هجوم آورد تا شیر را در سینه اش بخشکاند.

فقط کافی بود ۵ ساعت از خشکیدن شیر مادر می گذشت تا کودکش نیمه جان شود...

شیر آن حیوانات اهلی که پیشتر گفتم نیز موجود بوده.

پاسخ به این عبارت، در پاسخ به شبهه یکم آمده است. (۱)

سخن آخر

اینکه اگر کسی اندکی در متون تاریخ و مقاتل سیر کند، متوجه گسست و شکست تحیر برانگیزی خواهد شد که در نقل اخبار شهادت عبدالله رضیع و علی اصغر علیهما السلام وجود دارد. این

۱- رجوع کنید به صفحه ۱۹ الی ۶۱ از همین کتاب.

ص: ۱۲۲

آشفستگی به حدی است که برخی گمان کرده اند این دو تن، یک نفر هستند. حال ببینید چگونه این دو نفر، یکی می شوند: حضرت علی اکبر علیه السلام در سال ۶۱ هجری، ۲۸ سال داشتند، علی اوسط یعنی امام سجاد علیه افضل الصلاه و السلام، ۲۲-۲۴ سال داشتند، حضرت علی اصغر علیه السلام هم، شیرخوار بودند؛

ولی گاه علی اکبر، «علی اصغر» خوانده می شود (۱۸ ساله دانستن ایشان نیز ریشه در همین نقل ها دارد) و امام سجاد هم «علی اکبر» دانسته می شوند. گاهی نیز علی اکبر جای خویش را حفظ می کند ولی امام سجاد، «علی اصغر» خوانده می شود و در هر دو صورت، یک نتیجه مهم حاصل می شود: دیگر جایی برای علی اصغر شیرخواری که بر روی دست پدر، شهید شد باقی نمی ماند... و این چنین با عبدالله رضیع، یکی دانسته می شود...

چه خوب انتقام گرفتند از سیدالشهداء علیه السلام، که نام فرزندان خویش را (نه دو بار، بلکه «مراراً» یعنی بارها) (۱) «علی» نهاد...

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۴ ص ۱۷۳ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۷۵؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۴۱۱؛ نفس المهموم: ص ۴۴۲؛ معالی السبطين: ج ۲ ص ۱۸۷.

ص: ۱۲۳

این‌ها همه ساخته و پرداخته می‌شود تا خون را پایمال کنند، حال آنکه با اندوهی جانکاه، به آسمان پرتاب شد تا نزد رسول الله حفظ شود و خون خواهی از آن خواهد شد در روزی که ندای «یال ثارات الحسین» در گوش فلک بیچد و منتقم آل محمد علیهم السلام لوای انتقام در دست گیرد...

آن روز، روزی عظیم خواهد بود...

فصل سوم

مشک به دوش

اشاره

ص: ۱۲۵

آن روز که شط، در تب و تاب آمده بود

وز سوز عطش در التهاب آمده بود

دیدند که آن بحر کرم مشک به دوش

تا بر لب شط رساند آب، آمده بود

ص: ۱۲۶

در آغاز هر فصل، متن شبهه‌ها به طور کامل آورده شده، سپس بخش‌های مختلف آن، تفکیک و جداگانه بررسی می‌شوند، ضمن اینکه در سراسر کتاب، متن شبهه‌ها با قاب احاطه شده و خطّ شاخصی نیز دارد.

ص: ۱۲۷

متن شبهه‌ها

سوم: ابوالفضل رفته آب بیاره: این داستان آب آوردن ابوالفضل بی سر و ته ترین افسانه عاشوراست. به اندازه ای این داستان مسخره ساخته شده که گمان می کنم با یک بار مرور آن دیگر نیازی به تجزیه نباشد. داستان از این قرار است که آقا ابوالفضل که مسلمانان ماشین شان را بیمه ایشان می کنند برای رفع تشنگی لشکر حسین به دل دشمن زده و مشکی را از آب رودخانه پر کرده و در مسیر برگشت شخصی آن دستش را که مشک را گرفته بوده قطع می کند. حضرت مشک را با دست دیگرش می گیرد و به راهش ادامه می دهد. دوباره یک از خدا بی خبری آن دست دیگر را هم قطع می کند. حضرت اکنون مشک را با دندانش می گیرد و در آخر چند از خدا بی خبر دیگر وی را به شهادت می رسانند.

لطفاً یکی برای من توضیح بدهد که حضرت چگونه مشک را از دستی که قطع شده می گیرد؟ آیا حضرت از اسب پیاده شده و می رود مشک را که همراه دست قطع شده اش روی زمین افتاده بر می دارد و دوباره سوار اسب می شود و می رود؟ دوباره که آن یکی دستش قطع می شود چه کار می کند؟ آیا حضرت باز از اسب پیاده شده و می رود به سراغ دست افتاده و دولا شده و مشک را با دندان می گیرد؟ آیا در این میان که هی حضرت از اسب پیاده و دوباره سوار می شده اند کسی نبوده ایشان را بکشد؟ یا اصلاً هیچ کدام از اینها رخ نداده و پیش از آن که دست مبارکش را قطع کنند، حضرت بر اساس مهارت هایشان مشک را به هوا پرتاب کرده اند با آن یکی دست گرفته اند و به دنبال آن دوباره مشک را به هوا پرتاب کرده و این بار با دندان می گیرند؟ مگر حضرت

ص: ۱۲۸

هنرمند سیرک بوده؟

اصلاً دست حضرت چگونه قطع شده؟ از میچ؟ از آرنج؟ از کتف؟ با چه چیز قطع شده؟ شمشیر؟ خاطر هست در یک مراسم مذهبی در محرم روضه خوان گفت با کمان به سوی دست حضرت نشانه رفته اند و دست را قطع کرده اند. مگر کمان های آن ها تبر پرتاب می کرده است؟

خون ریزی شدید ناشی از قطع شدن دست در این میان کشک بوده؟ آیا حضرت به خاطر حضرت بودنشان چند لیتر بیشتر از انسان های معمولی خون داشته اند که در میانه راه به دلیل کم خونی نمرده اند؛ یا دست کم از هوش نرفته اند؟ به راستی مذهب عقلی را که فکر می کند نمی رباید؟

این تنها سه نمونه از افسانه های عاشورا بود. به داستان غسل کردن قاسم نیز اشاره ای نکردم؛ زیرا برخی از مسلمانان خود این داستان رو قبول ندارند. از این دست افسانه ها بسیار است. امیدوارم بیاموزیم که تنها عقل و اندیشه خود را میزان قرار دهیم.

مقدمه

آشکار است که این سیاق «پرسش» نیست، حتی «شبهه» هم نیست بلکه «حرمت شکنی» است. هرچند این همه بی حیایی نمی تواند بی پاسخ بماند، ولی هیچ واژه ای، پستی و پلیدی چنین بی پروایی را درخور نیست و البته نیکوتر است که به آتش قهر و غضب الهی، پاسخ داده شود «ملعون» که بر عباس، متعرض می شود.

مقام ماه بنی هاشم، بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست و حتی

ص: ۱۲۹

مذاهب غیر شیعه و ادیانی غیر از اسلام نیز برای ایشان احترام خاصی قائل هستند ولی با این وجود؛ دشمنان دین سعی دارند وجود مبارک و جایگاه ویژه قمر بنی هاشم را کوچک جلوه دهند، و این امر عجیبی نیست... آنکه نور را می بیند ولی بر نمی تابد، انکارش می کند... آنکه خود سراپا تاریکی است، نباید نور را بخواهد... بخواهد تا زشتی و پلیدی او را به نمایش بگذارد؟... تا بازار او را کساد کند؟

عبّاس بن علی علیهما السّلام، قمر بنی هاشم، ابوالفضل؛ کیست که عبّاس را شناسد؟ او که امام زین العابدین علیه السّلام درباره اش فرمود: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ، فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى [ل] مَنْرَلَهُ يَغِيْطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خداوند عبّاس را رحمت کند، که به راستی ایثار نمود و سختی ها کشید و جان خود را برای برادرش فدا نمود تا آنجا که دستانش جدا شد. خداوند به جای آن، دو بال به او بخشید که با آن همراه با فرشتگان در بهشت پرواز می کند، همان طور که برای جعفر بن ابی طالب قرار

ص: ۱۳۰

داد و همانا عباس نزد خدای تبارک و تعالی جایگاه ویژه ای دارد که همه شهدا در روز قیامت بدان رشک برند. (۱)

و در زیارت شهدای کربلا- که صادره از ناحیه مقدسه امام عصر عجل الله فرجه الشریف می باشد می خوانیم: السَّلَامُ عَلٰی [أَبِي الْفَضْلِ] الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْأَخِيذَ لِعَمْدِهِ مِنْ أُمَّسِهِ، الْفَادِي لَهُ، الْوَاقِي السَّاعَى إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ [قَاتِلِيهِ] يَزِيدَ بْنَ الرُّقَادِ الْحِثِّيَّ [الْجُهَنِّيَّ] وَحَكِيمَ بْنَ الطُّفَيْلِ الطَّائِيَّ سَلَامَ بَرِّ [أَبَا الْفَضْلِ] عَبَّاسِ فَرَزَنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا بَا جَانِ خُوَيْشِ، بَرَادِرِش رَا هَمْرَاهِي نَمُودَ، كَمَا مِنْ دِيرُوزِش بَرَايَ فَرَادِيْش [تُوشَه] بَرِگَرَفْتِ، فِدَائِي حَسِينِ، نَكْهَدَارِنْدَه وَ كُوشِنْدَه بَرَايَ رَسَانْدِنِ آبِ بَهْ أَوْ، كَسِي كَمَا دَسْتِ هَائِشِ جَدَا شَد. خَدَاوَنْدِ قَاتِلَانِ أَوْ يَزِيدَ بْنَ رُقَادِ حِثِّي وَ حَكِيمَ بْنَ طَفِيلِ طَائِي رَا لَعْنَتَ كُنْد. (۲)

- ۱- الأُمَالِي شَيْخِ صَدُوقَ: ص ۴۶۲ مَجْلِس ۷۰ ح ۱۰، الْخِصَالُ: ج ۱ ص ۶۸ ح ۱۰۱. بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ۲۲ ص ۲۷۴ ب ۵ ح ۲۱ و ج ۴۴ ص ۲۹۸ ح ۴. عَوَالِمُ الْعُلُومِ: ج ۱۷ ص ۳۴۹ ب ۷. تَفْسِيرُ نُورِ الثَّقَلَيْنِ: ج ۴ ص ۳۴۶ ح ۹.
- ۲- الْمَزَارُ الْكَبِيرُ ابْنِ الْمَشْهَدِيِّ: ص ۴۸۹ ب ۸؛ إِقْبَالُ الْأَعْمَالِ: ج ۲ ص ۵۷۴؛ مِصْبَاحُ الزَّائِرِ: ص ۲۷۹ از او: بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ۴۵ ص ۶۶ و ج ۹۸ ص ۲۷۰ ب ۱۹؛ عَوَالِمُ الْعُلُومِ: ج ۱۷ ص ۳۳۶.

ص: ۱۳۱

عبّاس آن کسی است که «سقا» نامیدند وجود گرامی اش را و «أَبَاقِرَبَهْ یعنی صاحب مشک آب» کنیه اش دادند. (۱)

از نگاه پژوهشی و با توجه به منابع موثق تاریخی و روایی، ماجرای آب آوردن و قطع شدن دستان حضرت ابوالفضل علیه السلام، از معتبرترین و صحیح ترین وقایع عاشورا است که اخبار و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد.

در منابع معتبر کیفیت شهادت آن جناب، چنین آمده است: سیدالشهداء علیه السلام همراه با ماه بنی هاشم به سوی فرات روان شدند... [دشمنان] گرداگرد عبّاس را گرفتند و او را از حسین علیه السلام جدا ساختند. او نیز به تنهایی با ایشان جنگید تا اینکه کشته شد و در حالی که چندان زخم های بسیار برداشته بود که توان حرکت نداشت، زید بن ورقاء حنفی و حکیم بن طفیل سنسی او را کشتند. (۲)

۱- نسب قریش زبیری: ص ۴۳ مانند آن: مقتل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ابن أبي الدنيا: ص ۱۲۰. ر.ک: السیره النبویه ابن حبان: ص ۵۵۹.

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۱۱۳-۱۱۴. مانند آن: إعلام الوری: ص ۲۴۸. ر.ک: إعلام الوری: ص ۲۴۴، مشیرالأحزان: ص ۳۶-۳۷، اللّهُوف: ص ۱۱۷-۱۱۸ از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۰؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۹۲.

ص: ۱۳۲

در سایر منابع معتبر، شرح بیشتری از کیفیت شهادت آقا ابوالفضل العباس علیه السلام ارائه می شود:

عبّاس، سقا، ماه بنی هاشم، پرچم دار حسین و از دیگر برادران، بزرگتر بود که در طلب آب، روان شد [در حالی که می گفت:

أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ الْأَعَزِّ الْأَعْظَمِ

به خدای با عزّت و بزرگ

وَ بِالْحُجُورِ صَادِقًا وَ زَمْرَمِ

و به حجر و زمزم

وَ دُوِّ الْحَطِيمِ وَ الْفَنَاءِ الْمُحَرَّمِ

و حطیم و «فنا»ی با حرمت، صادقانه سوگند خوردم

لِيُخْضَبَنِّي الْيَوْمَ جِسْمِي بِالِدَّمِ

که امروز پیکرم به خونم آغشته می شود،

أَمَامَ ذِي الْفَضْلِ وَ ذِي التَّكْرُمِ

پیش روی (شخصی) فضیلت مآب و با کرامت

ذَاكَ حُسَيْنٍ ذُو الْفَخَارِ الْأَقْدَمِ

او حسین است، صاحب برتری و جلودار پیشرو^[۱]

بر او هجوم آوردند، او نیز بر آنان حمله برد (رَجَز می خواند) و می گفت:

۱- الفتوح: ج ۵ ص ۲۰۷. ر.ک: مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۲۹-۳۰.

ص: ۱۳۳

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَفِيٌّ

از مرگ نمی هراسم هنگامی که مرگ صعود باشد

حَتَّى أُوَارَى فِي الْمَصَالِيَةِ لَقَا

تا جایی که شمشیرها، مرا به خاک افکنند

نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرِ وَقَا

جانم، سپر جان پاک مصطفی باشد

إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَعْدُو بِالسَّقَا

این منم، عباس، که «سقا» شده ام

وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى

و در هنگامه رویارویی، از شر نمی هراسم

سپس آنان را پراکنده ساخت [به یاران ابن زیاد که مانع از دسترسی به آب بودند، یورش برد و از آنان کشت و در میانشان ضربه زد تا جایی که مسیر (منتهی به) آب را باز نمودند. وارد فرات شد و مشک را پُر نمود و بر دوش نهاد. در حالی که آب به همراه داشت و مقهور بود، دلیرانه می جنگید. زخم هایی که بر اثر بارش تیرها بر پیکرش وارد شده بود، او را ضعیف ساخت] (۱)

زید بن ورقای جَهَنی، پشت درخت خرمایی به کمین او نشست و حکیم بن طفیل سِنِسی نیز او را یاری داد و بر دست عباس

۱- شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۹۱.

ص: ۱۳۴

علیه السلام ضربه ای زد [و آن را قطع کرد]. عباس علیه السلام، شمشیر به دست چپ گرفت و به آنها حمله بُرد در حالی که چنین رَجَز می خواند:

وَاللَّهِ إِنْ فَطَعْتُمْ يَمِينِي

به خدا سوگند، اگرچه دست راستم را قطع کردید

إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

من، همیشه از دین خویش حمایت می کنم

وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ

و نیز از امام راستگوی استوارباوری

نَجْلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

که نواده پیامبر پاک و امین است

سپس آن قدر جنگید تا ناتوان شد. حکیم بن طفیل طایی، از پشت درخت خرما بر او کمین کرد و بر دست چپش ضربه ای زد [و آن را قطع کرد]. عباس علیه السلام نیز خواند:

يَا نَفْسُ لَا تَخَشِي مِنَ الْكُفَّارِ

ای جان! از کافران نترس

وَأَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ

و به رحمت خداوند جبران گر بشارت بده

مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ

همراه با پیامبر، آن سرور برگزیده!

ص: ۱۳۵

قَدْ قَطَعُوا بَيْنَهُمْ يَسَارِي

با سرکشی شان، دست چپم را قطع کردند

فَأَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ

پروردگارم! آنان را به داغی آتش، متصل کن

در آن هنگام، آن ملعون، عباس را با عمود آهنین [زد] و به شهادت رساند. چون حسین علیه السلام، او را بر [کنار] رود فرات، نقش بر زمین دید، گریست و چنین خواند:

تَعْدَيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ

ای بدترین مردمان! با کارت‌ان، تجاوز کردید

وَ خَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

و با سخن محمد پیامبر، مخالفت کردید

أَمَا كَانَ خَيْرُ الرَّسُلِ وَصَاكُم بِنَا؟

آیا برترین فرستادگان، سفارش ما را به شما نکرد؟

أَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدِّدِ؟

آیا ما از نسل پیامبر تأیید شده نیستیم؟

أَمَا كَانَتْ الزَّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ

آیا چنین نیست که زهرا، مادر من بوده، نه شما؟

أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدِ

آیا احمد، بهترین مردمان نبود؟

لُعِنْتُمْ وَأُحْزِنْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ

نفرین شدید و به خاطر جنایتی که کردید، خوار شدید

ص: ۱۳۶

فَسَوْفَ تُلَاقُوا حَرًّا نَارٍ تَوَقَّدِ (۱)

به زودی، داغی آتشی برافروخته را ملاقات خواهید کرد

[و چون عیاس کشته شد، حسین علیه السلام فرمود: اَلْمَآءُ اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي اکنون پُشتم شکست و چاره ام اندک گردید]. (۲) رحمت خداوند دور باد از کافرانی که چنین غمی را بر قلب سرور یگانه ام، تحمیل کردند...

پس از ذکر کیفیت شهادت آن جناب بی مثال، با توجه به منابع معتبر حدیث و تاریخ، اکنون به بررسی شبهه و پاسخ آن می پردازیم.

لطفاً یکی برای من توضیح بدهد که حضرت چگونه مشک را از دستی که قطع شده می گیرد؟ آیا حضرت از اسب پیاده شده و می رود مشک را که همراه دست قطع شده اش روی زمین افتاده بر می دارد و دوباره سوار اسب می شود و می رود؟ دوباره که آن یکی دستش قطع می شود چه کار می کند؟ آیا حضرت باز از اسب پیاده شده و می رود به سراغ دست افتاده و دولا شده و مشک را با دندان می گیرد؟

پاسخ

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: ج ۴ ص ۱۰، از او: بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۴۰-۴۱، ۴۲؛ عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۸۳-۲۸۴، ۲۸۵. ر.ک: شرح الشافیه: ص ۳۶۷.

۲- تسلیه المجالس: ج ۲ ص ۳۰۸-۳۱۰. شرح الشافیه: ص ۳۶۷. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ج ۲ ص ۳۰. روضه الصفا: ج ۳ ص ۱۶۶. حبيب السیر: ج ۲ ص ۵۴. جلاء العیون: ص ۶۸۰.

ص: ۱۳۷

در منابع معتبر، در باب کیفیت شهادت آن جناب، اشاره ای به جابجایی مکرر مشک نمی شود و چنان چه گذشت، مشک بر روی دوش مولا حمل شده است. اما در یکی از نقل ها، چگونگی شهادت حضرت، چنین توصیف می شود:

... اباالفضل العباس علیه السلام، صدای کودکان شنید که ندای العطش العطش داشتند. بر اسبش سوار شد، نیزه اش و نیز مشک را بر گرفت و به سوی فرات روان گشت. ۴ هزار نفر از کسانی که بر نگهبانی فرات گمارده شده بودند، او را محاصره کرده و تیرباران نمودند. آنان را کنار زد و بنابر آنچه روایت شده است ۸۰ تن از ایشان را به درک واصل نمود، از میان ایشان بیرون شده، خود را به فرات رساند.

چون خواست مشتی آب بنوشد، تشنگی امام حسین و خانواده ایشان علیهم السلام را یاد آورد، آب را پرتاب نموده، مشک را پر کرد و بر روی کتف راست خویش قرار داده، به سوی خیمه رو نمود. راه را بر او بستند و از همه سو او را محاصره کردند. با آنان جنگید تا آن که نوفل ازرق روی دست راست ایشان ضربه زد و آن را جدا

ص: ۱۳۸

کرد. مولا مشك را روی كتف چپ خویش نهاد. نوفل ضربه ای به ایشان وارد کرد که دست چپش از ساعد جدا شد. مشك را با دندانهایش حمل نمود. تیری آمد و به مشك برخورد کرد و آب آن را ریخت... (۱).

این تنها روایتی است که حکایت از جابجایی مکرر مشك دارد. اما جالب این است که «نویسنده» براساس گمانِ صرف و صرف گمان شخصی (که صد البته نمی تواند خالی از غرض ورزی باشد)، مشك را در پنجه حضرت عباس علیه السّلام می بیند و می سراید تا قعر دوزخ، گویی تا کنون مشك ندیده است... کودکان هم می دانند که مشك بندی دارد تا آن را بر روی دوش ثابت کند و نگه دارد!!!

خیلی جای تعجب ندارد، به هر حال آن که از نزدیک، مشك ندیده، به یقین نمی داند وقتی یک مشك از آب پُر می شود، تا چه حد سنگین است و اگر کسی بخواهد آن را با پنجه دست نگه دارد، خیلی زود خسته می شود، چه رسد به اینکه بر اسب سوار باشد،

۱- بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۴۱ بقیه باب ۳۷. علامه مجلسی رحمه الله فرموده: هذه رواية مرسله عن كتاب مجهول... . از او: عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۲۸۴-۲۸۵؛ نفس المهموم: ص ۳۳۶-۳۳۷.

ص: ۱۳۹

مهار اسب را به دست گرفته و در ضمن شمشیر بزند و بجنگد. «بند» برای استفاده در همین مواقع است... وقتی برداشت‌ها و گمان‌های مغرضانه، چشمان اندیشه را کور کند، طبعاً به چنین گستره‌ای قد نمی‌دهد...

نکته‌ای که در تمامی مقاتل از جمله این متن صراحتاً بیان می‌شود این است که مولا مشک را بر دوش خویش حمل فرمود، یعنی بند مشک را بر روی شانه انداخته و آن را روی کمر قرار داد تا ضمن تحمل سنگینی مشک و حفاظت هرچه بیشتر از آن، جنگیدن آسان‌تر شود؛ با دست راست، شمشیر گرفته و می‌جنگید و مشک بر پشت او تکیه داشت.

با توجه به آنچه در این روایت آمده: چون دست راست جدا می‌شود، مولا مشک را از دوش راست، به دوش چپ منتقل کرده و شمشیر به دست چپ گرفتند و هنگامی که دست چپ ایشان جدا می‌شود، مشک را به دندان می‌کشند.

توضیحی که به نظر لازم می‌آید اینکه دلیران و قهرمانان در میدان کارزار، برای دفاع، تنها یک سلاح بر نمی‌داشتند بلکه دو یا گاه تعداد بیشتری سلاح همراه داشتند تا در صورتی که به هر نحو، یکی

ص: ۱۴۰

از آنها را از دست دادند، از دیگری استفاده کنند. یعنی چنان چه شمشیر در دست راست حضرت بوده و از ایشان جدا شده، سلاح دیگری به همراه داشته اند تا بتوانند دفاع را ادامه دهند (کما اینکه در روایت مذکور، به حمل «شمشیر» و «نیزه» اشاره شده است).

البته گاهی نیز طوری می جنگیدند که سلاح از کف دشمن بستانند؛ بنابراین نیازی نیست شمشیر را از دست راست بگیرند و به دست چپ بدهند، ضمن اینکه در مقاتل نیامده همان شمشیری که در دست راست بود، به دست چپ گرفتند.

درباره به دندان گرفتن مشک نیز تردیدی نیست عباسی که دستانش از بدن جدا شده و تمام هدفش رساندن آب به خیام حرم است، از هیچ تلاشی دریغ ندارد، حتی اگر مجبور باشد مشک را با دندان های خویش نگه دارد.

اصلاً دست حضرت چگونه قطع شده؟ از میچ؟ از آرنج؟ از کتف؟

آیا چنان ماه رشادتی را می توان با چنین پرده ای از جنس دود، بی نور جلوه داد؟ هیئات که این طرح و طراح، بتوانند ذره ای از پرتوافشانی ماه بنی هاشم، بکاهند.

کسی که سوار بر اسب باشد، به یقین نمی تواند به راحتی خود را

ص: ۱۴۱

پشت نخل پنهان کند مگر اینکه اسبش در میان انبوه گیاهان، پنهان شود که در این صورت باز هم احتمال دیده شدن او بسیار است و اصل مخفی گاه و کمین گاه از میان می رود. بنابراین به احتمال زیاد، دو نفری که کمین کرده و دستان حضرت را از بدن جدا نمودند، پیاده بوده اند. در این حالت نیز، با توجه به زیرکی و چالاکی مولا ابوالفضل العباس علیه السلام، باید بسیار مراقب می بودند تا دیده نشوند. بنابراین کاملاً پشت سر حضرت قرار گرفته و در این حالت، دستانی را که بوسه گاه امیرالمؤمنین علیه السلام بود، مورد اصابت ضربه شمشیر قرار دادند.

از طرفی، اگر این جسارت زمانی صورت می گرفت که مولا- در حال جنگیدن با دیگری بود، ذکر می شد که آن دو ملعون، از مشغول بودن حضرت، سوءاستفاده کردند و دیگر نیازی به کمین گرفتن نبود. ضمن اینکه در این صورت، فرصت نبود تا مشک دوش به دوش شود؛ یا سلاح از دست رفته، بازآید، در حالی که تاریخ و مقاتل، صراحتاً به آن اشاره دارد و چنان چه گذشت، حتی حضرت پس از جدا شدن دستان مبارک، اشعاری خواندند که نشان می دهد ضربه هنگامی فرود آمده که مولا در حال جنگیدن نبودند بلکه به

ص: ۱۴۲

سوی خیام حرم، ره می سپردند.

با توجه به آنچه گفته شد، کسی بر اسب سوار است و می تازد ولی در حال جنگیدن نیست؛ کسی کمین کرده و پیاده است و خود را کاملاً پشت سر سوار قرار می دهد، وقتی دست سوار از جانب پیاده، مورد اصابت ضربه شمشیر واقع شود، به یقین از ناحیه میچ یا ساعد یا آرنج ضربه نمی خورد بلکه از ناحیه کتف یا بازو، مورد آسیب واقع می شود و این، همان است که در مقاتل آمده: «ید» که اگر «میچ» «ساعد» یا «آرنج» بود، همان به کار می رفت. (البته به جز نقلی که دلالت داشت دست چپ مولا، از ناحیه ساعد مورد اصابت ضربه قرار گرفته که روایتی مرسل از کتابی مجهول است).

با چه چیز قطع شده؟ شمشیر؟

آنچه در تاریخ و مقاتل ذکر می شود این است که دشمنان پشت نخل ها در کمین نشسته و دستان مولا را از پشت سر قطع کردند، یعنی دو دست حضرت عباس علیه السلام، مورد اصابت ضربه قرار گرفته و از بدن جدا شد. البته در برخی مقاتل آمده است که طوری ایشان را تیرباران ساختند که پیکر مبارک، بسیار آسیب دید، لکن در نهایت...

ص: ۱۴۳

خون ریزی شدید ناشی از قطع شدن دست در این میان کشک بوده؟

هرچند؛ کسی که این چنین سخن می راند، به یقین مورد رحمت الهی نیست اما... از درگاه خداوند تبارک و تعالی می خواهم که رحمت را از «نویسنده» دور سازد و قهر و غضب را بر او بباراند که این چنین مصرّانه، درصدد خاموش ساختن نور خداست...

مسلماً چنین زخم سنگینی، خون ریزی بسیار شدیدی دارد، چنان چه در مقاتل صراحتاً به آن اشاره شده و سخن از ضعفی به میان می آید که پس از تیرباران، جدا شدن دست راست و نیز دست چپ حضرت، بر وجود گرمی ایشان غالب شد.

البته اگر «نویسنده»، کمی می اندیشید، متوجه می شد که دستان مبارک قمر بنی هاشم، ناجوانمردانه و با کمین کردن در پشت درختان نخل، از بدن جدا شده و این یعنی مسلماً آن سرور تشنه کام، تا زمان جدا شدن دست چپ، نتوانستند از حاشیه نهر علقمه دور شوند، که اگر ضعف ناشی از زخم ها و خونریزی ها را به آن اضافه کنیم، می تواند تصویر روشنی از مآوِج برای ما ترسیم کند.

اگر نقشه کربلا- را از بالا- بنگرید و به جایگاه جدا شدن دستان مبارک ابوالفضل العباس علیه السلام (که مسمی به کفّ العباس است) دقت

ص: ۱۴۴

کنید (۱)، به راحتی قابل فهم است که حضرت پس از خروج از آب، محاصره شدند و پس از جدا شدن دست راست و در پی خونریزی شدید، از سرعت سیر ایشان به سوی خیم حرم، بسیار کاسته می شود، اما باز هم تلاش می کنند تا خود را به خیم حرم برسانند.

آقا ابوالفضل العباس چون کسی که جان می دهد اما به امیدی زنده است، مقاومت می فرمود. هنگام قطع شدن دست چپ ایشان، با وجود اینکه ضعف بر وجود نازنین عباس، مستولی گشت، باز هم تلاش برای رساندن آب به خیم حرم ادامه می یابد و چنان چه بارها شنیده ایم، مولا هنگامی ناامید شدند که تیری به مشک اصابت کرده و آب های درون مشک، بیرون می ریزد؛

آن هنگام بود که عباس، پریشان و مضطر از اینکه نه آبی همراه دارد و نه مشک سالمی، نه جانی در تن و نه دستی در پیکر... آن زمان راه چاره بر او بسته و ناامید شد که چه کند با زخم های عمیقی که در بدن دارد و مشک پاره ای که آبی ندارد و حلقه محاصره ای که لحظه لحظه تنگ تر می شود...

پایانی بر آغاز

۱- رجوع کنید به پایان کتاب، تصویر محلّ های کف العباس علیه السلام در کربلا.

ص: ۱۴۵

اکنون، عطش را شناختم به گونه ای دیگر و نیز آنچه را در کربلا گذشت؛ آن همه، که پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ با غضب خلافت آغاز شد و تا شعله گرفتن خيام حرم ادامه یافت... این بنا با دست ننگینی بنا شد که بر رخ مهتاب ناموس حق فرود آمد... و پیش رفت... تا انگشت و انگشتی سلیمان کربلا، این... ادامه همان جریان است...

در اوج غم اّمّا، دل خوش دارم که می دانم روزی خواهد رسید که در آن، از ظالمان انتقام گرفته شود؛ آنان که نمی توان به قالب واژه ریخت بی حیایی شان را و آتش قهر و غضب الهی ببارد بر قلب های قساوت بارشان که به زبان گردان در کام «علی اصغر» رحم نکردند...

ص: ۱۴۶

عظمت مصیبت، همان است که خدا فرمود: «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا...» و خون خواهی نیز تنها و تنها با خود اوست «لَا يُدْرِكُهُ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَّةٌ» (۱)

و مباد که ستمکاران گمان کنند «توانسته اند خون را پایمال سازند» که زینب کبری با آهی سوزان از سینه آتشبار خویش خطاب به ایشان می فرماید: «فَلَا يَسْتَيْخَفَنَّكُمُ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَارُ، وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّارِ، كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ [لَنَا وَ لَهُمْ] لِبِالْمِرْصَادِ پس مهلت ها شما را دل خوش نسازد (و فریب ندهد) زیرا که پیشی گرفتن شما (موجب از دست رفتن زمان نمی شود) و خدا را شتاب زده نمی سازد و بیم از دست رفتن خون خواهی و انتقام بر او نرود. چنین نیست؛ بلکه «إِنَّ رَبَّكَ [لَنَا وَ لَهُمْ] لِبِالْمِرْصَادِ به راستی، پروردگارت [برای ما و آنان] در کمین گاه است (و هیچ کس را یارای گریز از سلطه خداوند نیست)» (۲).

در پایان، سیاسی شایسته تقدیم می کنم به همه عزیزانی که در تدوین این کتاب یاریم کردند و به خصوص پدرم که تمام نمود

۱- کامل الزیارات: ص ۲۱۶ ح ۱۲.

۲- بلاغات النساء: ص ۳۸. الأملی شیخ مفید: ص ۳۲۱-۳۲۴ از او: الأملی شیخ طوسی: ص ۹۱-۹۳.

ص: ۱۴۷

رحمت الهی را بر خویش و مشمول دعای مولایم، امام محمد باقر علیه السّلام قرار گرفت آنجا که می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا خِذَا رَحِمَتْ كُنْدَ بِنْدِهِ أَي رَا كِه خُود رَا دَر اِخْتِيَار مَا قَرَار دِهْد و خويشتن را وقف ما (اهل بيت) کند. خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما اهل بيت را زنده کند».^(۱)

و نیز از سرورم، سیدالشهداء علیه السّلام می خواهم ما را در زمره خون خواهان خویش قرار دهد نه آنان که بر این خون، مؤاخذه می شوند... و الحمد لله ربّ العالمين

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۳ ب ۳۸ ح ۱۴۸ و کمال الدین: ج ۲ ص ۶۴۴ ب ۵۵ ح ۲، از آن ها: بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۶۲ ب ۲۲ ح ۱۶. أعلام الدین: ص ۴۴۹ از امام صادق علیه السّلام و در آن است: [مَنْ] بَدَلَ [عَبْدًا]. ر.ك: الكافي: ج ۱۵ ص ۲۰۱ ح ۳۷. از او: الصّراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۶۲ فصل ۱۴ و الوافی: ج ۵ ص ۸۳۳ ب ۱ ح ۱.

ص: ۱۴۹

رحم الله العباس

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۱۵۱

الذکر الحکیم: کلام الله تبارک و تعالی.

الأخبار الطوال: أبو حنیفه أحمد بن داوود الدینوری (ت ۲۸۱ق) مطبعه السعاده- مصر، ط ۱، (۱۳۳۰ ه ق).

الأمالی: محمد بن علی ابن بابویه القمی (ت ۳۸۱ق) ناشر: تهران- کتابچی ط ۶ ۱۳۷۶ ش.

الأمالی: محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی المفید (ت ۴۱۳ق) تحقیق و تصحیح حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، ناشر: کنگره شیخ مفید - قم، ط ۱ ۱۴۱۳ ق.

الأمالی: الشيخ الطوسی، محمد بن الحسن (ت ۴۶۰ق) دار الثقافة - قم ط ۱ ۱۴۱۴ ق.

الأمالی الخمیسیه: یحیی بن الحسین بن إسماعیل الجرجانی، الشجرى

ص: ۱۵۲

(ت ۴۷۹ق) عالم الکتب بیروت، مکتبه المتنبی - القاہرہ.

أسرار الشَّهادة: الآخوند ملّا آقا الدّریندی (ت ۱۲۸۶ق) منشورات الأعلمی - طهران.

أعلام الدّین فی صفات المؤمنین: الشّیخ أبو محمّد الحسن بن محمّد (أبی الحسن) الدّیلمی (ت ۷۷۱ق) مؤسّسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التّراث - قم، ط ۱ (۱۴۰۸ ه ق).

أنساب الأشراف: أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (ت ۲۷۹ق) ج ۳ تحقیق محمّدباقر المحمودی، دار التّعارف - بیروت، ط ۱، (۱۳۹۷ ه ق).

الأنساب: أبو سعید عبد الکریم بن محمّد بن منصور السّمعانی التّیمی (ت ۵۶۲ق) مؤسسه الکتب الثّقافیة، ط ۱ (۱۴۰۸ ه ق).

الأنوار النّعمانیة: السّید نعمه الله الموسوی الجزائری (ت ۱۱۱۲ق) مطبعه شرکت چاپ - تبریز.

إثبات الوصیة: أبو الحسن علی بن الحسین المسعودی (ت ۳۴۶ق) طبع حجری - ذی حجّه الحرام ۱۳۸۸ ه ق.

إثبات الهداه بالتّصوّص و المعجزات: محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت ۱۱۰۴ق)، المطبعه العلمیة - قم.

الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطّبرسی (ت ۵۸۸ق)، دار الطّباعة و النّشر النّعمان - النّجف، ۱۳۸۶ ه ق.

إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل: القاضی نور الله المرعشی التّستری (م ۱۰۱۹) نشر مکتبه آیه الله المرعشی النّجفی - قم، ط ۱ (۱۴۰۹ق).

الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: محمّد بن محمّد بن النّعمان، الشّیخ المفید (ت ۴۱۳ق) انتشارات علمیه الإسلامیة - طهران.

ص: ۱۵۳

الإصابة في تمييز الصحابه: ابن حجر العسقلاني (م ۸۵۲ق) دار الكتب العلميه - بيروت، ط ۱ ۱۴۱۵ق.

إعلام الوری بأعلام الهدی: الفضل بن الحسن الطبرسی (ت ۵۴۸ق) مكتبة الحیدریه - النجف - ط ۳ ۱۳۹۰ هـ ق.

إقبال الأعمال: علی بن موسی ابن طاووس (ت ۶۶۴)، دار الكتب الإسلامیه - تهران، ط ۲ ۱۴۰۹ق.

الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه: الحاج الشيخ فضل علی القزوينی (ت ۱۳۶۱) مطبعه باقری - قم، ط ۱، ۱۴۱۵ هـ ق.

الإمامه و السیاسه: أبو محمد بن عبد الله بن مسلم ابن قتيبه الدینوری (ت ۲۷۶ق) تحقیق الدكتور طه محمد الزینى، مؤسسه الحلبي و شركاه.

بحار الأنوار: محمد باقر بن محمد تقی، العلامه المجلسی (ت ۱۱۱۰ق)، دار إحياء التراث العربی - بيروت، ط ۲ ۱۴۰۳ق.

البدایه و النهایه: أبو الفداء إسماعيل بن كثير ابن كثير الدمشقی (ت ۷۷۴ق) مطبعه السعاده - مصر.

البرهان في تفسير القرآن: البحراني، سيد هاشم بن سليمان (ت ۱۱۰۷ق) تصحيح مؤسسه البعثه، نشر مؤسسه بعثه - قم، ط ۱ ۱۳۷۴ش.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: محمد بن الحسن الصفار (ت ۲۹۰ق) تحقیق و تصحيح: محسن بن عباس علی كوچه باغی، مكتبة آيه الله المرعشي النجفی، ایران - قم، ط ۲ ۱۴۰۴.

بغية الطلب (بغية الطلب في تاريخ حلب): ابن العديم، الصاحب كمال الدين عمر بن أحمد (ت ۶۶۰ق)، تحقیق الدكتور سهيل زكار، دار القلم العربی.

بلاغات النساء: ابن أبي طاهر، احمد بن أبي طاهر (ت ۲۸۰ه) ط ۱، نشر

ص: ۱۵۴

الشریف الرضی - قم.

تاج العروس من جواهر القاموس: سید مرتضی الحسینی الزبیدی الواسطی (ت ۱۲۰۵)، دار الفکر - بیروت، ۱۴۱۴ ق.

تاریخ أهل البيت نقلاً عن الأئمة عليهم السلام: ابن ابی الثلج البغدادی، محمّد بن احمد (ت ۳۲۵ ق) تحقیق و تصحیح محمّد رضا جلالی حسین، نشر آل البيت، ایران - قم، ط ۱ ۱۴۱۰ ق.

التاریخ (تاریخ الیعقوبی): الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (م ۲۹۲)، مکتبه المرتضویّه - النجف.

تاریخ الأمم و الملوک: محمّد بن جریر بن یزید الطبری (ت ۳۱۰ ق) تحقیق محمّد أبو الفضل إبراهیم، دار المعارف - مصر، ط ۲. و طبع دار التراث - بیروت، ط ۲ ۱۳۸۷ ق.

تاریخ الإسلام (و طبقات المشاهیر و الأعلام): الذّهبی، شمس الدّین محمّد بن أحمد (م ۷۴۸) مکتبه القدسی - القاهرة ۱۳۶۸ ه ق.

تاریخ الخلفاء: السیوطی، جلال الدّین عبد الرّحمان بن أبی بکر بن محمّد (ت ۹۱۱ ق)، مطبعه السّعادة - مصر، ط ۱ - ۱۳۷۱ ه ق.

تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام: دکتر عبدالجواد کلیددار، ترجمه محمّد صدر هاشمی، دی ماه ۱۳۳۷ شمسی.

تاریخ مدینه دمشق (تاریخ دمشق الكبير): ابن عساکر، الحافظ أبو القاسم علی بن الحسن بن هبه الله الشّافعی (م ۵۷۱)، تحقیق علی عاشور الجنوبی، دار إحياء التراث العربی، ط ۱ ۱۴۲۱ ه ق.

تجارب الأمم: أبو علی مسکویه الرّازی، (م ۴۲۱)، دار سروش للطّباعه و النّشر (سروش)، ط ۱ ۱۴۰۷ ه ق.

تحفه الزائر: العلامة الشيخ محمد باقر المجلسي (ت ۱۱۱۱هـ).

تراجم النساء: ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن بن هبه الله الشافعي (م ۵۷۱)، تحقيق الشهابي، دمشق، ط ۱.

تسليه المجالس و زنيه المجالس: محمّد بن أبي طالب، الحسيني الموسوي الحائري (ت ق ۱۰)، تحقيق فارس حسون كريم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ط ۱۴۱۸ هـ ق.

تسميه من قتل مع الحسين عليه السلام من ولده و إخوته و أهل بيته و شيعته: الرّسان، الفضيل بن الزبير بن عمر بن درهم الكوفيّ الأسديّ (ت ق ۲)، نشرت في (تراثنا) التي تصدرها مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم- إيران، السّنه الأولى، العدد الثاني، تحقيق السّيد محمّد رضا الحسيني.

تهذيب الأحكام: الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن (ت ۴۶۰ق)، تحقيق و تصحيح حسن الموسوي، دار الكتب الإسلاميه- تهران، ط ۴ ۱۴۰۷ق.

تهذيب الكمال: المزّي، جمال الدين أبو الحجاج يوسف (م ۷۴۲)، تحقيق الدكتور بشار عوّاد معروف، مؤسسه الرّساله.

تيسير المطالب في أمالي الإمام أبي طالب: أبو طالب الزّيدي، يحيى بن الحسين بن هارون ... بن زيد بن الحسن عليه السلام (م ۴۲۴)، مؤسسه الأعلميّ - بيروت، ۱۳۹۵-۱۳۹۶ هـ ق.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: الشيخ أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ (م ۳۸۱) منشورات المطبعه الحيدريّه- النّجف (۱۳۹۲ هـ ق- ۱۹۷۲ م).

جلاء العيون: المجلسي، محمّد باقر (ت ۱۱۱۰ق) انتشارات سرور، ط ۱

ص: ۱۵۶

(۱۳۷۳ ه ش).

جمل من أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (م ۲۷۹) تحقيق الدكتور سهيل زكار، دارالفكر، ط ۱۴۱۷ ق.

جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: الباعوني، شمس الدين أبو البركات محمد بن أحمد (ت ۸۷۱)، تحقيق محمد باقر المحمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

الجوهره في نسب الإمام علي و آله البري، محمد بن أبي بكر الأنصاري التلمساني (ت ۶۴۵ق)، مكتبة النوري - دمشق، ط ۱۴۰۲ ه ق.

حبيب السير في أخبار أفراد البشر: غياث الدين محمد بن همام الدين المدعو بخواند مير (ت ۹۴۱ أو ۹۴۲ق) كتابفروشي خيام، ط ۲، ۱۳۵۳ ه ش.

الحدائق الوردية في أخبار الزيدية: المحلي، أبو الحسن حسام الدين حميد بن أحمد (م ۶۵۲)، دار أسامه - دمشق، ط ۲ ۱۴۰۵ ه ق.

الحسين عليه السلام (ترجمه الإمام الحسين عليه السلام و مقتله من القسم غير المطبوع من الطبقات الكبير): تحقيق السيد عبد العزيز الطباطبائي، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ط ۱ ۱۴۱۵ ه ق.

حياه الإمام الحسين عليه السلام: باقر شريف القرشي (معاصر) دارالمعروف بيروت، ط ۱ ۱۴۳۰ق.

حياه الحيوان الكبرى: الدميري، الشيخ كمال الدين (ت ۸۰۸ق) طبع بمطبعه محمد علي صبيح بالأزهر - مصر، ۱۲۷۴ ه ق.

الخرائج و الجرائح: قطب الدين الراوندي، سعيد بن هبه الله (ت ۵۷۳ق)، تحقيق مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، نشر مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ، ط ۱۴۰۹ق.

ص: ۱۵۷

تذکره خواصّ الأئمه: سبط ابن الجوزی، شمس الدّین أبو المظفر یوسف بن عبد الرّحمان (قزأوغلی) (ت ۶۵۴ق)، ایران - کردستان، چاپ سنگی ۱۲۸۷ ه ق.

تظلم الزّهراء علیها السّلام: رضی الدین بن نبی القزوینی (ت بعد ۱۱۳۴ق) منشورات الشّریف الرّضی - قم ط ۱۳۶۰.

تفسیر الصّافی: فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (ت ۱۰۹۱ق) تحقیق و تصحیح: حسین الأعلمی، مکتبه الصدر - تهران، ط ۱۴۱۵ق.

تفسیر العیاشی: العیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰ق) تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، نشر المطبعه العلمیه - تهران، ط ۱۳۸۰ق.

تفسیر نورالثقلین: العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (ت ۱۱۱۲ق) تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، نشر اسماعیلیان - قم، ط ۱۴۱۵ق.

السیره النبویه (السیره النبویه و أخبار الخلفاء): محمّد بن حبان (ت ۳۵۴ق) مؤسسه الکتب الثقافیّه، بیروت، لبنان، ط ۱۴۰۷ ه ق.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق) دار الشریف الرضی - قم، ط ۱۴۰۶ق.

دائرالمعارف الحسیّیه (أضواء علی مدینه الحسین (علیه السّلام)): الکرباسی، محمّد صادق محمّد (معاصر) المرکز الحسینی للدراسات - لندن، ط ۱۴۳۲ق.

دانشنامه امام حسین علیه السّلام: محمّدی الرّی شهری قم: دارالحدیث ۱۴۳۰ق.

الدروس الشرعیّه فی فقه الإمامیه: الشّهِید الأوّل، أبو عبد الله محمّد بن مکیّ العاملی (استشهد فی ۷۸۶ق)، جامعه مدرّسین حوزة علمیه قم، ط ۲

ص: ۱۵۸

۱۴۱۷ق.

الدّر النظیم فی مناقب الأئمّه اللّهامیم: الشّامی، یوسف بن حاتم (ت القرن ۷ق) نشر جامعه مدرّسین - قم، ط ۱ ۱۴۲۰ق.

دلائل الإمامه: الطبری الأملی الصغیر، محمّد بن جریر بن رستم (ت القرن ۵) تحقیق و تصحیح مؤسسه البعثه - قم، ط ۱ ۱۴۱۲ق.

دلائل النبوه: البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین (م ۴۵۸) دار الکتب العلمیه - بیروت، ط ۱ ۱۴۰۵ ه ق.

الدّمعہ السّاکبه: البهبهانی، محمّد باقر بن عبد الکریم (م ۱۲۸۵) مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت، ط ۱ ۱۴۰۹ ه ق.

روضه الصّفا: میر خواند، میر محمّد بن سید برهان الدّین (م ق ۹)، خیّام.

روضه الواعظین و بصیره المتّعظین: قتال النیشابوری، محمّد بن احمد (استشهد فی ۵۰۸ ق) انتشارات الرضی - قم، ط ۱ ۱۳۷۵ ش.

ریاض القدس فی نفائس الأنس: (نفائس القدس فی روح الأنس): الفاضل المیرزا صدر الدین محمد بن المولی محمد حسن الشعبان کردی القزوینی، (المتوفی حدود ۱۳۳۰ق).

سرّ السلسله العلویّه: أبو نصر، سهل بن عبد الله بن داود بن سلیمان بن أبان بن عبد الله البخاری (م قرن ۴) تحقیق السّید محمّد صادق بحر العلوم، المطبعه الحیدریّه - النّجف (۱۳۸۱ ه ق).

سیر أعلام النبلاء: الذّهبی، شمس الدّین محمّد بن أحمد (م ۷۴۸) تحقیق الدّکتور محمّد أسعد طلّس، دار المعارف - مصر.

شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار: القاضی نعمان المصری، نعمان بن محمّد التّمیمیّ المغربی (م ۳۶۳) تحقیق السّید محمّد الحسینیّ الجلالیّ،

ص: ۱۵۹

مؤسسه النشر الإسلامیة - قم، ط ۱۴۱۲ ه ق.

شرح شافیه اَبی فراس: ابن امیر الحاج، أبو جعفر محمّد بن امیر الحاجّ الحسینی (م ق ۱۲) تحقیق صفاء الدّین البصری، مؤسسه الطّباعه و النشر وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی - طهران، ط ۱۴۱۶ ه ق.

شهر حسین علیه السلام: نوشته محمّد باقر مدرّس چاپ ۱۴۱۴ هجری قمری.

الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم: العاملی النباطی، علی بن محمّد بن علی بن محمّد بن یونس (م ۸۷۷) تحقیق و تصحیح میخائیل رمضان، المکتبه الحیدریّه - نجف الأشرف، ط ۱۳۸۴ ق.

الصحیفه المهدیه: إبراهيم بن محسن الفيض الكاشاني، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم، ۱۴۰۵ ه.

الصّواعق المحرّقه: ابن حجر الهيتمي، (م ۹۷۴)، مطبعه العائره الشّرقیه - مصر، ط ۱۳۰۸ ه ق.

صفهالصفوه: ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرّحمان بن علی بن محمّد (م ۵۹۷) دار الوعی - حلب، ط ۱۳۸۹ ه ق.

الطبقات الكبير: ابن سعد تحقیق ادوارد سخو، مطبعه بریل - لیدن، ۱۳۲۱ ق.

عقبات الأنوار فی إمامه الأئمه الأطهار: میر سید حامد حسین اللکهنوی (۱۳۰۶ ق) کتابخانه عمومی امام امیر المومنین علی علیه السلام - اصفهان، ط ۱۳۶۶ ش.

العقد الفريد: ابن عبد ربّه، أبو عمر أحمد بن محمّد بن عبد ربّه الأندلسی، (م ۳۲۸)، مطبعه لجنه التّألیف و التّرجمه و التّشر - (۱۳۶۵ ه ق).

علل الشرائع: ابن بابویه، محمّد بن علی (م ۳۸۱) کتاب فروشی داوری - قم،

ص: ۱۶۰

ط ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.

علی بن الحسین علیه السلام (ترجمه الإمام زين العابدين علی بن الحسین علیهما السلام و ابنه الإمام محمد الباقر علیه السلام): تحقيق محمدباقر المحمودى - طهران، ط ۱۴۱۳ ه ق - ۱۹۹۳ م.

عمده الطالب فى أنساب آل أبى طالب: ابن عنبه الحسنى، جمال الدين أحمد بن علی (م ۸۲۸) منشورات دار مكتبه الحياه - بيروت.

عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال: البحرانى، الشيخ عبدالله البحرانى الاصفهانى (م ق ۱۲) مدرسه الإمام المهدي - قم، ط ۱۴۰۷ ه ق.

الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب: علامه امينى (۱۳۴۹ش) مركز الغدير للدراسات الاسلاميه - قم، ط ۱۴۱۶ ق.

الفايق فى غريب الحديث: الزمخشري، محمود بن عمر (م ۵۸۳) تحقيق و تصحيح ابراهيم شمس الدين، دارالكتب العلميه - بيروت، ط ۱۴۱۷ ق.

الفتوح: ابن أعمش الكوفى، أحمد بن أعمش (م ۳۱۴) دائره المعارف العثمانيه - حيدرآباد الهند، ط ۱۳۹۱ ه ق.

فرائد السيمطين: الحمونى الخراسانى، إبراهيم بن محمد بن المؤيد (م ۷۳۰)، تحقيق محمد باقر المحمودى. مؤسسه المحمودى - بيروت، ط ۱۴۰۰ ه ق.

فرهنگ ابجدى: بستانى، فؤاد افرام / مهيار، رضا (۱۹۰۶م) انتشارات اسلامى - تهران، ط ۱۳۷۵ ش.

الفصول المهمه فى معرفه أحوال الأئمه: ابن الصبّاغ، علی بن محمد بن أحمد المالکى (م ۸۵۵) مؤسسه الأعلمی - طهران.

ص: ۱۶۱

قصص الأنبياء عليهم السّلام: قطب الدين الراوندى، سعيد بن هبه الله (م ۵۷۳) تحقيق و تصحيح غلام رضا عرفانيان يزدي، مركز پژوهش هاى اسلامى - مشهد، ط ۱۴۰۹ق.

الكافى: الشّيخ الكلينى، محمّد بن يعقوب بن اسحاق (م ۳۲۹) تحقيق و تصحيح على اكبر غفّارى و محمّد آخوندى، دار الكتب الإسلاميه - تهران، ط ۱۴۰۷ق.

كامل بهائى: عماد الدّين طبرى، الحسن بن على بن محمّد (م ۶۵۷)، مكتب مرتضوى.

كامل الزّيارات: ابن قولويه، جعفر بن محمّد (م ۳۶۷) تحقيق و تصحيح عبدالحسين اميرى، دار المرتضويّه - نجف اشرف، ط ۱۳۵۶ش.

الكامل فى التاريخ: ابن الأثير الجزرى، عزّ الدّين أبو الحسن على بن محمّد (م ۶۰۶) دار الكتاب العربيّه - بيروت، ط ۱۳۸۷ هـ ق.

كبريت احمر فى شرائط المنبر: بيرجندى، محمّد باقر خراسانى قائنى بيرجندى (م ق ۱۴)، انتشارات اسلاميه - تهران، ط ۱۳۷۶ هـ ش.

كتاب الطّبقات: ابن الخياط، أبو عمرو خليفه بن خياط (م ۲۴۲) تحقيق سهيل زكار، دار الفكر - بيروت، ط ۱.

كتاب العين: فراهيدى، خليل بن أحمد (م ۱۷۵ق) نشر هجرت - قم، ط ۱۴۰۹ق.

كشف الغمّيه فى معرفه الأئمّه: الإربلى، على بن عيسى (م ۶۹۲) تحقيق و تصحيح رسولى محلّاتى، نشر بنى هاشمى - تبريز، ط ۱۳۸۱ق.

كمال الدين و تمام النعمه: ابن بابويه، محمّد بن على (م ۳۸۱) تحقيق و تصحيح على اكبر غفّارى، نشر اسلاميه - تهران، ط ۱۳۹۵ق.

ص: ۱۶۲

لسان العرب: ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۱۱) تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، ط ۱۴۱۴ق.

اللّهوف علی قتلی الطّفوف: ابن طاووس، السّید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (م ۶۷۷)، انتشارات جهان - طهران.

مثیرالأحزان: ابن نما الحلی، نجم الدّین جعفر بن محمّد (م ۶۴۵) دار الخلافه - طهران، کارخانه مشهدی خداداد، (۱۳۱۸ ه ق)، ط حجری.

مجمع البحرین: الطّریحی، فخر الدین بن محمّد (م ۱۰۸۵) تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، نشر مرتضوی - تهران، ط ۱۳۷۵.

مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمّه علیهم السّلام: نشر دار القاری - بیروت، ط ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م.

المحاسن: البرقی، احمد بن محمّد بن خالد (م ۲۷۴ أو ۲۸۰) تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، دار الکتب الإسلامیّه - قم، ط ۱۳۷۱ق.

المحاسن و المساوی: البیهقی، إبراهیم بن محمّد (م ۳۲۰)، دار الکتب العلمیّه - بیروت، ط ۱۴۲۰ ه ق.

مختصر البصائر: الحلی، حسن بن سلیمان بن محمّد (م القرن ۸) تحقیق و تصحیح مشتاق مظفر، مؤسسه النشر الإسلامی - قم، ط ۱۴۲۱ق.

مختصر تاریخ دمشق: ابن عساکر، الحافظ أبو القاسم علی بن الحسن بن هبه الله الشّافعی (م ۵۷۱)، دار الفکر - دمشق، ط ۱۴۱۰ ه ق.

مدینه معاجز الأئمّه الإثنی عشر: البحرانی، سید هاشم بن سلیمان (م ۱۱۰۷) مؤسسه المعارف الإسلامیّه - قم، ط ۱۴۱۳ق.

مرآه الجنان و عبره الیقظان: عبدالله بن أسعد الیافعی الشّافعی الیمنی،

ص: ۱۶۳

(ت ۷۶۸ق)، دائره المعارف النظامیه الكائنه - حیدرآباد - دکن، ۱۳۳۷ ه ق.

مروج الذهب و معادن الجواهر: المسعودی، علی بن الحسین (۳۴۶ق) دارالهجره - قم، ط ۲ ۱۴۰۹ق.

المزار القدیم: ل...؟ نسخه خطی در کتاب خانه آیه الله مرعشی شماره ۴۶۲.

المزار الكبير: أبو عبد الله محمد بن جعفر المشهدی (ت ۵۱۰ه)، تحقیق جواد القیومی، مؤسسه النشر الإسلامی - قم، ۱۴۱۹ه.

المزار الكبير: أبو عبد الله محمد بن جعفر المشهدی (ت ۵۱۰ه)، نسخه خطی در کتاب خانه آیه الله مرعشی شماره ۴۹۰۳.

المزار: ، محمد بن محمد بن التعمان العکبری البغدادی المفید (م ۴۱۳)، نشر مدرسه الإمام المهدی علیه السلام.

المزار: نسخه خطی در کتابخانه آیه الله مرعشی شماره ۲۴۵ منسوب به شیخ مفید رحمه الله.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: النوری، حسین بن محمد تقی (م ۱۳۲۰) تحقیق و تصحیح و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ط ۱ ۱۴۰۸ق.

مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: الشیخ الطبرسی، علی بن حسن (م ۶۰۰) نشر المكتبة الحیدریه - النجف الأشرف، ط ۲

۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م / ۱۳۴۴ ش

مصباح الزائر: السید أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن الطاووس (م ۶۶۴) تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت - قم، ۱۴۱۷ه.

مصباح المتهدج و سلاح المتعبد: الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن (م ۴۶۰) مؤسسه فقه الشیعه - بیروت، ط ۱ ۱۴۱۱ق.

ص: ۱۶۴

المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير: الفيومی، أحمد بن محمد (م ۷۷۰) مؤسس دار الهجره- قم، ط ۱۴۱۴ ق.

مطالب السؤل: ابن طلحه، محمد بن طلحه الشافعی (م ۶۵۲)، ایران- کردستان، چاپ سنگی - ۱۲۸۷ ه ق.

معالی السبطين: المازندرانی، الشیخ محمد مهدی (م ق ۱۴)، منشورات الشریف الرضی- قم، ط ۱۳۶۳ ه ش.

معجم مقایس اللغة: ابن فارس، أحمد بن فارس (م ۳۹۵) تحقیق و تصحیح محمد عبدالسلام، مكتب الإعلام الإسلامی- قم، ط ۱۴۰۴ ق.

مفردات الفاظ القرآن: راغب الإصفهانی، حسین بن محمد (م ۴۰۱) دار القلم- الدار الشامیه- بیروت- دمشق، ط ۱۴۱۲ ق.

مقاتل الطالبین: أبو الفرج الإصفهانی، علی بن الحسین بن محمد (م ۳۵۶)، مطبعة الحیدریه- النجف ۱۳۸۵ ه ق.

مقتل أبي مخنف: انتشارات أعلمی- طهران.

مقتل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: ابن أبي الدنيا، أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد (م ۲۸۱)، مؤسس الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الاسلامی، ط ۱۴۱۱ ه ق.

مقتل الحسين عليه السلام: الخوارزمی، أبو المؤید الموفق بن أحمد (م ۵۶۸) تحقیق و تعليق الشیخ محمد السماوی، مكتبه المفید- قم.

مقتل الحسين عليه السلام: المقرم، السيد عبد الرزاق الموسوی (م ۱۳۹۱) مكتبه بصیرتی- قم، ط ۱۳۹۴ ه ق.

مقتل الشهيد الحسين عليه السلام (مصرع الحسين عليه السلام): عزالدین ابو محمد عبدالرزاق الجزری الرسغنی ت ۶۶۱ ق.

ص: ۱۶۵

مقصد الراغب: حسین بن محمد (مخطوط).

المقنعه، محمد بن محمد بن النعمان التلعکبری البغدادی المفید (م ۴۱۳) کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - قم، ط ۱ ۱۴۱۳ ق.

مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: الحافظ محمد بن سليمان الكوفي (م ق ۳)، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم، ط ۱ (۱۴۱۳ هـ ق).

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني (م ۵۸۸) المطبعة العلميّه - قم.

و نشر العلامة - قم، ط ۱ ۱۳۷۹ ق.

مناقب علي بن أبي طالب: ابن المغازلي، أبو الحسن علي بن محمد الواسطي الجلابي الشافعي (م ۴۸۳) مكتبة الإسلامية - طهران، ط ۲، ۱۴۰۲ هـ ق.

المنتخب: الطريحي، فخر الدين بن محمد (م ۱۰۸۵) كتابخانه اروميه - قم.

المنتظم في تاريخ الملوك و الأمم: ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (م ۵۹۷) دار الكتب الإسلامية بيروت، ط ۱ (۱۴۱۲ هـ ق).

من لا يحضره الفقيه: محمد بن علي ابن بابويه القمي (م ۳۸۱) تحقيق و تصحيح علي أكبر غفاري، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ط ۲ ۱۴۱۳ ق.

موسوعه كربلاء: لبيب بيضون (معاصر) نشر مؤسسه الأعلمی - بيروت، ط ۱ ۱۴۲۷ ق.

میراث كربلا: سلمان هادی آل طعمه، ترجمه محمد رضا انصاری، ۱۳۷۳ ش.

نسب قریش: مصعب الزبیری، أبو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبیری (م ۲۳۶)، عنى بنشره لأول مره و تصحيحه و التعلیق عليه. إ. ليفى بروفنسال، دار المعارف للطباعة و النشر، ۱۹۵۳ م.

ص: ۱۶۶

نفس المهموم: القمّی، الشّیخ عبّاس القمّی (م ۱۳۵۹) منشورات مکتبه بصیرتی - قم.

النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین: الجزائری، السید نعمه الله بن عبد الله (م ۱۱۱۲) مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - قم، ط ۱
۱۴۰۴ق.

نهايه الإرب فی فنون الأدب: النّویری، شهاب الدّین أحمد بن عبدالوّهّاب (م ۷۳۰) المکتبه العریّیه - القاهره ۱۳۹۵ ق.

الوافی: فیض الکاشاری، محمّد محسن بن شاه مرتضی (۱۰۹۱ ق) نشر کتابخانه امام أمير المؤمنين علی علیه السّلام - اصفهان، ط ۱
۱۴۰۶ق.

وسيله الدّارين فی أنصار الحسين: الزّنجانی، الموسوی الزّنجانی (م ق ۱۴) مؤسسه الأعلمی - بیروت، ط ۱، ۱۳۹۵ ه ق.

وفیات الأعیان و أبناء أبناء الزّمان: ابن خلّکان، أحمد بن محمّد بن أبی بکر (م ۶۸۱) دار صادر - بیروت ۱۳۹۷ ه ق.

الهدایه الکبری: الخصبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴) نشر البلاغ - بیروت، ۱۴۱۹ق.

ینابیع المودّه لذوی القربی: القندوزی، سلیمان بن إبراهيم (م ۱۲۹۴) دار الأسوه للطّباعه و النّشر، ط ۱ ۱۴۱۶ ه ق.

تصاویر

تصویر شماره (۱)

پوشش گیاهی منطقه کربلا در سال ۶۱ هجری

ص: ۱۶۷

تصویر شماره (۲)

بیابان های موجود در مسیر حرکت کاروان حسینی

ص: ۱۶۸

تصویر شماره (۳)

محلّ های کفّ العباس در شهر مقدّس کربلا

ص: ۱۶۹

تصویر شماره (۴)

تقویم سال میلادی، فصل‌ها و ماه‌های آن

ص: ۱۷۲

دعای فرج جایگزین شود

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

فانمیدیا

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

